



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر ارتباطات و فناوری آموزشی

آموزشی ابتداری



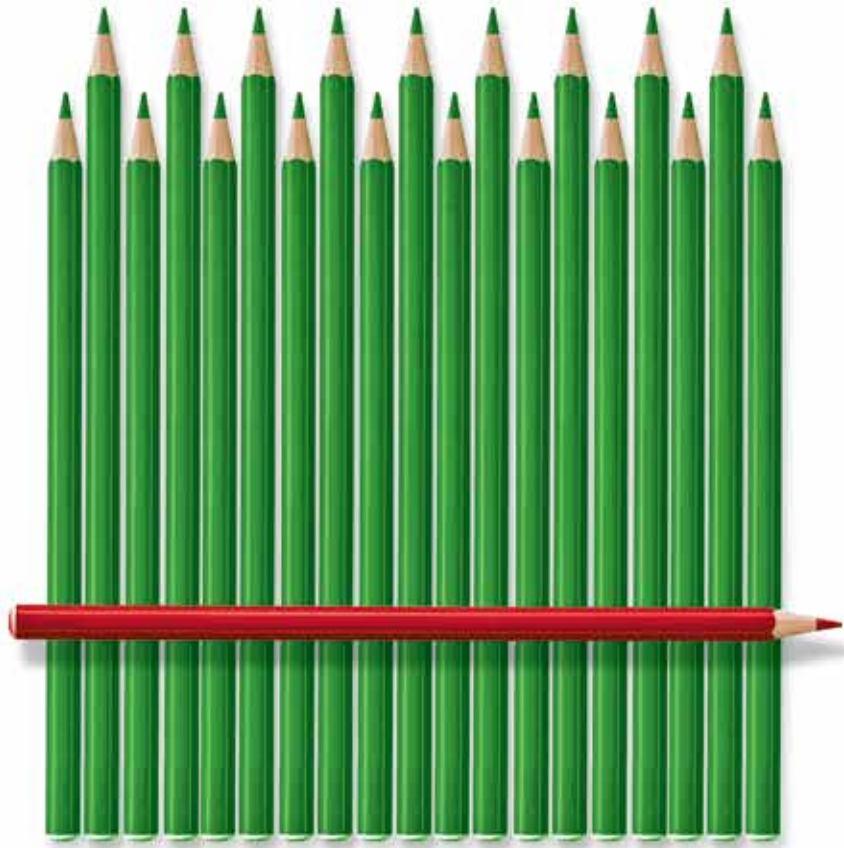
رشاد

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای آموزگاران، دانش‌جو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست و پنجم | اسفند ۱۴۰۰ | شماره‌ی بی‌دری ۱۲۰۲ | صفحه ۴۸
www.roshdmag.ir | پال ۵۳۰۰۰



یا صاحب‌الزمان (عج)

- تشویق لب‌مرزی
- تکلیف تکلیف عید



نوروز بمانید که ایام شما بیید
آغاز شما بیید و سرانجام شما بیید
مولانا

آموزشی ابتدایی

رشد



ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای آموزگاران، دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست و پنجم | اسفند ۱۴۰۰ | شماره‌ی پی‌درپی ۲۰۳ | صفحه ۴۸ | ۵۳۰۰۰ ریال
www.roshdmag.ir



نظراتان را دریابید
مجله اعلام کنید.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



فهرست

- ۲ **برآمد باد صبح و بوی نوروز** | کبری محمودی
- ۳ **چای شیرین** | طاهره ملک‌زاده
- ۴ **یادمان باشد** | زهرا نظام‌الدینی
- ۶ **مدرسه‌ای که ساختیم** | محبوبه محمدحسین پور
- ۸ **غرور انگیزشی** | ابراهیم اصلانی
- ۱۰ **چشم به راه عمونوروز** | عاطفه فرهادی
- ۱۲ **تکلیفی برای زندگی** | زهرا نصیری
- ۱۴ **دیدهبانان آینده** | مرتضی مجدفر
- ۱۶ **تشویق لب مرزی** | زهره گلزار
- ۱۷ **یک هفته بی‌خبری** | رضا هوشنگی سلطان پور
- ۱۸ **روز به یادماندنی** | فریبا ملکی قهفرخی
- ۱۹ **دوره‌ی کلاسی** | مریم قربانی مقدم
- ۲۰ **بچه‌های دست‌به‌جیب** | مرضیه‌سادات سیدهاشمی
- ۲۲ **کلاس حکمت** | مجید کاظمی
- ۲۴ **خانم بهار** | کبری محمودی
- ۲۶ **زندگی مسئله است** | لیلیا سلیقه‌دار
- ۲۸ **همه مسئولیم** | فاطمه دولتی
- ۳۰ **یکی برای چند تا** | معصومه فروش
- ۳۲ **نقطه‌ی هدف من** | مریم شهرآبادی
- ۳۴ **ما هیچی نمی‌شیم** | فاطمه قائمی
- ۳۶ **مفهومه؟** | سیدغلامرضا فلسفی
- ۳۸ **جشنی به بلندای تاریخ** | زهرا محمدی
- ۴۲ **عددبازی** | تمنا رستگار
- ۴۴ **تکلیف تکلیف عید** | مریم شهرآبادی
- ۴۶ **زندگی با تجربه‌ها** | احمدرضا اعرابی
- ۴۸ **جست‌وجوگران** | اعظم لاریجانی



اللهم صل على محمد وآل محمد و عجل فرجهم



فرم اشتراک مجله



مدیر مسئول: محمد صالح مدنی

سردبیر: کبری محمودی

شورای برنامه‌ریزی: مزگان آزیده، مهشید باستانی پورمقدم،

محمدعلی قربانی، مرتضی مجدفر و اصغر ندیری

مدیر داخلی: مریم شهرآبادی

ویراستار: زهرا نظام‌الدینی

مدیر هنری: کوروش پارساژاد

طراح گرافیک: وحیدحقی

دبیر عکس: اعظم لاریجانی

عکاس جلد: ثریا ابراهیمی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸ - ۰۲۱

۸۸۸۳۱۱۶ - ۰۲۱ (داخلی ۵۱۱)

نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۰۲۱

وبگاه اختصاصی: www.eb.roshdmag.ir

وبگاه: www.roshdmag.ir

رایانامه: ebtedayi@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۶۷۲۰۸ - ۰۲۱

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

مقاله‌ای که برای درج در مجله می‌فرستید:

● با اهداف و رویکردهای آموزشی - تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشد.

● قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.

● در حد ۱۲۰۰ کلمه و خلاصه‌ای علمی - آموزشی باشد.

● در قالب «ورد» و از طریق پیام‌نگار و راه‌های ارتباطی مجله فرستاده شود.

● روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.

● محل قرار گرفتن جدول، شکل و عکس در متن مشخص شود.

● چکیده داشته باشد یا هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.

● معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عنوان و آثار وی پیوست شود.

● اگر ترجمه است، متن اصلی نیز همراه آن باشد.

لازم به ذکر است:

● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌ی رسیده مختار است.

● مقاله‌ی دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین‌رای و نظر دفتر انتشارات و فناوری آموزشی نیست و

مسئولیت پاسخ‌گویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسندگان است.

● عکس‌های مدرسه‌ای تان‌رامنش می‌کنیم.

● عکس‌های مدرسه‌هایی که در مجله می‌بینید،

قبل از دوران شیوع کرونا گرفته شده‌اند.

برآمد باد صبح و بوی نوروز



کبری محمودی

روزهای آخر اسفند، هوا دیگر کاملاً بوی عید می‌دهد؛ بوی تازگی، بوی زندگی، حتی بوی تند مواد شوینده و صدای باغبانی که با فریادش مژده‌ی آمدن بهار را می‌دهد: «باغبونم باغبون». گوشه‌کنار بازار شب عید ماهی قرمز کوچکی چشمکی می‌زند و نوید آمدن عید را می‌دهد. هم‌نشینی سیر و سرکه و سبزه و سماق و سمنو تحسین‌برانگیز است. بهار است دیگر! ناز و ادایش خریدنی است. جنس تازه می‌فروشد. آسمانش که بغض می‌کند، باید فکری برای دلت بکنی و گرنه گریه‌اش امانت نمی‌دهد. آفتاب و مهتابش به شیرینی بازی کودکانی است که حکیمانه زندگی را به هیچ انگاشته‌اند. بر هیچ کدامش اعتمادی نیست.

بهار که می‌رسد، امید است که جوانه می‌زند بر دل‌هایمان و شور زندگی است که بی‌امان غوغا به پا می‌کند. هر کدام از این‌ها را که نادیده بگیریم، از باد بهار نمی‌توان گذشت. خدادر کالبد طبیعت می‌دمد؛ همچنان که در انسان دمید و او را جانشین خود کرد: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

انگار خداوند از همان روح به کالبد بهار نیز دمیده است! برای همین بهار با این همه عشوه و ناز بر دیگر فصل‌ها فخر می‌فروشد.

لباس نو، سبزه و سماق و سمنو بهانه‌ای است تا روح و فکر تو بهاری شود. نو شود و نو بیندیشد.

در اولین سال از آغاز قرن جدید، پنجره‌های بسته‌ی ذهن و دلت را باز کن و اجازه بده تازگی بهار در درون تو بیچند، غوغا به پا کند، شور بیافریند، تلنگر بزند و مرده زنده کند. شاخ و برگ افکارت را به تحرک در آور. برق هیجان را به چشمانت مهمان کن. با جاروی اندیشه ذهنت را رفت‌وروب کن. اجازه بده بادهای تردید در کوچه‌های ذهنت بیچند و گره‌ها را بگشایند. شکوفه‌های نورسته در ذهنت را پرورش ده. با بهار زنده شو و زندگی کن تا صدساله‌ها به از این سال‌ها شود. شاید هر ذهن فقط یک بهار داشته باشد. بهارت را دریاب!

نوروز

حتی پیش از آنکه خیام چرخش زمین به دور خورشید را تا ۱۶ رقم اعشار محاسبه کند و اعتدال بهاری و زمان دقیق آغاز بهار را با کمترین میزان خطا بسنجد، یعنی از هزاران سال پیش، در فلات ایران، در روزی، ساعتی و حتی لحظه‌ای مشخص، آغازی نور را جشن می‌گرفتند؛ جشنی با مضمون تغییر به سمت بهروزی؛ از سرما و سفیدی به طراوت و سرسبزی؛

دست کم در طول تاریخ این سرزمین، یک رویداد و یک اتفاق بزرگ ملی برای تمام ایرانیان ثابت ماند. میراث «نوروز» در دوران اسلامی، در عصر خلفای عباسی، در حمله مغول و در زمان صفویان دوام آورد و به مردم امروز رسید.

ایرانیان آغاز بهار را جشن می‌گیرند، تعطیل می‌کنند و به دید و بازدید می‌روند. در اسلام در تأیید این زمان دعا و نیایشی ویژه آن وجود دارد. نوروز بخشی اساسی از هویت ایران و ایرانی است.

«کیستی یا هویت» مجموعه‌ی نگرش‌ها،

ویژگی‌ها و روحیات فرد است و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند. مجموعه‌ای است از خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، روانی، فرهنگی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان که فردی را از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آن‌ها متمایز می‌کند.

همان‌طور که شناسنامه را ورقه‌ی هویت می‌دانند، برای ملت و کشور هم هویت در حکم شناسنامه است. فرد یا کشوری هم که هویت او روشن نباشد، سست می‌شود و مردم آن از تاریخ و تمدن احساس جدایی می‌کنند.

اما هویت ایرانی، حسی جمعی در مردمان ایرانی متعلق به سرزمین‌های تاریخی ایران است و هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر تاریخی تعریف می‌شود. این هویت از سه حوزه تأثیر پذیرفته است: جغرافیا و سرزمین؛ زبان فارسی؛ دین اسلام.

نوروز ایرانی - اسلامی

این ملت با ظهور اسلام و رسالت آخرین پیامبر عظیم‌الشأن، به دیانت مقبول، که همان اسلام است، گروید و در تمدن اسلامی سهم اساسی یافت. هویت ایرانی با تمام مختصات و خصوصیات اسلامی به هم آمیخت و تکامل پیدا کرد. جدا از ماقبل تاریخ، ایران بیش از چندین قرن دوره‌ی تاریخ مدون دارد و از این دوران، پانزده قرن آن را با اسلام به سر برده است. این دین در متن زندگی ایرانیان جای دارد و جزئی جدانشدنی از زندگی آن‌هاست و مردم ما در جزء جزء زندگی، از تولد تا مرگ و پس از آن، تسلیم آن بوده‌اند. به خاطر وجود قرآن، تاریخ، ادبیات، اقتصاد، سیاست، قضاوت و دادگستری، فرهنگ و تمدن، شهر و روستا و مراسم ازدواج و زندگی مشترک ایرانیان با احکام این دین توأم بوده است. واقعیت این است که مردم ایران، هم مسلمان‌اند و هم ایرانی. هویت آن‌ها از این دو منبع نمی‌تواند جدا باشد.

در این شماره از مجله، به بهانه‌ی رسیدن به روزهای آخر سال و استقبال از سال نو، و مقارن شدن آن با شعبان پر از جشن و سرور، تجلی هویت ایرانی اسلامی‌مان را به گفت‌وگو خواهیم نشست. با ما همراه شوید.



چای شیرین



طاهره ملک‌زاده
مدیر دبستان



روزهای آغازین اسفندماه بود. همکاران و کارکنان مدرسه در سمت‌های خود جا افتاده بودند. زنگ تفریح دوم در دفتر آموزگاران بود. با نگاهی گذرا متوجه شدم خانم ایزدی هنوز به دفتر معلمان نیامده است. احتمالاً گفت‌وگو با ولی دانش‌آموزی یا رسیدگی بیشتر به یک دانش‌آموز نیازمند توجه بیشتر، باعث شده بود او با وجود گذشت دقایقی از نواخته‌شدن زنگ تفریح، هنوز به دفتر معلمان نرسد! در همین فکر بودم که در باز و خانم ایزدی وارد شد. درست لحظه‌ای که خانم ایزدی پای خود را داخل دفتر گذاشت، از گوشه‌ای از دفتر عبارت نامفهوم و کم‌رمی به گوشم رسید که شبیه «چایی شیرین» بود. پشت سر این عبارت، خنده‌ی دو سه نفر از همکاران آموزگار در همان گوشه طنین‌افکن شد. جمعی که آن گوشه نشسته بودند، سه آموزگاری بودند که سابقه‌ی خدمت بالایی دارند و قبلاً هم دوسه بار مخالفتشان را با طرح‌های کیفی من و تأییدهای خانم ایزدی ابراز کرده بودند.

ماه گذشته هم که در مدرسه، یک کارگاه آموزشی در مورد روش تدریس یادگیری معکوس گذاشته بودیم و در اثنای کارگاه با راهنمایی استاد مدعو، قرار بود همکاران، داوطلبانه گروه‌های چهارنفره‌ای تشکیل دهند، خانم ایزدی نتوانست عضو هیچ گروهی شود و من و معاونان آموزشی و پرورشی مدرسه که گروهی سه نفره بودیم، مجبور شدیم او را به جمع خودمان اضافه کنیم.

یک بار هم که برای همکاران در مدرسه جشن شب یلدا برگزار کرده بودیم، یکی از آموزگاران در گفت‌وگو با دوست همکارش، و در حالی که هر دو داشتند به خانم ایزدی نگاه می‌کردند، از کلمه «آنتن» استفاده کردند.

گروه‌های رسمی و غیررسمی

در هر سازمانی دو نوع گروه داریم: گروه رسمی و غیررسمی. گروه‌های رسمی غالباً بر اساس ساختار و وظایف قانونی شکل می‌گیرند، ولی گروه‌های غیررسمی بر اساس علاقه‌ها، روابط

و منافع تشکیل می‌شوند و ممکن است مؤثر و کیفی یا مخرب و ویرانگر باشند. برای مثال، اگر گروهی همدل از آموزگاران، مثلاً بر اساس دانشگاه محل تحصیل یا زبان و خرده‌فرهنگ محلی خود یا سابقه‌ی همکاری قبلی با هم یا مدیر، گروهی غیررسمی شکل دهند، می‌توانند مدیر را در پیشبرد اهداف مدرسه یاری کنند. ولی می‌دانستیم که این سه آموزگار عمدتاً با سابقه، که خانم ایزدی را چایی شیرین و آنتن می‌دانند و نمی‌توانند موفقیت و نظرات کیفی او را تحمل کنند، دیگر گروه غیررسمی مؤثر نیستند، بلکه شاید مخرب هم باشند! اگر این گروه را به حال خود رها می‌کردم، ممکن بود بقیه‌ی آموزگاران را هم که همگی با برنامه‌های مدرسه همراه هستند، از مسیر اهداف آموزشگاه منحرف کنند.

باید با تجربه برخورد کنیم. یک روش، برخورد توأم با تذکر و به عبارت دیگر برخورد چکشی است که نه تنها جواب نمی‌دهد، بلکه کار را خراب‌تر، گروه غیررسمی را وسیع‌تر و پرعضوتر و فضا و جو سازمانی مدرسه را متشنج می‌کند و روش دیگر، رفتن به دل گروه غیررسمی، سپردن مسئولیت به آنان و آوردن اعضای گروه به مسیر اهداف مدرسه است. من روش دوم را ترجیح می‌دهم.

چه کار کردم؟

ابتدا در فرصتی مناسب و بعد از وقت اداری، خانم ایزدی را به دفترم فراخواندم و با او صحبت کردم. در گفت‌وگو با وی، خودش هم به ماجرای چای شیرین و آنتن اشاره کرد، ولی فکر می‌کرد عضویتش در گروه کارکنان مدیریتی مدرسه در کارگاه آموزشی روش تدریس معکوس، به دلیل علاقه‌ی من و همکاران معاون به وی بوده است، نه فشار گروه

سه نفره‌ی غیررسمی!

از خانم ایزدی خواستم اجازه بدهد من مدیریت اوضاع را سر و سامان بدهم. در فرصتی دیگر، از یکی از آن سه خانم معلمی که گروه غیررسمی فشار علیه خانم ایزدی را راه انداخته بودند و فکر می‌کردم رهبر گروه باشد، درخواست کردم به دفترم بیاید تا در مورد کارگاه آموزشی روایت‌پژوهی که تا چندی دیگر قرار بود در مدرسه برگزار شود، صحبت کنیم. وقتی او به دفترم آمد، ابتدا جا خورده و حتی به نظرم تا حدودی هم ترسیده بود. اولین جمله‌ای که گفت، این بود: «چرا من؟!»

گفتم: «سازمان روایت‌پژوهی و به‌ویژه روایت‌نگاری تأملی از تدریس، مبتنی بر تجربه است و ما در مدرسه، باتجربه‌تر از شما و خانم‌ها فلاتی و بهمانی (اسم دو عضو گروه غیررسمی چایی شیرین!) کسی را نداریم!»

اول مقاومت کرد و گفت چیزی در مورد روایت‌پژوهی نمی‌داند. اما در نهایت پذیرفت. چند روز دیگر کارگاه آموزشی روایت‌پژوهی و روایت‌نگاری تأملی در تدریس، با سخنان آموزگار باتجربه‌ی مدرسه‌ی ما آغاز به کار کرد. دو آموزگار دیگر گروه غیررسمی مخرب سابق هم، همانند اعضای یک گروه غیررسمی هم‌افزا، در محل در ورودی کارگاه ایستاده بودند و علاوه بر ثبت و ضبط حضور و غیاب شرکت‌کنندگان، بسته‌ی مربوط به کارگاه را در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌دادند.

خانم ایزدی به توصیه‌ی من بی‌سروصدا در انتهای سالن نشسته بود و حرفی نمی‌زد. در بخشی از جلسه که می‌خواستیم برای هماهنگی، از محل کارگاه خارج شوم، لبخندی زد و در حالی که با سر به خانم معلم باتجربه اشاره می‌کرد، بدون آنکه صدایی از دهانش خارج شود، گفت: «چایی شیرین ۲...»



زهرانظام‌الدینی

۸ اسفند؛ شهادت امام موسی کاظم (ع)

روز گار، هزار و چهارصد سال پیش در روز بیست و پنجم رجب، یکی از سیاه‌ترین برگ‌های خود را ورق زد و داغ شهادت امام هفتم شیعیان را تا ابد بر سینه‌ی رادمردان جهان نهاد.

۱۰ اسفند؛ بعثت پیامبر (ص)

چهل شب و چهل روز، محمد هر آنچه را پیش رو داشته، پشت سر نهاده و سجدای عزلت خویش را در گوشه‌ی شکاف کوچکی از کوه گسترده است. شب‌های همه عبادت است و روزهای سکوت و تفکر. دیگر تمام محمد به روشنایی و وسعت آسمان شده است؛ درونش زلالی آب، لطافت گل، درخشندگی ماه، استواری کوه و حرارت خورشید را به نمایش می‌گذارد. او در این چهل روز یک‌تنه جهانی شده است که عالمی را در خود می‌گنجاند. قلبش اما حکایت دیگری دارد. گویی منتظر اتفاقی است؛ اتفاقی بزرگ که هراسانش می‌کند. گاه چشم به آسمان می‌دوزد و گاه به پایین کوه می‌نگرد؛ راه رفته را بر گردد یا منتظر راه نرفته بماند!

در این آمدوشد بودن یا نبودن، سرنوشت صفحه‌ی جدیدی را بر دنیا می‌گشاید. صدای فرشته‌ی وحی میان آسمان و زمین به گوش پیامبر می‌رسد: «ای محمد، تو رسول خدایی و من جبرائلم.» حیرت تمام پیامبر را فرا می‌گیرد. نه پیش می‌رود و نه پس. جبرائیل همه‌ی صفحه‌ی آسمان را پوشانده است. به مشرق و مغرب که می‌نگرد، او را می‌بیند. نخستین پیام از آسمان می‌رسد: «بخوان» (علق/۱).

محمد اما آتی است و درس ناخوانده. خواندن نمی‌داند. جبرائیل در او می‌نگرد و ناگاه به اذن خدا همه‌ی وجود رسولش دگرگون می‌شود و می‌خواند به نام پروردگاری که او را آفریده است.

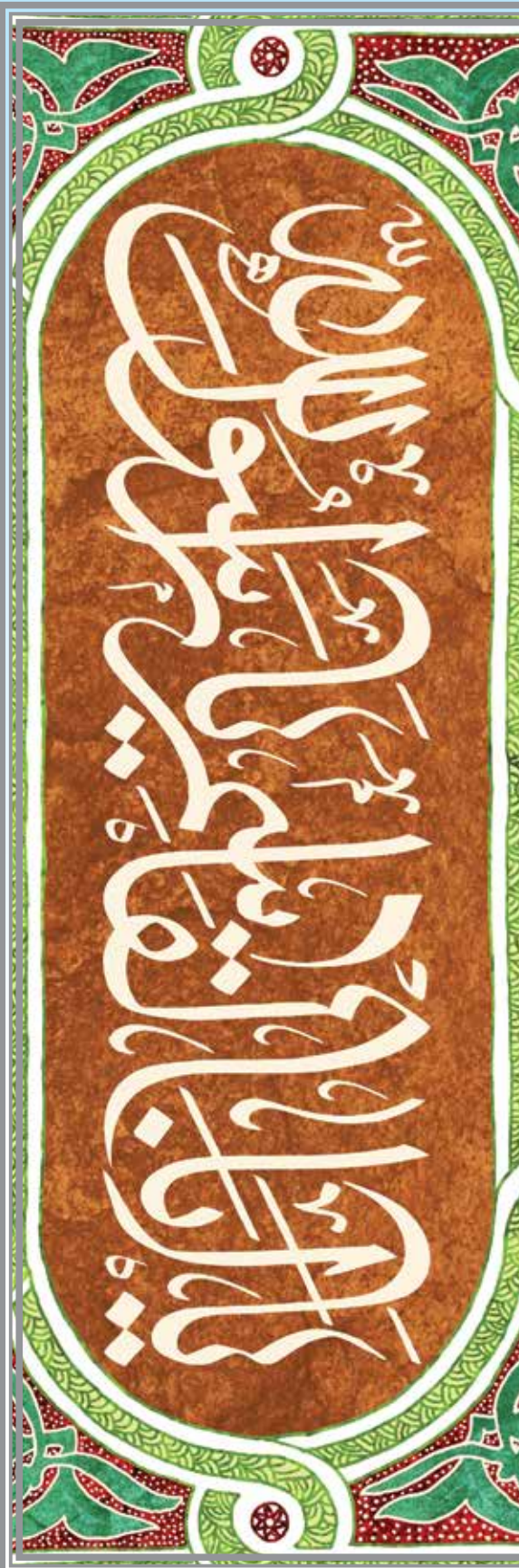
محمدی که چهل روز پیش در کسوت چوپانی از کوه بالا آمده بود، اکنون با ردای رسالت به پایین کوه باز می‌گردد؛ که نخستین گام پیامبری بازگشت به خلق است. بار سنگین این اتفاق بر دوش‌هایش نشسته، بی‌تاب و مضطرب کرده است. پناهی امن‌تر از خدیجه نمی‌بیند: «یا خدیجه، دثرینی، دثرینی» (سبحانی، ص ۹۵).

خدیجه وی را به جامه‌ای می‌پوشاند. جبرائیل باز می‌آید (فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (ص)، جعفر سبحانی).

ای جامه بر سر کشیده، برخیز و بزرگی پروردگارت را فریاد کن (مدثر/۱-۳). و بخوان به نام پروردگاری که تو را از لخته‌ی خون آفرید (علق/۱-۲). و به چنان عظمتی رساند که مسجود ملائکه گردی (بقره/۳۰).

۱۵ اسفند؛ روز درختکاری

برای دانش‌تن ایرانی آباد، این روز را بهانه کنیم و همراه با دانش‌آموزان کلاس‌مان نهال بکاریم.





طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی
دوباره پلک دلم می‌پرد نشانه‌ی چيست
ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی
قیصر امین پور

شعبان؛ ماه شادی و امید

هلال ماه شعبان که در آسمان ظاهر می‌شود، گویی فرشتگان کل می‌کشند و شادی‌شان را بر سر عالم می‌پاشند! شورش و شعف در آسمان‌ها موج می‌زند و رحمت و برکت است که بر زمین می‌بارد. رقص و پایکوبی در میان همه‌ی ذرات عالم شروع می‌شود و زمین بر آسمانش فخر می‌فروشد. لبخند زیبای خدا را می‌بینی که بر خویش آفرین می‌فرستد و خلقتش را می‌ستاید. آخر، کم ماهی نیست، ماهی که حسین (ع) در آن متولد می‌شود. خوب که نگاه می‌کنی، ولوله‌ی فرشتگان را در عرش می‌بینی. دست‌دهسته به مبارکباد پیامبر می‌آیند. جبرائیل گهواره‌ی حسین (ع) را تاب می‌دهد و فطرس بال سوخته‌اش را بر قنداقه‌ی طفل می‌نهد تا حسین سراپا رحمت، مرهم وجودش شود.

شجاعت و رشادت‌های امام حسین (ع) افتخاری است برای تمام پاسدارانی که جانشان را در این راه بر طبق اخلاص می‌نهند و از مرزوبوم و هویتشان پاسداری می‌کنند.

روز چهارم ماه، شادی‌مان را با بزرگداشت وفاداری و شیدایی و با تولد حضرت عباس (ع)، نام بی‌بدیلی که همیشه همراه حسین (ع) است، ادامه می‌دهیم. جان‌فشانی این حضرت بهانه‌ای است تا در این روز که روز «جانباز» نام گرفته است، قدردان وجود عزیزانی باشیم که از خویش گذشتند و به جرگه‌ی عشاق پیوستند.

با درخشش ستاره‌ی وجود امام سجاد (ع)، در پنجمین روز شعبان، دریچه‌های قلبمان را بر معارف ناب آن حضرت می‌گشاییم و عطش وجودمان را با چشمه‌ی جوشان صحیفه‌اش سیراب می‌کنیم که دست دعا و چشم امید را در وجودمان زنده نگه می‌دارد. یازدهم ماه میزبان علی اکبر است. روز تولدش را «روز جوان» نام نهاده‌اند تا تلنگری باشد بر جوانانمان که چگونه زیستن را بیاموزند.

نیمه‌ی این ماه در ۲۷ اسفند رنگ‌وبوی دیگری دارد. تولد حضرت مهدی (عج) است؛ مردی که عالمی او را به‌عنوان ناجی و پناه ستمدیدگان می‌شناسند. گاهی از شادی کنج دل‌مان غنچ می‌زند که در دنیایی نفس می‌کشیم که او نفس می‌کشد و گاه تمام وجودمان را غم غربت و نبودش فرا می‌گیرد. اللهم عجل لولیک الفرج.

۲۹ اسفند؛ روز جهانی شادی

چند سالی می‌شود که «روز شادی» به تقویم جهان افزوده شده است. اوضاع کنونی جهان، بیماری، همه‌گیری کرونا، فقر، جنگ و تلخی‌های پی‌درپی، زندگی مردم دنیا را به‌گونه‌ای رقم زده است که روزبه‌روز فاصله‌شان از شادی دورتر می‌شود. به این بهانه، در آخرین روز سال، دلی را شاد کنید تا دومی‌نوی شادی به‌سوی خودتان بازگردد و سراسر دنیا پر شود از لبخندهای زیبا و شادی‌های بی‌امان.

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرمایند: «هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی، لطفی برای او قرار می‌دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریسدن گیرد و تلخی مصیبت را بزدايد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۷).

۲۹ اسفند؛ روز ملی‌شدن صنعت نفت ایران

نهضت ملی‌شدن نفت نامی است که بر دوره‌ی اوج‌گیری مبارزات مردم ایران برای ملی‌کردن صنعت نفت ایران گذارده شده‌است. روز ۲۹ اسفند را به‌عنوان یکی از روزهای ملی و هویت‌ساز ایران اسلامی گرامی می‌داریم و شادی آن را گره می‌زنیم به شادمانی جشن آغاز سال نو. به استقبال بهار می‌رویم. بهار تان خوش!

مدرسه‌ای که ساختیم



محبوبه محمد حسین پور
معاون دوره‌ی ابتدایی

انگیزه گرفتنم و قبول کردم این مدرسه را با تمام سختی‌هایش بسازم. یکی به لحاظ مالی توانایی داشت و کار خیر کرده بود، حال وظیفه‌ی من بود که کار خیرش را به نتیجه برسانم.

مهر ۱۳۹۴؛ مدرسه‌ای چندپایه با ۳۶ دانش آموز

سال تحصیلی را با ۳۶ دانش آموز دختر و پسر با لباس‌های غیریکسان و بسیار متفاوت شروع کردیم؛ تنها من بودم و دو آموزگار همکار. پایه‌های اول و دوم را همکاری برداشت که به این دو پایه مسلط بود و پایه‌های سوم و چهارم را دیگری. پایه‌های پنجم و ششم به بنده رسید که در پنجم تجربه‌ی بسیار داشتم.

حدود ۲۰ روزی کار کردیم. من در چندپایه تخصص نداشتم. کلاس پنجم خوب پیش می‌رفت، اما با کلاس ششم مشکل داشتم. نمی‌رسیدم به خوبی به آن‌ها تدریس کنم. رفتم اداره و گفتم خیلی سخت است. به مدرسه‌ی من آموزگار بدهید. گفتند به لحاظ قانونی، برای مدرسه‌ای با تعداد دانش آموز کمتر از ۹۱ نفر، نمی‌توانیم نیروی بیشتری اختصاص بدهیم. مجبورید به همین ترتیب کار کنید.

چند نفر از همکاران و اولیایی که شنیده بودند من در فلان مدرسه کار می‌کنم، تماس گرفتند و دانش‌آموزشان را آوردند مدرسه‌ی ما. کلاس پنجم از ۷ نفر رسید به ۱۲ تا ۱۳ نفر؛ از شهر آمده بودند. در پایه‌ی ششم هم یک نفر از روستا اضافه شدند. نمی‌توانستم بپذیرم. دانش‌آموزانم داشتند عقب می‌ماندند و من مسئول بودم. با دو نفر از همکاران بازنشسته که خیلی کارشان خوب بود، صحبت کردم. پذیرفتند با دریافت مبلغ ماهانه ۵۰۰ هزار تومان بیایند مدرسه برای تدریس. فکر می‌کنید چه کردم؟ با کلی پرس‌وجو، شماره تماس ختیری را که رایانک‌ها را هدیه کرده بود، پیدا کردم. موضوع را برایش گفتم. فی‌البداهه گفتم قول می‌دهم مدرسه را پر از جمعیت کنم. اداره هزینه‌ی معلم اضافی را تقبل نمی‌کند. او هم به راحتی و با متانت پذیرفت ماهانه این مبلغ را بپردازد.

شکر خدا برای قدم اول

فقط خدا را شکر کردم. انگار خدا مرا وسیله‌ای ساخته بود برای پیشرفت این مدرسه؛ تا حدی که در استان رتبه‌ی اول فضا سازی و جذب دانش‌آموز را کسب کند!

اول آبان ۱۳۹۴؛ استقلال پایه‌ها

حدود یک ماه از شروع سال تحصیلی گذشته

سال ۱۳۹۴؛ انتقال به روستا؛ تصمیم بزرگ

مدرسه‌ای که در شهر معلم آن بودم، داشت تعطیل می‌شد. رفتم اداره و برای مدرسه بعدی و البته به نیت امتیاز و رتبه بیشتر، درخواست معاونت کردم. گفتند برای مدیریت انتخابتان کرده‌ایم. باز هم برای کسب امتیاز بیشتر، روستا را انتخاب کردم. البته سال‌ها در مدرسه‌های شهری و با جمعیت کلاسی بالا کار کرده بودم و دوست داشتم کلاسی خلوت‌تر را امتحان کنم. تابستان رفتم روستا تا مدرسه را از نزدیک ببینم. فضا بسیار زیبا بود. مدرسه تنها ۳۶ دانش آموز داشت و به خاطر جمعیت کم، من باید مدیر آموزگار می‌شدم. کمد دفتر مدیر را باز کردم، حدود ۲۰ رایانه کیفی (لپ‌تاپ) نو و دست‌نخورده توجهم را جلب کرد. درباره‌اش پرسیدم. گفتند روستا ختیری دارد که سه سال پیش این دستگاه‌ها را به مدرسه هدیه کرده است. همان لحظه، نمی‌دانم چه شد که

درباره‌ی مدرسه‌ای روستایی شنیدیم در قائم‌شهر؛ چند پایه با ترکیب جمعیتی دختر و پسر. شنیدیم از شهر متقاضیان بسیار دارد؛ هم برای تدریس و هم برای تحصیل. مدیر آموزگار این مدرسه با علاقه‌ای بسیار مشغول کار است. مدرسه‌اش بوی مدرسه‌های مرتب شهری را دارد و برنامه‌های فوق برنامه‌ی مدرسه اشتیاق دانش‌آموزان و اولیای ابرمی‌انگیزند.

نام و نشان مدرسه را گرفتیم و به دبستان پژوهش محور «نظام‌الملک» در روستای «کروا» و خانم فرهوده حسینی، مدیر آموزگاری رسیدیم که همت ختیر روستا، آقای محمد مهدی محمدی، همراهی مردم و البته علاقه‌ی خودش به دانش‌آموزان را دلیل موفقیت مدرسه می‌داند. حکایت این مدرسه و پیشرفت آن را با ما بخوانید.



گوشه‌ای از فعالیت‌های دبستان نظام‌الملک



بود. در ابتدای کار پایه‌ی اول را مستقل کردم؛ پایه‌ی اول حساس است. یک کلاس داشتیم که انباری شده بود. مستخدم هم نداشتیم. از اولیا برای تأمین هزینه‌ها کمک گرفتم. متوجه تلاش من شده بودند و رشد مدرسه را می‌دیدند. هم اولیا و هم شورای محل و دهیاری به کمک آمدند. انباری را تمیز کردیم. میز و صندلی جدیدیم و با حدود هشت نفر پایه‌ی اول را به طور تک پایه راه انداختیم. خانم **سیمین اعلایی**، از همکاران بازنشسته‌ی سابق، واز بهترین‌های این پایه، تدریس را به عهده گرفت.

مهر ۱۳۹۵؛ بالاتر از حدنصاب

در سال ۹۵ دانش‌آموزان کلاس اول من حدود ۳۵ نفر شده بودند. میان پایه هم زیاد داشتیم. یکبار متوجه شدم رسیده‌ایم به ۹۳ دانش‌آموز. موفقیت بزرگی بود. به پیروزی رسیده بودم. کلاس کم داشتیم. به خیر اطلاع دادم. گفت دو کانکس دیگر برای مدرسه می‌سازد. کانکس‌هایی که می‌ساخت بسیار اصولی بودند و محکم. از اداره هم میز و صندلی نو گرفتیم. اما مهم‌تر از آن، اداره پذیرفت که به من معلم بدهد. مدرسه پیروز شده بود.

۱۳۹۶؛ کودکی در حال رشد

انگار داشتم بچه‌ای را بزرگ می‌کردم. تمام توجهم به مدرسه بود. خیلی خسته می‌شدم. چندبار پیش آمد که ۹ و ۱۰ شب شن و ماسه می‌رسید مدرسه و من باید خودم می‌رفتم کلید را تحویل بدهم مدرسه. گاهی در روز چند بار می‌رفتم مدرسه و برمی‌گشتم. همسرم خیلی همراهم بود، اما گاهی او هم طاقت نمی‌آورد. نوسازی ایراد گرفت که اگر کانکس‌ها اشکال پیدا کنند و بلای سر بچه‌ها در خطر قرار بگیرند، مسئولیتش با خودم است. همه را پذیرفتم، چون می‌دانستم خیر محترم بر فرایند کار نظارت دارد و کانکس‌هایی که می‌سازد، بسیار خوب و اصولی هستند.

سال ۹۶ در شهر ما باد شدیدی وزید و خرابی به بار آورد. ۱۰ صبح روز جمعه، همراه همسرم به مدرسه رفتیم تا خرابی را بررسی کنیم. صحنه‌ی بدی دیدیم. اشک‌امانم را برید. کانکس تکان نخورده بود، اما یکی دو تا از کلاس‌های ساختمان اصلی پر از آب شده بودند. به همکاران اداره‌ی نوسازی زنگ زدم و با گله و اشک، گفتم بیاید ببینید که کانکس‌ها سالم مانده‌اند!

سال ۱۳۹۷؛ از ۳۶ به ۱۵۱ و از ۱۵۱ به ۲۶۵

در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ دانش‌آموزانم رسیده بودند به ۱۵۱ نفر. اداره هم معاون اجرایی و معاون آموزشی به من داد. امروز که آخرین روزهای سال ۱۴۰۰ است، ۲۶۵ دانش‌آموز دارم.

بعد از این یک ماه، برای اولین بار خواب راحتی را تجربه کردم. اینجا بود که شناخته شده بودیم. همکاران زیادی تماس می‌گرفتند برای همکاری و من خیلی در انتخاب آموزگار سخت می‌گرفتم. برعکس، در انتخاب و پذیرفتن دانش‌آموز چنین نمی‌کردم. هر دانش‌آموزی در هر وقت از سال می‌آمد برای ثبت نام، می‌پذیرفتم. طوری که گله‌هایی از گوشه و کنار می‌شنیدم و به خصوص از مدرسه‌های غیردولتی که چرا دانش‌آموزان آن‌ها به مدرسه‌ی من می‌آیند. اما از اولیا بازخوردهای مثبت می‌گرفتم و خوش حال بودم که دانش‌آموزانم دیگر عقب نخواهند ماند.

آذر ۱۳۹۴؛ آغاز آرامش

بعد از این یک ماه، برای اولین بار خواب راحتی را تجربه کردم. اینجا بود که شناخته شده بودیم. همکاران زیادی تماس می‌گرفتند برای همکاری و من خیلی در انتخاب آموزگار سخت می‌گرفتم. برعکس، در انتخاب و پذیرفتن دانش‌آموز چنین نمی‌کردم. هر دانش‌آموزی در هر وقت از سال می‌آمد برای ثبت نام، می‌پذیرفتم. طوری که گله‌هایی از گوشه و کنار می‌شنیدم و به خصوص از مدرسه‌های غیردولتی که چرا دانش‌آموزان آن‌ها به مدرسه‌ی من می‌آیند. اما از اولیا بازخوردهای مثبت می‌گرفتم و خوش حال بودم که دانش‌آموزانم دیگر عقب نخواهند ماند.

بهمن ۱۳۹۴؛ در آرزوی ۹۱ نفری شدن

تا حدود ماه بهمن تعداد دانش‌آموزانم به ۶۰ نفر رسیده بود. آرزو می‌کردم به ۹۱ نفر برسند تا دیگر مستقل شویم. با خیر صحبت کردیم. پیشرفت مدرسه برایش جالب بود. گفت یک کانکس برای پایه‌ی ششم می‌سازد که به کلاس تبدیلش کنیم. در ظرف کمتر از یک ماه کانکس تمام شد. وقتی برای نظارت بر ساخت کانکس آمد، برای اولین بار او را دیدیم.

دانش‌آموزان مدرسه داشتند بیشتر و بیشتر می‌شدند. بیشتر در پایه‌های پنجم و ششم. تا عید به ۷۵ دانش‌آموز رسیده بودیم. در سال ۹۵ یک برنامه گذاشتیم و با حضور بسیاری از بزرگان منطقه و آموزش و پرورش، از آقای حسینی، خیر محترم تشکر کردیم. هدیه‌ای

غرور انگیزشی!

مروری بر تأثیر انگیزش جمعی در تقویت هویت ملی



ابراهیم اصلانی
روان‌شناس تربیتی

برای ایجاد و تقویت انگیزش همیشه لازم نیست خود انگیزش را هدف قرار دهیم. گاهی انگیزش می‌تواند حاصل فعالیت‌های گروهی باشد که به‌طور غیرمستقیم عمل می‌کنند. به‌مناسبت نزدیکی عید نوروز و تقارن ماه شعبان، نویسنده‌ی این مطلب ارتباط انگیزش را با مفاهیمی چون هویت ایرانی اسلامی، غرور ملی و شادی جمعی مرور کرده است.



انگیزش جمعی

توجه بیشتر ما به انگیزش فردی است و برای همین از کارکردهای انگیزش جمعی غافل می‌مانیم. انگیزش نه‌فقط عامل حرکت برای فرد است، بلکه می‌تواند محرکی برای جمع هم باشد. انگیزش جمعی در تربیت و به‌ویژه در تربیت رسمی (مدرسه) وسیله‌ی بسیار خوبی برای تلاش، شادابی و موفقیت است. عوامل مدرسه می‌توانند با برنامه‌ریزی و مدیریت هوشمند و هدفمند، جو انگیزشی مثبتی در مدرسه ایجاد کنند که تأثیر آن هم در مسائل درسی و تحصیلی و هم در روحیه و عواطف دانش‌آموزان دیده شود.

بحثی که در سال‌های اخیر با عنوان‌هایی مانند مدرسه‌ی شاد مطرح شده است، در واقع موضوعی انگیزشی است. به‌طور معمول در بحث مدرسه‌ی شاد موضوع به «شادی و نشاط» خلاصه می‌شود که دو نتیجه‌ی نامطلوب دارد: اول آنکه عده‌ای در برابر چنین مدرسه‌ای موضع می‌گیرند و مقاومت می‌کنند، نکته‌ی دوم هم محدودشدن

مفهوم شادی است. در این صورت در واقع فرصت‌های انگیزشی از دست می‌رود. به عبارت دیگر، وقتی «شادی» با مفهوم رایج آن محور قرار می‌گیرد، مجموعه‌ی مدیریتی مدرسه بیشتر دنبال اقداماتی می‌روند که فقط اسباب شادی و خنده را فراهم سازد و کارکردهای انگیزشی مدرسه‌ی شاد نادیده گرفته می‌شود.

مدرسه‌ی شاد جایی است که در آن دانش‌آموزان از حضورشان احساس خوبی دارند و این فضا آنان را برای تلاش و موفقیت تحریک و ترغیب می‌کند. اگر مجموعه‌ی مدیریتی مدرسه به این نکته‌ی ظریف توجه کنند که مدرسه‌ی شاد مدرسه‌ی باانگیزه است، شاید اهمیت بیشتری به آن بدهند و برای رسیدن به چنین مدرسه‌ای برنامه‌ریزی دقیق‌تری انجام دهند. بنابراین، توصیه‌ی جدی به مدرسه‌ها آن است که «شادی» را از زاویه‌ی «انگیزش» ببینند و فعالیت‌ها و اقداماتی را پیش‌بینی کنند که در انگیزش جمعی مدرسه تأثیر داشته باشد. به این ترتیب، می‌توان فعالیت‌هایی را در

انگیزش و هویت

یکی از موقعیت‌های بسیار مناسب برای استفاده از کارکردهای انگیزش جمعی، برگزاری هدفمند جشن‌های مناسبتی و آیین‌های سنتی است. همان‌گونه که یادآوری شد، گاهی در مدرسه اجرای چنین برنامه‌هایی از سر تشریفات و رعایت مناسبت‌های تقویمی است و در نهایت، ممکن است جنبه‌های شادی تفریح مدنظر قرار گیرد، اما اگر در اجرای این نوع برنامه‌ها «انگیزش» محور باشد، نه تنها تشریفات و شادی رعایت می‌شود، بلکه:

- انگیزش جمعی نمود پیدا می‌کند؛
- فرصت تربیتی خواهد بود؛
- می‌تواند به تقویت هویت محلی و ملی منجر شود.

مجموعه‌ی مدیریتی مدرسه می‌تواند نگرش هویتی را در برنامه‌ریزی برای مناسبت‌ها و آیین‌ها ملاک عمل قرار دهد و از این موقعیت‌ها به‌عنوان فرصت تربیتی مطلوب و ابزاری برای انگیزش جمعی بهره‌بردار.

یکی از اهداف تربیت کمک به رشد اجتماعی دانش‌آموزان است که در قالب مفاهیمی مانند اجتماعی شدن، جامعه‌پذیری، قرارداد اجتماعی، انتقال ارزش‌ها و غیره تبیین می‌شود. رشد اجتماعی طیف گسترده‌ای دارد؛ از ارتباط‌های معمول بین فردی و دوست‌یابی شروع می‌شود و به هویت اجتماعی و هویت ملی می‌رسد.

مدرسه، مدیران و معلمان می‌توانند با بهره‌گیری سنجیده و هدفمند از انگیزش جمعی در شکل‌گیری و تقویت هویت ملی نقش عمده‌ای ایفا کنند. برگزاری مناسبت‌های متعدد ملی و دینی و آیین‌های سنتی محلی و ملی امکانی برای به‌کارگرفتن انگیزش جمعی برای هویت ملی است. حضور دانش‌آموزان در چنین مناسبت‌ها و آیین‌هایی می‌تواند از سر تکلیف، همکاری و الزام باشد و می‌تواند بر مبنای مشارکت داوطلبانه و علاقه‌مندانه صورت گیرد. برای تلفیق انگیزش جمعی و هویت ملی چند توصیه ارائه می‌شود، اما امید می‌رود در

مدرسه اجرا کرد که هم باعث شادی و شادابی شوند و هم فضای عاطفی مثبت و بالندهای ایجاد کنند؛ از جمله:

- برنامه‌های دورهمی دانش‌آموزان و معلمان در قالب‌های گوناگون، مانند اردوهای درون مدرسه‌ای و بیرونی؛
- دعوت از چهره‌های شاخص علمی، هنری و ادبی برای تقویت شوق یادگیری و الگوسازی مناسب؛

یادآوری: در هر محله و منطقه افرادی سکونت دارند که در یک زمینه‌ی کاری موفق محسوب می‌شوند. ممکن است در نزدیکی مدرسه منزل نویسندگانی، اندیشمندی، معلم پیشکسوتی، هنرمندی، صنعتگر ماهری، مغازه‌دار قدیمی خوش‌نامی و امثال آن قرار داشته باشد. کمتر دیده‌ام مدرسه‌ای به چنین امکانی توجه کند. اگر منزل ورزشکار یا هنرپیشه‌ای معروف (سلبریتی) در همان منطقه باشد، خیلی بیشتر جلب توجه می‌کند تا حضور افراد فرهیخته و پیشکسوتی

که می‌توانند تأثیر انگیزشی بیشتری روی دانش‌آموزان داشته باشند.

- استفاده از امکانات جامعه‌ی محلی برای گسترش ارتباطها و تقویت هویت محلی؛
- جشن‌های کوچک برای موفقیت‌های جاری مدرسه، مثلاً جشن موفقیت نیم‌سال اول، جشن موفقیت در مسابقه‌ای، جشن انقافی خوب برای مدرسه؛

یادآوری: این نوع جشن‌هایی می‌تواند جایگزین مناسبی برای برنامه‌های تقدیر از برگزیدگان و اعطای جایزه به افراد برتر باشد. مراسم تشریفاتی و تکراری «جایزه‌دادن» می‌تواند به جشن کوچک صمیمی و همدلانه‌ای برای یک کلاس یا همه‌ی مدرسه تبدیل شود.

- برگزاری جلسه‌ها و همایش‌های درون مدرسه‌ای با مشارکت دانش‌آموزان برای تبادل علمی و انگیزشی؛
- برگزاری هدفمند جشن‌های مناسبی و آیین‌های سنتی که موضوع ادامه‌ی این بحث است.

دینی. دوگانه‌سازی‌ها به نفع دانش‌آموزان نیست و به آشفتگی هویتی منجر می‌شود. متعادل، منطقی و صادقانه فکر و عمل کنید تا دانش‌آموزان و والدین بیشتر با مدرسه همراهی کنند.

- برای برنامه‌ریزی و اجرای هر مراسم مناسبی و آیینی روی کارکرد «انگیزش جمعی» تأمل زیادی به خرج دهید. ببینید چه کارهایی می‌توان انجام داد تا این مراسم به موقعیت و فرصتی انگیزشی برای جمع تبدیل شود، برای مثال خواندن سرودی مشترک، تهیه‌ی قطعه‌فیلمی (کلیپی) انگیزشی و هویتی، گفت‌وگو با دانش‌آموزان و پخش آن در مراسم، دعوت از چهره‌های محبوب و فرهیخته (ادیب، هنرمند، شاعر، نویسنده و...)، انجام کاری غیرمنتظره و خلاصه هر اقدامی که یاد و خاطره‌ی خوبی از مراسم بر جای بگذارد.
- ارزیابی مراسم و دریافت بازخورد از اجرای برنامه‌ی مناسبی یا آیینی را هم فراموش نکنید.

جلسه‌های شورای مدرسه و شورای معلمان روی این موضوع تأمل بیشتری صورت گیرد و توصیه‌ها و راهکارهای دیگری نیز ارائه شود:

- حس «ایرانی‌بودن» را به زمان‌ها و مناسبت‌های خاص محدود نکنید. از هر مناسبت و آیینی در مدرسه در جهت تقویت هویت ملی و مذهبی استفاده کنید.
- در مناسبت‌هایی مانند شب یلدا و عید نوروز، فقط بر شکل اجرای برنامه، تأمین وسیله و جزئیات تشریفاتی متمرکز نشوید. فرصت‌هایی فراهم آورید تا دانش‌آموزان با چستی این مناسبت‌ها بیشتر آشنا شوند و به «ایرانی‌بودن» خود افتخار کنند.
- برنامه‌های مناسبی و آیینی را حتماً مشارکتی، با جلب مشارکت حداکثری و نه مشارکت انتخابی و محدود، طرح‌ریزی و اجرا کنید. اجازه بدهید دانش‌آموزان و والدین ظرفیت‌های خودشان را برای نمایاندن و اثبات ایرانی‌بودن نشان دهند.
- دچار افراط نشوید، هم برای مناسبت‌های ملی وقت بگذارید و هم برای مناسبت‌های

تمرین ۱

در جلسه‌ی شورای معلمان موضوع مدرسه‌ی شاد را با نگرش انگیزشی به بحث بگذارید.

- چه کارهایی در مدرسه می‌توان انجام داد که به انگیزش جمعی و تقویت روحیه‌ی عمومی کمک کند؟
- تا چه اندازه افراد فرهیخته و صاحب‌کامالات محله یا منطقه‌ی شما را می‌شناسید؟ از جامعه‌ی محلی خودتان برای تقویت انگیزش چه استفاده‌هایی می‌توانید بکنید؟

تمرین ۲

الان وقت خودارزیابی است:

۱. در برنامه‌های مناسبی و آیینی مدرسه و کلاس:
 - تا چه اندازه تقویم منظم و سنجیده‌ای دارید؟
 - تا چه اندازه روی انگیزش جمعی حساب بازمی‌کنید؟
 - چه تغییراتی باید بدهید تا کارکرد انگیزشی آن‌ها تقویت شود؟
۲. از دانش‌آموزان بخواهید برای موضوعی مانند ایرانی‌بودن، یا هر عنوانی که خودتان انتخاب می‌کنید، داستان، انشا یا متن ادبی بنویسند، شعر بگویند، قطعه‌فیلمی (کلیپی) تهیه کنند و... به آنان بگویید اگر بخواهند خودشان را جایی به‌عنوان یک ایرانی با هویت ملی مذهبی معرفی کنند، چه خواهند گفت. همین گفته‌ها را در هر قالبی که دوست دارند، مانند متن، شعر، داستان، فیلم و غیره نشان دهند.

گزیده‌ای از سند برنامه‌ی درسی ملی

سند برنامه‌ی درسی ملی در بند «اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی» بر موضوع «تقویت هویت ملی» تأکید دارد و آورده است: برنامه‌های درسی و تربیتی باید زمینه‌ی تقویت و پایداری هویت ملی را با تأکید بر تعمیق باورها و ارزش‌های اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، زبان و ادبیات فارسی، ارزش‌های انقلاب اسلامی، میهن‌دوستی، وحدت و انسجام فرهنگی، استقلال ملی و همبستگی اسلامی فراهم آورد.

چشم به راه عمو نوروز



عاطفه فرهادی
کارشناس ارشد ادبیات

مادر به او گفته بود زود بخوابد تا مثل ننه سرما خواب نماند و بتواند آمدن نوروز را ببیند. هر چه از مادر می پرسید ماجرای ننه سرما و عمو نوروز چیست، مادر اظهار بی اطلاعی می کرد و می گفت از آموزگارش توضیح بخواهد. حال، ایراندخت هشت ساله، در کلاس درس، از آموزگارش می خواست برایش از عمو نوروز بگوید؛ شخصیتی که جسته و گریخته در باره اش شنیده بود.

آموزگار عمو نوروز را پیرمردی با مو و ریش انبوه سفید یا حنابسته و کلاه می نمدی، کمربند آبی، شال سفید، شلوار گشاد و گیوه ی تخت نازک تصویر کرد که از میان کوه های دور به راه افتاده است، عصا به دست، به شهرها و روستاها می رود و برای کودکان هدیه می آورد. ننه سرما، در سرمای زمستان، چشم به راه دیدن عمو نوروز است، اما همیشه قبل از رسیدن او به خواب می رود. افسانه ها می گویند، اگر ننه سرما بیدار بماند تا عمو نوروز را ببیند، دنیا به پایان می رسد. این قصه ای زیباست برای بیان پدیده ای که هر ساله در طبیعت ایران رخ می دهد. معلم برای ایراندخت و دیگر شاگردان کلاس

گفت: «مادر نوروز هم یکی از نمادهای نوروز است. مردم جنوب، به ویژه بندرعباس، باور دارند که مادر نوروز در شب عید به خانه ها می آید و به همه جا سرکشی می کند. مردم برای شادمان کردن مادر نوروز در سفره ها «پیاز و نمک» می گذارند که حداقل روزی است. مردم سیستان «نان سال» می پزند که جزو اصلی سفره ی عیدشان است و معتقدند نان سال نماد برکت و روزی صاحب خانه است و بی بی نوروز به خانه ای که نان پخته باشد، برکت بیشتر می دهد. در بعضی آیین ها نان نوروز به طور کامل خورده نمی شود و مقداری از آن در صندوق ها و سفره ها نگهداری می شود تا همیشه نانشان به سفره باشد (نوروزگان، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۲۵).

در مدرسه هویت بسازید

هر کشور و هر فرهنگ آداب و رسوم و سنت هایی با قدمتی تاریخی دارد که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. این آداب و سنن وجه مشترک افراد یک مرزوبوم را تشکیل می دهند. بخشی از این سنت ها هویت ملی یک قوم اند که به وسیله ی آن در دنیا شناخته می شوند.

بسیاری از اعیاد ملی و دینی ما با آداب و رسوم خاصی برگزار می شوند. هر کدام از این مراسم و رفتارهای مرتبط با آن فلسفه ی خاصی دارند. برپایی این سنت ها با تشریفات، جشن ها و آیین های مربوط به خود برای کودکان نیز لذت بخش و خاطره ساز است.

مدرسه ها یکی از مهم ترین مراکز حفظ و ترویج آداب و سنن ایرانی اسلامی اند. اگرچه شیوع بیماری کرونا در سال های اخیر نحوه ی برگزاری آیین های متعدد را تحت تأثیر خود قرار داد، باز هم مدرسه ها تلاش کردند تعلق خاطر و ارادت دانش آموزان نسبت به آداب و سنن ایرانی اسلامی کم رنگ نشود. اکنون نیز خانواده ها و معلمان گرامیداشت آیین های ایرانی اسلامی را با جدیت تمام پیگیری می کنند تا مبادا رشته ی ارتباط کودکان با بخش مهمی از هویتشان از هم گسسته شود.

گوهر ارزشمند هویت را معرفی کنید

هویت تمام ویژگی های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی همسانی است که افراد جامعه را به هم وصل می کند. از علامت ها و پیش نیازهای زندگی اجتماعی، اعم از هویت های دینی، نژادی، خاکی، قومی، گروهی و فرهنگی که با انواع خرده فرهنگ ها، زبان،



دین، مهارت، حرف و... مشخص می‌شوند، برخورداری از هویت ملی است. حفظ هویت ملی ایرانی در سال‌های اخیر اهمیت بسزایی دارد. از طرفی با توجه به تغییر و تحولات جهانی، هویت اسلامی نیز دستخوش تغییراتی شده است. برای حفظ و ارتقای هویت ایرانی اسلامی باید از سنین کودکی تلاش بسیار کرد. از منظر مریبان دوره‌ی ابتدایی، تأثیرگذارترین عوامل بر هویت ایرانی اسلامی کودکان جامعه، دین، والدین، مدرسه و عوامل اقتصادی‌اند (دومین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، ۱۳۹۸).

اما چگونه می‌توان بچه‌ها را با این مفهوم مهم آشنا کرد؟ بیایید از خانواده شروع کنیم. پیوندهای خویشاوندی سرآغاز بیدایی نقاط اشتراک بین افراد هستند. افراد خانواده بر رفتار هم نظارت دارند، از هم الگو می‌گیرند، با هم خاطرات مشترک فراوانی دارند و گرمیاداشت برخی از رویدادها (تولد، سالگرد ازدواج، جشن فارغ‌التحصیلی و برگزاری جشن‌های مناسبتی در خانواده) برای تک‌تک اعضا مهم است. همان‌طور که می‌بینید، خانواده مهم‌ترین بخش هویت انسان را شکل می‌دهد و نمونه‌ی کوچکی است از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم. با کمک مفهوم خانواده می‌توانیم اول کودکان را با هویت فردی‌شان آشنا کنیم و بعد، از همین مسیر چشم آن‌ها را به روی دنیای بزرگ‌تری باز کنیم که به آن هم تعلق دارند و بخش دیگری از هویتشان با آن شناخته می‌شود.

آیین نوروز را با مشارکت بچه‌ها برگزار کنید

مراسم نوروز از بخش‌های گوناگونی تشکیل شده است. بچه‌ها را با آن‌ها آشنا کنید و برای برگزاری آداب نوروز از آن‌ها کمک بگیرید. مثلاً از بچه‌ها بخواهید سبزه درست کنند یا به‌وسیله‌ی اشیای دورریختنی سفره‌ی هفت‌سینی آماده کنند. درباره‌ی معنای هر یک از نمادهای هفت‌سین به کودکان توضیح بدهید. آن‌ها را تشویق کنید یک کاردستی یا نقاشی با مضمون عید تهیه کنند. با کمک بچه‌ها عروسک عمونوروز درست کنید و با طراحی و اجرای نمایشی عروسکی قصه‌ی نوروز را به تصویر بکشید. از کودکان بخواهید در این نمایش شما را همراهی کنند. به سؤال‌های بچه‌ها در خصوص آیین‌ها و سنت‌های ایرانی اسلامی با ذکر نمونه، قصه‌گویی و شعرخوانی پاسخ دهید و اجازه بدهید کودکان از رهگذر احساس و خیال مختص خودشان با

این آداب آشنا و مأنوس شوند.

کلام آخر

آداب و سنت‌های ایرانی اسلامی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی ماست و بی‌شک گرمیاداشت این سنت‌ها راهی است برای حفظ و اعتلای هویت ملی. با توجه به اینکه تمام افکار، رفتار و گفتار انسان از کودکی شکل می‌گیرد و در بزرگسالی تکامل می‌یابد، پس لازم است معلمان و والدین در آشناسازی کودکان با آداب و آیین ایرانی اسلامی بکوشند و از هم‌اکنون بذریعۀ علاقه و اشتیاق به این رسم‌ها را در وجودشان پرورش بدهند. انجام هرگونه فعالیتی که در بچه‌ها انگیزه ایجاد می‌کند و آن‌ها را به وجد می‌آورد، شیوه‌ی خوبی است برای اینکه کودکان با آداب و سنن ایرانی اسلامی بیشتر آشنا شوند و به آن‌ها احترام بگذارند.



گزیده‌ای از سند برنامه‌ی درسی ملی

برنامه‌ی درسی ملی زمینه‌ی ایجاد تحول همه‌جانبه، گسترده و عمیق در مفاهیم و محتوای آموزشی را فراهم می‌آورد. این برنامه‌ی تحول‌آفرین با تدارک فرصت‌های تربیتی متنوع و جامع، درصد است امکان کسب شایستگی‌های لازم برای درک و اصلاح موقعیت بر اساس نظام معیار اسلامی را توسط دانش‌آموزان میسر سازد و آنان را برای تکوین و تعالی پیوسته‌ی «هویت» خویش تا دستیابی به مراتبی از حیات طیبه باری رساند.

تکلیفی

برای زندگی

مهارتی بود، دانش آموز را مختار کرد یک یا چند مورد را انتخاب و نتیجه را بعد از تعطیلات نوروزی به کلاس ارائه کند. از این طرح خیلی استقبال شد. دیدم دانش آموزان برای انجام آن فعالیت‌ها چه ابتکاراتی را به کار گرفتند و چه تولیدات خلاقانه‌ای انجام دادند.

به این ترتیب، موضوع تکلیف مهارت‌محور می‌رفت تا در مدرسه‌ها برای خود جا باز کند و برای انجام درست آن تدبیرهایی اندیشیده شود، اما با شیوع بیماری کووید ۱۹ و مجازی‌شدن آموزش، موضوع تکلیف مهارت‌محور به محاق رفت. همه‌ی دغدغه‌ی آموزش و پرورش، معلمان و والدین به چگونگی آموزش معطوف شد. آنچه دانش آموزان در این دو سال در کنار درس آموختند، مهارت استفاده از فناوری در فرایند آموزش بود، البته کسب این مهارت شامل معلمان نیز می‌شد. اما موضوع مهارت‌های زندگی تا حد زیادی به حاشیه رفت و کم‌رنگ شد.

شیرین محمدی، معلم پایه‌ی ششم، می‌گوید: «لازم است منابعی غنی، علمی و اصولی تألیف شود که نمونه‌های تکلیف مهارت‌محور را ارائه کند، سپس در اختیار معلمان و حتی اولیا قرار گیرد تا همان‌طور که گام‌های اولیه‌اش برداشته شد، با اجرای این طرح، در آموزش ابتدایی تحولی رخ دهد. البته این موضوع، بازنگری در محتوای کتاب‌های درسی را نیز می‌طلبد. برای این منظور می‌توان ایده‌ها و تجربه‌های معلمان را جمع کرد و به تأیید و اصلاح کارشناسان آموزشی رساند و در نهایت منبعی پذیرفتنی برای استفاده ایجاد کرد.»

مینا شهرابی، معلم پایه‌ی پنجم، می‌گوید: «من تجربه‌های جالبی از تکلیف‌های مهارت‌محور دارم. کافی است بچه‌ها را کمی راهنمایی کنیم تا کارها را به‌بهترین شکل انجام دهند؛ مثلاً در همین دوران کرونا و آموزش مجازی، از بچه‌ها خواستیم یک

آموزشی برای تعیین تکلیف‌های اصولی مهارت‌محور دیده بودند و نه وضعیت موجود اجازه می‌داد آن‌ها مشق شب را حذف کنند.

پریناز موسوی، معلم پایه‌ی چهارم ابتدایی، در این باره می‌گوید: «این موضوع به یک‌باره مطرح شد. معلمان هیچ آموزشی برای آن ندیده بودند. برگزاری چند کارگاه آموزشی که آن هم بیشتر به توجیه موضوع می‌پرداخت (نه آموزش معلمان) کافی نبود. با وجود این خیلی از معلم‌ها با خلاقیت و ابتکار خود، مجموعه‌ای از تکلیف‌های مهارت‌محور را طراحی و اجرا کردند. مشکل دیگر این بود که ما نمی‌توانستیم مشق خانه را حذف و حتی کم کنیم. چون هم تعداد دانش آموزان در کلاس زیاد بود و هم بحث‌های آموزشی کتاب‌های درسی. به‌طور قطع برای یادگیری این مباحث تمرین و تکرار نیاز است و ما در کلاس درس سی نفره‌مان، فرصت کافی نداریم که هم تدریس کنیم و هم تمرین و تکرار کافی داشته باشیم.»

از آنجا که والدین نیز رکن دیگر آموزش‌اند، آگاه‌نبودن و آموزش‌ندیدن آن‌ها را هم باید بیفزاییم به آنچه خانم موسوی توضیح دادند.

در همان سال‌ها آموزش و پرورش برای تکلیف‌های نوروزی نیز تکلیف مهارت‌محور مطرح کرد و با ارائه‌ی جدولی که حاوی موضوعات متعدد



زهرانصیری
آموزگار ابتدایی

سال‌هاست نظام آموزشی کشور خلأهای مهارتی را در بافت خود احساس می‌کند. ناگفته پیداست تغییر در سبک زندگی و ارزش‌های تربیتی خانواده‌ها نیز به این موضوع دامن زده است.

نظام‌های آموزشی موفق بر این باورند که در دوره‌ی ابتدایی، آموزش مهارت‌های زندگی در بُعد فردی، خانوادگی و اجتماعی، بر آموزش‌های علمی اولویت دارد و در واقع هدف اول است. آموختن علوم و مهارت‌های تخصصی به سال‌های بعدی آموزش موکول می‌شود. این موضوع در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش کشور ما نیز در نظر گرفته شده است، اما مهم، اجرای این برنامه و رسیدن به هدف است.

چند سال پیش موضوع تکلیف‌های مهارت‌محور در سطح کشور مطرح شد، در این طرح معلم‌ها باید به‌جای مشق شب به بچه‌ها تکلیف‌های مهارتی مرتبط با درس را محول می‌کردند؛ مثلاً برای مبحث جمع و تفریق، دانش آموز می‌توانست به صلاح‌دید والدین خود برای خانه خریدی بکند و حساب و کتاب آن را انجام دهد.

با مطرح‌شدن این موضوع معلمان دچار سردرگمی شدند، چون نه



عملیات ریاضی را در امور روزانه‌ی زندگی به‌طور عملی نشان دهند. دیدم که هر کدام از آن‌ها خلاقانه این کار را انجام دادند، از مراحل کارشان فیلم گرفتند و برایم فرستادند. یکی از دانش‌آموزان به فروشگاه‌ی رفته بود تا برای خانه‌شان خرید کند. در آنجا برای برخی از جنس‌ها تخفیف گذاشته بودند. این دانش‌آموز در حین گفت‌وگو با فروشنده، تخفیف هر جنس و بهای نهایی جنس را محاسبه کرده بود.»

او می‌گوید: «به نظر من حالا که عید نوروز را در پیش رو داریم، بهتر است ایده‌های خلاقانه برای تکلیف‌های مهارتی در نظر بگیریم تا به شناخت بیشتر فرهنگ و رسوم ملی‌مان نیز

منجر شود.»
قطعاً تغییر در فرایند آموزش و سوق دادن مباحث نظری به عملی، موضوعی است که برای موفقیت در آن باید تغییراتی اساسی در نظام آموزشی رخ دهند، از جمله اینکه محتوای آموزشی تا حدی از مرکز‌محور بودن دور شود و معلم بتواند متناسب با اقتضائات محلی و فرهنگی منطقه‌ی زندگی دانش‌آموزانش محتوا تولید کند؛ محتوایی که صرفاً نظری نیست و مهارت‌ورزی را به کودکان انتقال می‌دهد.

به امید اینکه زین پس شاهد آموزش درست «مهارت‌های زندگی» در دوره‌ی ابتدایی و «مهارت‌های تخصصی» در آموزش عالی باشیم تا

از این رهاورد هرگز نبینیم نوجوانی در مهارت ارتباطی و امور زندگی مشکل دارد و جوانی با مدرک تحصیلی عالی از ورود حرفه‌ای به بازار کار ناتوان است؛ بازار کاری که دانش نظری آن را آموخته است.

گزیده‌ای از سند تحول بنیادین

هدف شانزدهم از سند تحول بنیادین تأکید دارد بر: تنوع بخشی در ارائه‌ی خدمات آموزشی و فرصت‌های تربیتی، متناسب با مصالح جامعه، نیازها و علایق دانش‌آموزان در راستای شکوفایی استعدادهای آن‌ها.

دیدهبانان آینده!

آشنایی با رویکردها و روش های مورد استفاده در آینده پژوهی

دکتر مرتضی مجدفر

بژوهشگر مسائل آموزشی



تاکنون در پنج بخش، برخی از اصول و مبانی آینده پژوهی را با شما در میان گذاشتیم. اکنون در این شماره، ضمن طرح رویکردهای مهم آینده پژوهی، روش های مورد استفاده در آینده پژوهی را هم شرح خواهیم داد که تا سه شماره و آخرین بخش از این سلسله مطالب ادامه خواهد یافت.

رویکردهای آینده پژوهی

مردم از هم اکنون باید بدانند آینده ممکن است آستن چه پیشامدهایی باشد. کدام پیشامدها احتمال وقوع بیشتری دارند و در میان آن ها کدام یک اقبال بیشتری دارد. بر همین بنیان، بر اساس نظر برایسون، سه رویکرد به مطالعه ی آینده وجود دارد:

آینده پژوهی واکاوانه یا تحلیلی: این نوع آینده پژوهی که آینده پژوهی اکتشافی نیز نامیده می شود، بر اساس اتفافی صورت می گیرد که پیش از این رخ داده است. یعنی روند تغییرات را در نظر می گیریم و آینده را پیش بینی می کنیم. برای مثال وقتی روند تغییرات تلفن را از تلفن اختراع گراهام بل تا قابلیت های گسترده ی تلفن های همراه امروزی، روی نموداری زمانی ترسیم می کنیم، تحلیل ها به ما می گویند آینده ی تلفن های همراه بسیار پیچیده تر از اکنون خواهند بود و باید در آینده نقشی بیشتر از آنچه این تلفن ها در زندگی امروزی دارند، برایشان قائل شویم.

آینده پژوهی تصویر پرداز: این آینده پژوهی از آن خلاقان و تصویر پردازان آینده است. آنان همواره در زمان خود با تمسخر مواجه شده و به حاشیه رفته اند، ولی بخش بزرگی از آینده از تصویرهایی است که این آینده پژوهان ترسیم می کنند. گفتیم، داستان هایی مثل نوشته های ژول ورن در زمهری آینده پژوهی تصویر پرداز قرار می گیرند. از این روست که به آموزگاران توصیه می شود در شناسایی داستان های علمی تخیلی و معرفی آن ها به دانش آموزان خود کوشا باشند.

آینده پژوهی هنجاری: این آینده پژوهی که گاه آینده پژوهی مشارکتی نیز نامیده می شود، بر اساس رویدادهای حاضر احتمال وقوع رویدادهایی دیگر در آینده هایی نزدیک یا دور را پیش بینی می کند. برای مثال زمانی از ۲۱ وعده ی غذایی در هفته (۷ روز هفته ضربدر ۳ وعده ی غذایی صبحانه، ناهار و شام)، خانواده ها بیش از ۲۰ وعده را با هم صرف می کردند، ولی اکنون این تعداد با توجه به تغییر هنجارهای جامعه و ماشینی شدن زندگی امروزی، به وعده های کمتری تقلیل یافته است. ممکن است آینده پژوهی پیش بینی کند، در سال ۱۴۵۰ شمسی، اعضای خانواده های ایرانی هیچ وعده ی غذایی را با یکدیگر صرف نخواهند کرد.

← تمرین

سال هاست جشن های چهارشنبه سوری و حلول سال نو، عید نوروز و روز طبیعت با قدرت و رونق در کشورمان برگزار می شوند، ولی عده ای از آینده پژوهان هنجاری، با توجه به رونق برخی از جشن ها و آیین هایی که هیچ سنخیتی با فرهنگ ما ندارند، مانند آغاز سال نوی میلادی و میلاد حضرت مسیح (ع)، هالووین و ولنتاین، معتقدند به تدریج نوروز و جشن های بهار، به ویژه در کلان شهرها، کمرنگ و کم رنگ تر خواهد شد. چقدر با این پیش بینی ها موافقت می کنید؟ آیا دلایل و عواملی را سراغ دارید که در کمرنگ شدن آیین های مبتنی بر فرهنگ خودمان نقش داشته باشد؟ آیا تغییر در هنجارها، آن چنان قوی است که هنجارهای خودی را عقب براند؟





برخی روش‌های مورد استفاده در آینده‌پژوهی



۱. روش دیده‌بانی آینده: دیده‌بانی در معنای

عام عبارت است از زیرنظر داشتن زمینه‌ای خاص با هدف شناسایی مشکل‌ها و فرصت‌های آتی موجود در آن زمینه. دیده‌بانی افزون بر آینده برای موضوعات دیگری نیز انجام می‌شود. موضوعاتی که در مجاورت زمانی با پندارهای (پارادایم‌های) کنونی هستند. آینده‌پژوهی به این روش، به‌ویژه برای شناسایی اولیه‌ی حوزه‌های کلیدی و به‌منظور انجام ژرف‌کاوی بعدی و سناریوسازی یا تهیه‌ی نقشه‌ی راه، بسیار رویکرد سودمندی است. اکنون در بسیاری از کشورها، در خیلی از زمینه‌های تخصصی گروه‌های ویژه‌ی دیده‌بانان آینده پدید آمده‌اند که ضمن مشترک بودن در اصول کلی، به‌طور ویژه به زمینه‌های تخصصی هم می‌پردازند. برای مثال دیده‌بانان آینده‌ی آموزش و پرورش، هم در سطح ستاد و هم در سطح‌های پایین‌تر، همواره به رصد آینده مشغول‌اند. البته بسته به سطح و جایگاه سازمانی ممکن است آینده‌های مدنظر آنان آینده‌ی کوتاه‌مدت، میان‌مدت یا درازمدت باشد.

← تمرین

آیا در یک مدرسه می‌توان گروهی را برای دیده‌بانی آینده انتخاب کرد؟ آری یا خیر؟ در صورت مثبت‌بودن پاسخ، افراد این گروه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند و سطح زمانی پیش‌بینی‌های آینده‌ی آنان (کوتاه‌مدت، میان‌مدت یا بلندمدت) تا چه میزان می‌تواند باشد؟ اگر پاسخ‌خندان برای تشکیل گروه دیده‌بانی آینده در مدرسه منفی است، دلیل‌های خود را برای ضرورت‌نداشتن تشکیل این گروه بیان کنید و بگویید تشکیل گروه دیده‌بانی از چه سطح سازمانی به بعد ضروری است.



۲. روش دلفی: دلفی* نوعی مشاوره‌ی گروهی است

و دو مرحله دارد: گام یکم تولید و پخش پرسش‌نامه‌های با هدف کسب دیدگاه‌های اولیه از طیف بزرگی از کارشناسان حوزه‌ای خاص است. کارشناسان از میان کسانی انتخاب می‌شوند که در جامعه‌ی تحت‌بررسی، به خبرگی و تجربی و علمی مشهورند. وقتی همه، پرسش‌نامه‌ها را باز پس دادند، پاسخ‌ها گردآوری و نظرها اجماع می‌شود، سپس به‌منظور نظرسنجی دوباره برای همه‌ی شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی پس فرستاده می‌شود. البته در این مرحله می‌توان به‌جای پرسش‌نامه از مصاحبه‌ی هدایت‌شده و حتی گفت‌وگوی بازفردی یا جمعی هم استفاده کرد. همچنین آینده‌پژوهان باید با پرسش‌هایی که از شرکت‌کنندگان همه‌پرسی در هر دو مرحله مطرح می‌کنند، از سطح صلاحیت آن‌ها برای پاسخ به پرسش‌ها آگاهی یابند.

دلفی روش خوبی برای به‌دست‌آوردن تصویری کلی از چیزهایی است که در زمینه‌ای خاص از علوم در حال رخ‌دادن است. فرستادن دوباره‌ی پرسش‌نامه‌ها برای شرکت‌کنندگان و گفت‌وگوی حضوری با آنان در نهایت نوعی اجماع در مورد پیش‌بینی آینده‌ی آن حوزه به دست می‌دهد. این روش به وقت، حوصله و هزینه‌ی زیادی نیاز دارد؛ زیرا ممکن است دفعات رفت‌ووبرگشت پرسش‌نامه‌ها و گفت‌وگوهای حضوری زیاد شود. لذا کسانی که از این روش استفاده می‌کنند، پس از دستیابی به درصد خاصی از نظرات و با مشاهده‌ی اجماع و هم‌رأیی در نظرات اخذشده، این چرخه را پایان می‌دهند. در اصطلاح به این حالت گفته می‌شود نظرات کارشناسی به حد اشباع رسیده است (ملکی فر، ۱۳۸۵).

← تمرین

۱. در مورد روش دلفی اطلاعات بیشتری به دست آورید و بگویید نام‌گذاری این روش به دلفی از کجا نشئت گرفته است.
 ۲. قرار است نگاه آینده‌پژوهانه به مدرسه‌های جهان در سال‌های پیش رو (موضوع شماره‌ی ۴ از سلسله‌مطالب آینده‌پژوهی در رشد آموزش ابتدایی)، در مطالعه‌ای مبتنی بر آینده‌پژوهی، به‌روش دلفی بررسی شود. بودجه‌ای که در اختیار شما گذاشته می‌شود، گسترده نیست و گفته شده است، در مدت شش ماه، این پیش‌بینی را به مسئولان مربوطه ارائه دهید. قرار است شما پرسش‌نامه‌ی اولیه را به صد نفر بفرستید و پاسخ‌های جمع‌آوری‌شده را در پرسش‌نامه‌ی طراحی‌شده‌ی مجدد یا گفت‌وگوی حضوری با چهل نفر در میان بگذارید.
 ابتدا بگویید آیا به‌تنهایی از عهده‌ی این پژوهش برمی‌آید یا مجبورید همکاری برای خود انتخاب کنید. سپس بگویید آن صد نفر را چگونه و با چه شرایطی انتخاب می‌کنید و آن‌گاه از چهل نفر انتخابی خود در مرحله‌ی دوم به‌طور مشخص نام ببرید.
راهنمایی: برای مثال بگویید سه آموزگار یا مدرک‌های دکترای تکنولوژی آموزشی، مدیریت آموزشی و برنامه‌ریزی درسی با ۲۵ سال سابقه‌ی خدمت، فلان خانم‌ها یا آقایان. البته در نظر داشته باشید که باید از حضور داوطلبانه‌ی این افراد در مطالعه‌ی دلفی خود مطمئن باشید.

ی نوشت: * روش دلفی از تکنیک‌های ساختارمند است که در اصل به‌منظور پیش‌گویی سامان‌مند و تعاملی، با تکیه بر هم‌اندیشی خبرگان، ابداً شروع شده و توسعه پیدا کرده‌است. این روش که در آینده‌پژوهی استفاده می‌شود، به‌طور عمده اهدافی مثل کشف ایده‌های نوآورانه و قابل‌اطمینان یا تهیه‌ی اطلاعاتی مناسب به‌منظور تصمیم‌گیری را دنبال می‌کند. روش دلفی فرآیندی ساختار یافته برای جمع‌آوری و طبقه‌بندی دانش موجود در نزد گروهی از کارشناسان و خبرگان است که از طریق توزیع پرسش‌نامه‌هایی در بین افراد و بازخورد کنترل‌شده‌ی پاسخ‌ها و نظرات در قالبی صورت می‌گیرد. این روش برای «شناسایی» و «فرا» مهم‌ترین شاخص‌های تصمیم‌گیری قابل استفاده است. بنابراین با وجود اینکه یک روش تصمیم‌گیری چندمعیاره نیست، اما در بسیاری موارد قبل از به‌کارگیری تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره، از این تکنیک برای غربال شاخص‌ها یا رسیدن به توافق در زمینه‌ی اهمیت شاخص‌های تصمیم‌گیری استفاده می‌شود.

منبع: ۱. برایسون، ریچارد (۱۳۹۱). برنامه‌ریزی استراتژیک. ترجمه‌ی دکتر مهدی خامنه‌ی. آریانا قلم، تهران. ۲. ملکی فر، عقیل (۱۳۸۵). الفبای آینده‌پژوهی. منشور قلم، تهران.

آینده‌پژوهی

استفادگی

دوره‌ی بیست و پنجم

شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۱۵

تشویق لب مرزی

دبستان دخترانه‌ی شهید احمدلو مدرسه‌ای دولتی است در استان قم و خانم طاهره تلخایی مدیر آن است. مدرسه ۴۹۰ دانش‌آموز دارد و ۱۴ کلاس درس. جمعیت تقریبی هر کلاس ۳۸ نفر است. خانم زهره گلزار آموزگار پایه‌ی چهارم است و در کلاسش ۳۹ دانش‌آموز دارد.



زهره گلزار
دانشجوی آموزش ابتدایی

خطر کرونا، خبرهای ناگوار از دست‌دادن عزیزان، تعطیلی مدرسه‌ها، ورود به فضای آموزش مجازی، ناآشنایی با فضای آموزشی جدید، مدیریت زمان، هم‌زمانی کلاس‌های برخط فرزندانمان و کلاس‌های درسی مدرسه، هیچ‌کدام بهانه‌ای نبود تا شادی و

کرونا آمده بود. دیگر چاره‌ای نداشتم مگر اینکه با این مهمان ناخوانده کنار بیایم و زندگی‌ام را به‌درستی برنامه‌ریزی کنم.

لذتی را که از آموزش دادن می‌دیدم، تسلیم سختی راه پیش رو کنم.

باید تصمیمی می‌گرفتم؛ تصمیمی مهم و همتی والا که چگونه کارهایم را به‌بهترین نحو انجام دهم و همچون سال‌های قبل بتوانم بهترین آموزش را به دانش‌آموزانم بدهم. حالا وضعیت خیلی فرق داشت؛ هم باید به دانش‌آموزان درس می‌دادم و هم به اولیا. باید تلاش بیشتری می‌کردم. تصمیم گرفتم آموزش‌های مجازی متفاوت را فرا بگیرم. دیگر به فکر بیماری نبودم. انگیزه‌ی زیادی داشتم که بهتر آموزش دهم و نهایت توانم را صرف کمک به شاگردانم و خانواده‌هایشان کنم؛ خانواده‌هایی که در این موقعیت گرفتار شده بودند و راه نجاتی پیدا نمی‌کردند.

به‌مرور به‌خوبی با فضای مجازی عجزین شدم و از نرم‌افزارهای متفاوت استفاده کردم. به خودم که آمدم، دیدم همه‌ی دانش‌آموزانم به بهترین نحو آموزش دیده‌اند. خانواده‌ها هم خیلی خوب مباحث پایه‌ی سوم ابتدایی را یاد گرفته‌اند. رضایت و شادی در چشم‌های همه‌ی خانواده‌ها و دانش‌آموزانم دیده می‌شد.

شیرین‌تر از آن، زمانی بود که تعداد زیادی از همکارانم در استان‌های دیگر عضو کلاس من شده بودند تا بتوانند از مطالب و منابعی استفاده کنند که بنده در کلاس استفاده می‌کردم. آن‌ها نیز آنچه را آموخته بودند، به دیگر معلم‌ها در استان خود یا شهرستان‌هایشان آموزش می‌دادند.

در اولین روز بهار پیام مسرت‌بخش و زیبایی به دستم رسید. دانش‌آموزی، از دیاری دوردست در نزدیکی‌های مرز، کلیپ‌های درسی‌ام را دیده و از آن‌ها استفاده کرده بود. حالا نوروز را به من تبریک می‌گفت و دعوت می‌کرد به شهرشان بروم. وضعیت کرونا اجازه نمی‌داد به آنجا بروم، اما با این اتفاق بهترین نوروز برایم رقم خورد؛ نوروزی که پر بود از نشاط حاصل از تلاش و همکاری.

بالاخره همان سال کارهایم معرفی شدند و به‌عنوان معلم نمونه معرفی شدم. شادی من به‌خاطر این بود که کارهایم برای دیگر معلمان و دانش‌آموزان مفید بود و توانسته بودند از آن‌ها استفاده کنند. دیگر اینکه قدرتم را در برابر وضعیت جدید پیش‌آمده به خودم ثابت کرده بودم.



یک هفته بی خبری



رضا هوشنگی سلطان پور
دانشجوی آموزش ابتدایی

کرونا در زندگی هر کس تأثیری به جا گذاشت. در زندگی ما معلمان نیز غوغایی به پا کرد. خاطرات کرونایی مان با غم، شادی، اشک و لیخنه همراه بود. در اواخر سال ۱۳۹۸ و شروع سال جدید، من دچار بیماری کرونا شدم. حدود ده روز با مرگ دست و پنجه نرم می کردم تا اینکه کم کم و پس از گذشت چند هفته حالم بهبود یافت و به کلاس باز گشتم. با شروع دوباره کلاس های برخط، متوجه شدم یکی از دانش آموزانم به نام محمدامین در کلاس ها حاضر نمی شود و تکلیفی نمی فرستد. مدام از پدر و مادرش دلیل غیبت فرزندشان را پیگیری می کردم، اما جوابم تنها سکوت بود. به پیام هایم پاسخی داده نمی شد. نگران شدم و با مدیر مدرسه تماس گرفتم. از دلواپسی ام در مورد محمدامین و انجام نشدن تکالیفش گفتم. مدیر مدرسه هم از دست آن ها گله داشت که چرا حتی جواب تماس های او را نمی دهند. تازه از بستر بیماری برخاسته بودم و دائم نگران بودم مبدا برای شاگردم یا خانواده اش نیز اتفاقی افتاده باشد یا دچار کرونا شده باشند و من خبر نداشته باشم!

بعد از گذراندن یک هفته با غصه و دلشوره ای زیاد، گوشی تلفنم زنگ خورد. خدای من! محمدامین بود! با ترس و لرز گوشی را جواب دادم. منتظر خبر بد بودم. ناگهان صدای شیرین محمدامین، با همان لهجه ای محلی، در گوشم پیچید: «آقا معلم، ببخشید. من رفته بودم سفر و کتاب هایم را نبرده بودم. خجالت می کشیدم به شما زنگ بزنم. حال که اصرار دارید من درس بخوانم، می شود سؤال های همه ی درس ها را تک به تک برای من بفرستید تا من بخوانم و بعد برای شما بفرستم؟»

فکر کنم حالت انفجار و صورت کج شده از



آموزش شاگردانم بود. فردای آن روز با مدیر مدرسه تماس گرفتم و خبر پیدا شدن محمدامین و سلامت او را دادم. ایشان هم از پیگیری های من تشکر کرد. از این برخورد پدر و مادر محمدامین بسیار ناراحت بودم، اما هر طور بود با خودم کنار آمدم و سؤال ها را درس به درس برای شاگردم فرستادم و کمک کردم دوباره با کلاس همراه شود.

خشمم از پشت تلفن هم معلوم بود، زیرا محمدامین زود خداحافظی و گوشی را قطع کرد. کمی که آرام تر شدم، خدا را بابت سلامتی دانش آموزم شکر کردم. حتی از اینکه دلشوره هایم پایان یافته و به غصه تبدیل نشده بود، خوش حال هم بودم، اما از بابت بی دقتی و بی توجهی برخی از اولیا غصه دار شدم. هر چه بود، من معلم بودم و تمام دغدغه ام

دبستان پسرانه ی دو نوبته ی عبداللهی (۲) مدرسه ای دولتی است در ناحیه ی ۲ از استان قم. آقای داود رضایی مدیر آن است. مدرسه در نوبت عصر ۳۲۵ دانش آموز دارد و ۱۰ کلاس درس. جمعیت تقریبی هر کلاس ۳۳ نفر است. آقای رضا هوشنگی سلطان پور آموزگار پایه ی سوم است و در کلاسش ۳۴ دانش آموز دارد.

آموزشی
ابتدایی

سفینما

دوره ی بیست و پنجم
شماره ی ۱۴۰۰ | ۶

۱۷

روز به یادماندنی

مدرسه‌ی ابتدایی دولتی پسرانه‌ی شهید سمیع در استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان شهرکرد، شهر فرخ‌شهر، قسرا دارد و آقای مجید علی‌بابایی قهفرخی مدیر آن است. مدرسه دوره‌ی دوم است و ۱۷۶ دانش‌آموز دارد و ۶ کلاس درس. خانم فریبا ملکی قهفرخی، آموزگار پایه‌ی پنجم، در کلاسش ۳۰ دانش‌آموز دارد.

فریبا ملکی قهفرخی
آموزگار شهرکرد



زمانی که من و شاگردانم دوست داشتیم در کنار هم لحظه‌ها را حتی با فاصله سپری کنیم، ویروس کرونا مرا درگیر کرد. بعد از چند روز بستری‌شدن در منزل، در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۹، بدون نفس و بدون رمق در بیمارستان بستری شدم. چهارده روز در آنجا شاهد عشق و محبت دانش‌آموزانم بودم. آن‌ها هر روز برایم پیام می‌فرستادند و با صدایشان خوش‌حالم می‌کردند. شاگردان من پسرچه بودند. هر روز یکی از آن‌ها برایم پیام صوتی می‌فرستاد. در پیام‌هایشان می‌گفتند: «خانم‌جون منتظرت هستیم تا دوران ناخوشی کرونا را برایت به خاطره‌ای خوش تبدیل کنیم.»

یک روز، در حالی که کلاس‌ها دیگر مجازی شده بودند، با نظارت مسئولان مدرسه و رعایت فاصله‌ی اجتماعی، چندتایی از بچه‌ها به مدرسه رفته و در کف نمازخانه‌ی مدرسه با گل نوشته بودند: «کرونای ۱۳۹۹/۹/۹، ما و آموزگارمان تو را شکست خواهیم داد و امید را به نوروز ۱۴۰۰ پیوند می‌زنیم.» مهربانی گفتن ندارد. با چشمان خود باید دید و با همه‌ی وجود باید حس کرد.

آموزگار
ابتدایی

سفت‌نما

دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۱۸

دوره‌می کلاسی



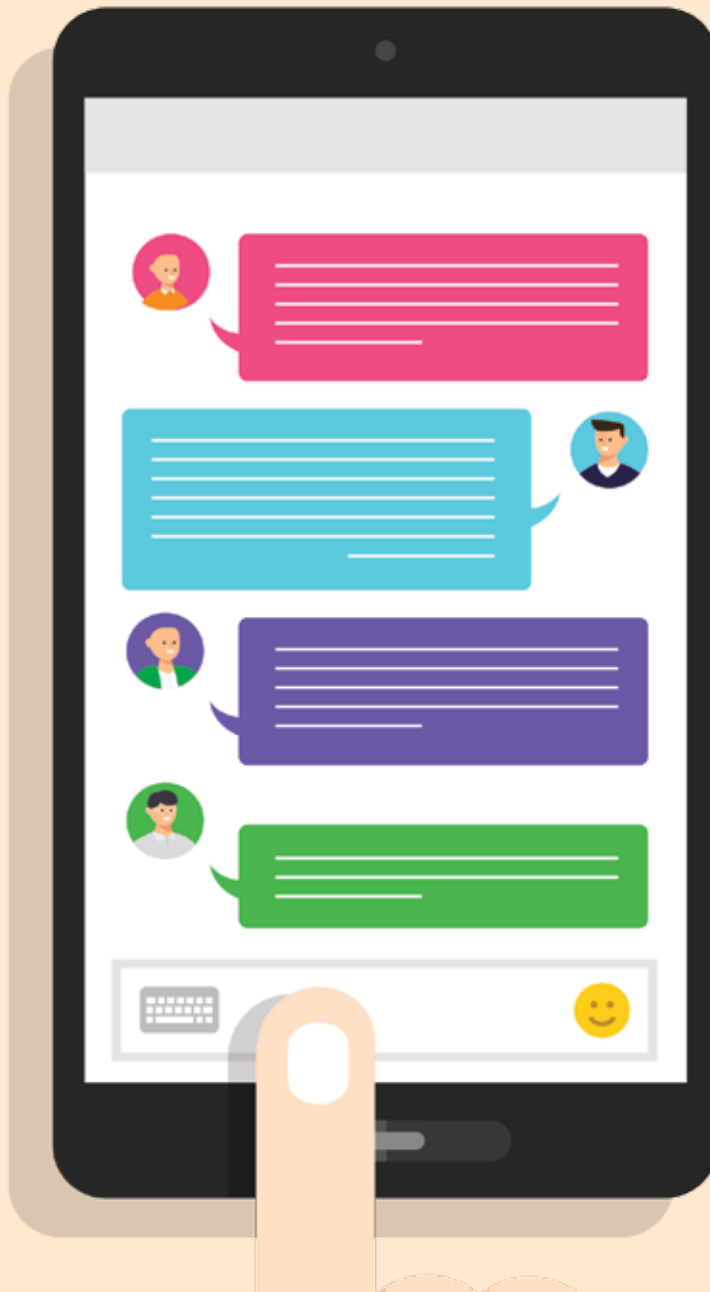
مریم قربانی مقدم
آموزگار مانه و سملقان

امسال علاوه بر کلاس‌های آموزشی، فعالیت جدیدی نیز داشتیم که بچه‌ها و خانواده‌هایشان بسیار از آن استقبال کردند و سختی دوران کرونا را تا حدودی آسان‌تر کرد. این فعالیت تشکیل یک گروه صحبت دوستانه (چت) بود.

قبل از فراگیری کرونا، بچه‌ها هنگام حضور در مدرسه، از ارتباط با دوستان خود بسیار لذت می‌بردند. زنگ تفریح از بهترین لحظه‌های عمرشان شمرده می‌شد، زیرا با هم حرف می‌زدند، از دوستی‌ها، خانواده‌ها، مشکل‌ها، خوشی‌ها و علاقه‌هایشان صحبت می‌کردند. اما در وضعیت حاصل از کرونا، این خلأ ارتباطی فراوان احساس می‌شد. در فضای محدود کلاس امکان حرف‌زدن‌ها و خوش‌وبش‌های معمول وجود نداشت. به همین دلیل، من در گروه کلاسی، یک فرصت مجازی صحبت دوستانه پیش‌بینی کردم که خودم هم در آن همراه بچه‌ها بودم.

بچه‌ها در گروه با هم از خواهر و برادرهایشان، خریدها و تفریحاتشان، بیماری‌ها، ناهارهای خوش‌مزه، لحظه‌های افطار و سحر و خیلی موضوعات دیگر صحبت می‌کردند. برای هم اشکال‌های درسی را رفع می‌کردند. درد دل‌های کودکانشان را با یکدیگر در میان می‌گذاشتند. حتی اگر از کوتاه‌کردن موهای خود دلگیر بودند، آنجا با دوستانشان صحبت می‌کردند و آرام می‌شدند. به جرئت می‌گویم، این فرصت روحیه‌بخش ما بود. قبل از کلاس کمی حرف می‌زدیم و بعد همه با هم به سراغ درس می‌رفتیم. به هر ترتیب، وجود فرصتی برای گفت‌وگوهای دوستانه، به داد کمبود ارتباط بچه‌ها رسید. بعد از حضوری‌شدن کلاس‌ها، سعی کردیم این فرصت صحبت دوستانه و فعال گروهی را در کلاس داشته باشیم. پنج‌دقیقه‌ای قبل از شروع درس با هم درد دل می‌کنیم و بعد می‌رویم سراغ درس.

مدرسه‌ی ابتدایی دخترانه‌ی شاهد حضرت رقیه مدرسه‌ای دولتی است که در منطقه‌ی مانه و سملقان شهر آشنخانه در خراسان شمالی قرار دارد و خانم دلشاد مدیر آن است. مدرسه ۳۱۰ دانش‌آموز دارد و ۱۱ کلاس درس. جمعیت تقریبی هر کلاس ۳۰ نفر است. خانم مریم قربانی مقدم آموزگار پایه‌ی پنجم است و در کلاسش ۲۸ دانش‌آموز دارد.



گزیده‌ای از سند برنامه‌ی درسی ملی

بر اساس بند ۳-۴ از سند برنامه‌ی درسی ملی، معلم یا مربی زمینه‌ساز رشد عقلانی، ایمانی، علمی، عملی و اخلاقی دانش‌آموزان است.

آموزشی
ابتدایی

سفند ماه

دوره‌ی بیست و پنجم

شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۱۹

بچه‌های دست‌به‌جیب

تقویت مهارت سواد مالی

برای تقویت مهارت سواد مالی در دوره‌ی ابتدایی رویکردهای متعددی وجود دارند. در این نوشته، رویکردهای بین‌المللی در این زمینه، اشاره‌وار مطرح می‌شوند. طبیعی است این گفته‌ها به‌منظور تبادل دیدگاه آمده‌اند و چاپ آن‌ها در مجله به‌منظور تأیید یا رد آن‌ها از طرف سردبیر و تحریریه نیست.



مرضیه سادات سیدهاشمی
آموزگار زرین شهر، اصفهان

کتاب ریاضی دوم ابتدایی به آموزش و معرفی پول به‌عنوان واحد مالی موردنیاز دانش‌آموز در آینده می‌پردازد. این آموزش به‌منظور ورود دانش‌آموزان به محاسبات مالی و شناخت تجربی عدد سه‌رقمی برنامه‌ریزی شده است، اما متأسفانه کتاب با پول‌های از رده خارج‌شده که شاید دانش‌آموزان آن‌ها را ندیده باشند، تدریس را پیش می‌برد، بی‌آنکه آن پول‌ها هیچ کاربردی در زندگی آن‌ها داشته باشند. نتیجه این است که نه معلم برای تدریس این درس رغبتی و نه دانش‌آموز برای یادگیری انگیزه‌ای دارد. اما چون در این پایه دانش‌آموزان تازه با عددهای سه‌رقمی آشنا می‌شوند و در پایه‌ی سوم عدد چهار رقمی را یاد می‌گیرند، اگر در پایه‌ی سوم پول‌های رایج را بررسی کنیم، ممکن است دچار کج‌فهمی شوند.

از طرف دیگر، تبدیل واحد ریال (واحد اصلی همه‌ی فعالیت‌های اداری) و تومان (واحد اصلی همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی رایج) به یکدیگر و همین‌طور تبدیل واحد پول‌های رایج کشورها به هم، در پایه‌ی سوم، برای دانش‌آموز مشکل است. معلم باید با تکیه بر ابتکار و توانایی خویش و همچنین یادگیری انواع رویکردهای روش تدریس به آموزش بپردازد تا با توجه به اهمیت این بحث، بین مشکلات ذکرشده و ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان تعدیل ایجاد کند.

از آنجا که نظام آموزشی کشور ما، به‌دلیل داشتن برنامه‌ی درسی، توسط متخصصان و در قالب کتاب‌های مشخص تعیین می‌شود، ارزیابی بر اساس امتحان صورت می‌گیرد و رقابت بین دانش‌آموزان وجود دارد، در اصل برای تدریس اکثر درس‌ها از رویکرد «رفتارگرایی» استفاده می‌شود. در این رویکرد، در جریان تدریس به تنبیه و تشویق‌های مناسب توجه می‌کنیم، برای مثال در درس پول می‌توانیم کارت‌های امتیاز را به‌صورت سکه یا اسکناس در



دبستان پسرانه‌ی شهید وفاپی در استان اصفهان، شهرستان لنجان، شهر زرین شهر قرار دارد. آقای ریحان سلیمانی نژاد مدیر آن است. مدرسه ۳۶۰ دانش‌آموز دارد و ۱۲ کلاس درس. جمعیت تقریبی هر کلاس ۳۰ نفر است. خانم مرضیه سادات سیدهاشمی آموزگار پایه‌ی دوم است و در کلاسش ۳۰ دانش‌آموز دارد.

آموزش
ابتدایی

سفینما

دوره‌ی بیست و نهم
شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۲۰

رویکرد های اسکوپ چیست؟

های اسکوپ در لغت به معنای بالاترین نقطه‌ی توجه یا بالاترین هدف است، اما معنای آموزشی این عبارت یک رویکرد یادگیری فعال است که در آن بچه‌ها به طور مستقیم با افراد، اشیاء، حوادث، عقاید و وسایل گوناگون مواجه می‌شوند و به‌شخصه آن‌ها را تجربه می‌کنند. در این شیوه، علاقه و انتخاب بچه‌ها در رأس هرم شیوه‌ی آموزشی قرار دارد. دانش‌آموزان در شیوه‌ی آموزشی های اسکوپ ساختار دانش و یافته‌های خود را براساس تعامل با مردم و دنیای اطراف بنا می‌کنند.

آن‌ها در اولین قدم یادگیری طرحی را انتخاب و برنامه‌های خود را در قالب این طرح پیاده می‌کنند. انتخاب نوع طرح اولیه در این شیوه بسیار مهم است.

رویکرد آموزشی های اسکوپ ریشه در نظریه‌ی یادگیری ژان پیاژه دارد.

این رویکرد ویژه‌ی کودکان فقیر است که **دیوید ویکرد** بنا کرده است تا آن‌ها را برای استقلال مالی و نیز ورود به حیطه‌های مدیریتی آماده کند.

کشورهایی که حاشیه‌نشینی و تجمع توده‌های فقیر در مناطق مختلف را دارند، می‌توانند با استفاده از این رویکرد و روش‌های آن، دانش‌آموزان فقیر را آموزش دهند (یوسفی، ۱۳۹۰).



کلاس اجرا کرد: کودکان به خریدوفروش بعضی از وسیله‌ها بپردازند و هزینه‌ی آن‌ها را به کمک پول‌ها یا سکه‌های غیرواقعی حساب کنند یا دانش‌آموزی صرافی داشته باشد و دانش‌آموزان دیگر برای مسافرت به کشورهای متعدد، پول خود را تبدیل کنند. از طرف دیگر، به دلیل اینکه در مبحث آموزش پول و سواد مالی دانش‌آموزان را با خریدوفروش یا تبدیل واحدهای پولی به یکدیگر، که خود نوعی شغل هستند (فروشندگی، کارمندی بانک یا صرافی) درگیر می‌کنیم، پس می‌توان در این زمینه از روش **والدورف** استفاده کرد. در این روش به‌نحوی از آموزش مستقیم پرهیز می‌کنیم و فضای طبیعی و عمومی زندگی را برای دانش‌آموز فراهم می‌آوریم. همچنین با آموزش نکته‌های مربوط به بحث خمس در پایه‌ی پنجم و تلفیق آن با درس‌هایی مانند کم‌فروشی، می‌توانیم به ارزش‌های معنوی جامعه‌ای فرهنگی که کودک در آن به سر می‌برد، توجه و آن را با زندگی روزانه‌ی کودک مرتبط کنیم. در هر صورت، در هر یک از رویکردها نکته‌های ویژه و جالبی وجود دارد. با این حال، برای آموزش این مبحث در خلال آموزش ریاضی باید به رشد اجتماعی و عاطفی کودک هم توجه ویژه‌ای شود. همچنین نمی‌توان از تأثیر محیط (فضای خانه، کلاس، محله و شهر) در یادگیری دانش‌آموز چشم‌پوشید، چون اصل آموزش و ارزشیابی این درس به‌صورت بازی است.

نظر بگیریم و برای هر کار مناسب، به دانش‌آموزان اسکناس متناسب با رفتار و فعالیتشان را بدهیم یا از آن‌ها بگیریم تا به‌نوعی هم تنبیه و هم تشویق شوند و هم با جمع و تفریق پول یا فهمیدن ارزش هر خواسته (جایزه‌ی نهایی) در ارتباط باشند. البته باید توجه شود، روش‌های کلامی و رفتاری معلم برای اصل تنبیه و تشویق مهم‌تر است و این کار گزینه‌ای پیشنهادی فقط برای مدتی از سال است.

در روش «های اسکوپ» می‌توان از برخی نکته‌ها استفاده کرد. از آنجا که مبحث پول و سواد مالی با زندگی کودکان ارتباط تنگاتنگی دارد، به‌یقین دانش‌آموزان برای یادگیری این مبحث انگیزه دارند و آن را برای یادگیری انتخاب خواهند کرد. از این رو، می‌توانند درباره‌ی تجربه‌های خود آزادانه گفت‌وگو کنند. این شرایط فن بیان و یادگیری فعال را در آن‌ها تقویت می‌کند.

به دلیل اینکه پایه‌های متفاوت به آموزش این مبحث پرداخته‌اند، تحول روانی کودکان تا حدودی در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، می‌توان این نکته را از این دیدگاه آموخت که خطا طبیعی است و کودک نباید مؤاخذه شود. همچنین با ایجاد رابطه‌ی تعاملی بین بزرگ‌ترها در هنگام خرید یا حساب‌های روزانه، حتی خواندن عدد مربوط به قبض‌ها و کمک در پرداخت آن‌ها، می‌تواند حس خوشایندی بین کودک و اولیا به وجود آورد.

به کمک این رویکرد و برای ایجاد انگیزه در هنگام تدریس می‌توان یک بازی در

کلاس حکمت

تجربه‌ای از کلاس داری یک آموزگار



مجید کاظمی
معلم استان فزویں

نمی‌دانم چرا روزهایی که هوا خوب است و گل و بلبل در حال نغمه‌خوانی، آن روز باید چالشی‌ترین کلاس‌ها را داشته باشم و سخت‌ترین دانش‌آموزان! دچار دوگانگی بودم. از طرفی از هوا لذت می‌بردم و غرق تماشای ابرهای زیبا بودم و از طرف دیگر نگرانی از کلاس پیش رو عذابم می‌داد. فکروخیال رهایم نمی‌کرد. یواش یواش به مدرسه نزدیک می‌شدم. دل شوره رهایم نمی‌کرد و تخیلات ذهنم بیشتر و بیشتر می‌شدند.

زنگ دوم با دانش‌آموزان سال ششمی درس هنر داشتم. سردسته‌ی اوباش سال ششمی پسری با فامیلی «حکمت» بود که اگر آن روزش روز نبود، کلاس را به هم می‌ریخت و اجازه نمی‌داد معلم تدریس کند. مدیر، معاون، معلم، فراش و محصل، و کوچک و بزرگ از دستش عاصی بودند. معلم ورزش وقتی از کلاس ششم می‌آمد، با خوش‌حالی و شوخی به همکاران دیگر می‌گفت: «حکمتم را پاس کردم!»

عمق فاجعه آنجا بود که معلم‌های سال قبل گاهی نمی‌توانستند حکمتشان را پاس کنند؛ دانش‌آموزی سبزه که چشمانش همه‌چیز را فریاد می‌زد. ابروهایی درهم‌کشیده داشت و همیشه با پوزخند به معلم خیره می‌شد. لباسش همواره چروک بود و موهای مجعد سیاهش به شکل طنزآمیزی به جلو هدایت شده بودند.

خلاصه، چه بگویم که حق مطلب ادا شود! هر چه بگویم و توضیح دهم، باز هم حکمت، آن حکمتی که دیدم نمی‌شود. از معلمانی که با شنیدن اسمش چهره‌شان حرکت عصبی پیدا می‌کرد و دود بلندی از کله‌شان خارج می‌شد، می‌توانستیم بفهمیم که داخل کلاس حکمت چه کشیده‌اند!

روز موعود

اولین روزی بود که می‌خواستیم به کلاس حکمت بروم. کلاس «ششم» نه، بلکه کلاس «حکمت»؛ چون حاکم او بود. در واقع من دانش‌آموز او بودم. با خودم کلنجار می‌رفتم و گفت‌وگویی خیالی می‌ساختم. جواب تک‌تک جسارت‌هایش را می‌دادم. یکی او می‌گفت و یکی من. بچه‌ها غرق خنده بودند و با انگشت سبابه مرا به هم نشان می‌دادند.

در همین فکرها بودم که خودم را جلوی مدرسه یافتم. غرق عرق و شرم به دفتر مدرسه رسیدم. معلمان می‌خندیدند و من در فکر زنگ دوم. معلمان به کلاس‌هایشان رفتند و من در زنگ اول در تدارک کلاس بعدی بودم. اولین جلسه بود و من بی‌گناه داشتم با خدای خودم راز و نیاز می‌کردم و کارهای خوب زندگی‌ام را واسطه قرار می‌دادم، شاید فرجی شود و آن روز اولی به خیر بگذرد.

زنگ تفریح خورد و من در دفتر تلخ‌ترین جای زندگی‌ام را خوردم. خودم را آماده‌ی کلاس می‌کردم، ولی از کلاه‌خود و زره خبری نبود. نمی‌دانستم چه کار کنم! چشمانم سیاهی می‌رفت. دفتر به دور سرم می‌چرخید و قدم‌هایم کوچک شده بودند.

چاره‌ای نبود. زنگ دوم شروع شد و من پشت در ایستاده بودم. تصمیمم را گرفتم. اگر الان کلاس را درست نکنم، فردا نمی‌توانم آن را اداره کنم. سینه‌ام را صاف کردم. در را باز کردم و مستقیم وارد کلاس شدم.

برپا، برجا، سکوت. نگاه‌های عمیق دانش‌آموزان و دفتر نمره روی میز معلم. مثل همیشه به چشمان بچه‌ها خیره شدم. اصلاً برابرم مهم نبود حکمت کجا نشسته است. تصمیمم را گرفته بودم و همه‌ی تمرکز این بود که کارم را به شکل درستی انجام دهم. در واقع نقشه‌ای در ذهنم داشتم. اگر عملی می‌شد، شاید در کلاس فرجی رخ می‌داد.

به سرعت حضوروغیاب کردم. زیرچشمی حکمت را شناختم. شروع به صحبت کردم و فضای کلاس را به دست گرفتم. تلاش کردم بین کلماتم وقفه نینفتم و در راه رفتن صلابت داشته باشم. بین صحبت‌ها، زیرچشمی به حکمت نگاه می‌کردم تا نکته‌ای یا صحبتی برایش پیدا کنم. ناگهان بحث را سمت ویژگی‌های دانش‌آموز خلاق و باهوش بردم. بعد از توضیحی مختصر، به این نکته اشاره کردم که دانش‌آموزان باهوش به شکل درست و بدون قوز کردن پشت میز می‌نشینند. بلافاصله به حکمت اشاره کردم و گفتم: «مثل ایشان، ایشان به شکل بسیار درستی پشت میز نشسته‌اند و معلوم است پسر باهوشی هستند.»

- «استی، اسم شما چیست؟»

حکمت که از این توجه جا خورده بود، برقی در چشمانش جا کرد؛ گویی جانی گرفت. این‌طور احساس کردم که تا به حال کسی به او توجه نکرده بود و حالا از این بذل توجه در حال پرواز در آسمان‌هاست.

خلاصه، حکمت با لبخندی از رضایت و با کلماتی شمرده گفت: «آقا، حکمت هستم.» همین. اشتیاق را می‌توانستم در چشمانش ببینم. کمی صحبت کردم و دوباره صاف‌نشستن و درست قرار گرفتن پشت میز را از حکمت مثال زدم.



نوشته‌ها پتان را
برای مجله بفرستید.



بچه‌ی شرور کلاس دیگر آن دانش‌آموز همیشه نبود. حکمت با نگاهی مهربان، در حالی که دست زیر چانه‌اش زده بود، به راه رفتن خیره شد و گویی یادش رفته بود وظیفه‌ی به‌هم‌ریختن کلاس بر عهده‌ی اوست.

کاری کرده بودم کارستان! توجه کردن به حکمت باعث شده بود او به کلاس و معلمش علاقه‌مند شود. پیشنهاد دادم حکمت مبصر کلاس شود و در جمع کردن تکلیف‌ها کمک کند. با علاقه و اقتدار کنارم ایستاد و به جمع کردن دفترها مشغول شد. گذر زمان دوستی ما را بیشتر کرده بود و من هم کلاس را به دست گرفته بودم؛ بدون چالش آزاردهنده و در کمال دوستی و حمایت. متوجه نشدم کلاس کی تمام شد و کی زنگ تفریح به صدا در آمد، ولی به‌خوبی یادم هست که حکمت با دو دستش دانش‌آموزان را کنار نگه داشته بود که معلمش بتواند به‌عنوان اولین نفر کلاس را ترک کند. دانش‌آموز عزیزم و حکمت نازنینم به درس علاقه‌مند شده بود و کلاس از همان روز اول کلاس شد.

در دفتر، با لبخند ریزی در جواب همکاران دیگرم که می‌پرسیدند کلاس حکمت چطور بود، می‌گفتم: «خوب بود. حکمت هم سلام رساند.»

گزیده‌ای از سند برنامه‌ی درسی ملی

بر اساس بند ۱-۴ از سند برنامه‌ی درسی ملی، فطرت الهی در وجود دانش‌آموز نهفته است و قابلیت شکوفایی و فعلیت یافتن دارد. بر اساس بند ۲-۴ نیز، معلم یا مربی با شناخت و بسط ظرفیت‌های وجودی دانش‌آموزان و خلق فرصت‌های تربیتی و آموزشی، زمینه‌ی درک و انگیزه‌ی اصلاح مداوم موقعیت آنان را فراهم می‌سازد.

آبشار

سفندماه

دوره‌ی بیست و پنجم

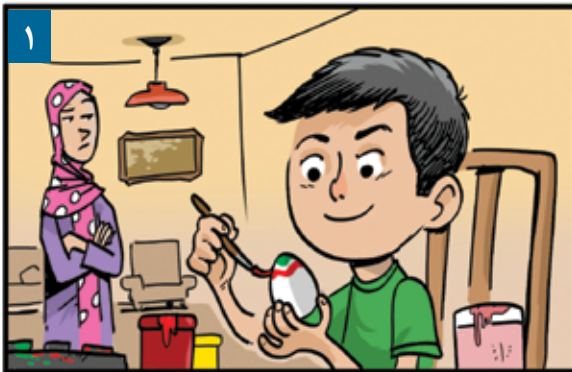
شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۲۳

خانم بهار

کبری محمودی

تصویرگر: سام سلماسی



چه بوی خوبی! بهار یعنی بوی خوب.





حرف آخر

بر اساس سند برنامه‌ی درسی ملی، برنامه‌های درسی و تربیتی باید زمینه‌ی تقویت و پایداری هویت ملی را با تأکید بر تعمیق باورها و ارزش‌های اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، زبان و ادبیات فارسی، ارزش‌های انقلاب اسلامی، میهن‌دوستی، وحدت و انسجام فرهنگی، استقلال ملی و همبستگی اسلامی فراهم آورد.

آموزشی
ابتدایی

سفند ماه

دوره‌ی بیست و پنجم

شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۲۵

زندگی مسئله است!

معلم و مهارت حل مسئله در کلاس درس



لیلا سلیقه‌دار
مشاور آموزشی

حتماً شما هم شنیده‌اید زندگی سرشار از مسئله‌های گوناگون است و هر لحظه در حال رویارویی با سوالاتی هستیم که نیازمند پاسخ هستند. همین موضوع به کلاس درس نیز تعمیم می‌یابد. فرایند یاددهی یادگیری و مواجهه با دانش‌آموزان از این موضوع مستثنا نیست. از این رو، لازم است مهارت معلم در زمینه‌ی پاسخ‌دهی و حل مسئله در ردیف مهارت‌های ضروری قرار گیرد. این مهارت علاوه بر اینکه راهگشای تدریس مؤثر و سازنده است، می‌تواند ارتباط معلم و یادگیرندگان را ارتقا دهد و تقویت کند. در عین حال الگوی مناسبی از توانایی حل مسئله را برای دانش‌آموزان ایجاد کند.

مسئله و حل مسئله

به تفاوت وضعیت موجود و وضعیت مطلوب یا فاصله‌ی بین آن‌ها مسئله می‌گویند. بدیهی است در حل مسئله به دنبال راهی هستیم که به وضع مطلوب نزدیک شویم و پاسخ روشنی برای موقعیت مبهم یا سخت خود بیابیم.

نست نزدیک حل مسئله با مهارت تصمیم‌گیری

هنگامی که بدانید حل مسئله نسبت نزدیکی به مهارت «تصمیم‌گیری» و نیز توانایی «انتخاب» دارد، پیچیدگی ظاهری آن برای شما کم می‌شود، در عین حال نگران ناکامی در حل برخی مسئله‌ها نیستید، زیرا حل مسئله به‌نوعی انتخاب راه‌حل‌های گوناگون است و از طریق توانمندسازی در زمینه‌ی تصمیم‌گیری تقویت می‌شود.

مراحل حل مسئله در یک قاب

تعریف دقیق مسئله

جست‌وجوی راه‌های گوناگون

انتخاب و اجرای بهترین راه‌حل

بازنگری

تجربه

روزی مادر یکی از دانش‌آموزان آشفته و نگران به من مراجعه کرد. او نگران این مسئله بود که فرزندش به حرف و نظر او توجهی نشان نمی‌دهد و مادر نمی‌تواند بر عملکرد فرزند تسلط داشته باشد و... این در حالی بود که اتفاقاً فرزند او از جمله افراد موفق کلاس به حساب می‌آمد. با هم کمی در مورد روند ارتباط و برخورد با آن دانش‌آموز صحبت کردیم. ریشه‌ی مسئله در همین گفت‌وگو روشن شد؛ من در تصمیم‌گیری و حل مسئله‌ها اقدام لازم را می‌کنم و ترس از اینکه مبادا چنین‌وچنان شود، مانع عمل من نمی‌شود، اما مادر در نقطه‌ی مقابل من همواره با نگرانی از اینکه شاید اقدامش درست نباشد، شاید راهی که پیدا کرده است به نتیجه نرسد و... بیشتر در مرحله‌ی تعلل می‌ماند و کودک هم بالطبع به او اعتماد ندارد. این امر موجب همراه‌نشدن مادر و فرزند می‌شود.

خرده‌مهارتی مهم؛ تعریف و درک مسئله

اولین و مهم‌ترین مهارت در راستای حل مسئله، درک و فهم مسئله است. به این معنا که بدانید با چه چیزی مواجه هستید. برای مثال دانش‌آموزی در کلاس مجازی به سؤال شما پاسخ نمی‌دهد، از او پیام، تصویر یا صدایی دریافت نمی‌کنید، در این صورت مسئله فقط یک چیز است: دانش‌آموز پاسخ نمی‌دهد.

گاهی برای درک بهتر مسئله، برداشت‌های فردی هم به آن اضافه و منجر به اشتباهاتی دیگر می‌شود. در مثالی که ذکر شد، ممکن است معلم از پاسخ‌گونی‌بودن دانش‌آموزش برداشت‌های متفاوتی درباره‌ی او داشته باشد:

- شاید در کلاس حاضر نیست؛
 - ممکن است صدا و تصویر معلم را دریافت نمی‌کند؛
 - از دانش‌آموزانی است که نسبت به کلاس و معلم بی‌تفاوت است؛
 - مشغول خوردن و آشامیدن است؛
 - در حال تماشای تلویزیون یا بازی رایانه‌ای و ... است؛
 - اینترنت ضعیف است و دانش‌آموز صدای معلم را با تأخیر می‌شنود، صدایش نیز با تأخیر می‌آید.
- در تمام موارد گفته‌شده، برداشت‌های



مهارت حل مشکل



تمرین دهید، پس از تحلیل برداشت‌ها و پیامدهای آن، برداشتی را برگزیند که به نتیجه‌های سازنده‌ای منجر شود. چنانچه در مثال قبل، گزینه‌های دوم و سوم به گونه‌ای است که می‌تواند به واکنش و رفتار مفیدی بینجامد.

یادآوری اول: در این مرحله مقصود فریب‌دادن خود یا ساده‌لوحی نیست. بلکه تلاش بر این است معلم بتواند دست به تحلیل بزند و به انتخاب درست و برداشت مناسب برسد. تصور کنید اگر برداشت منفی انتخاب شود، تنها نتیجه این است که با آشفتگی و حال بد مسئله دنبال می‌شود، اما در برداشت‌ها با پیامد مفید، می‌توان انتظار داشت که رفتار تحت کنترل معلم است و سازنده‌ترین اقدام را برمی‌گزیند.

یادآوری دوم: برداشت دقیق آن است که با توجه به اطلاعات درست ایجاد شود. بنابراین لازم است تا قبل از حصول اطلاعات، معلم برای انتخاب برداشت سازنده و مفید جهت‌گیری کند.

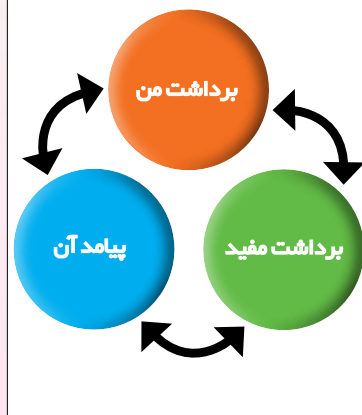
در ادامه‌ی حل مسئله

در ادامه‌ی مسیر برای حل مسئله، خرده‌مهارت‌های مهمی مانند جست‌وجو، مقایسه، انتخاب، اجرای راه‌حل و در نهایت بازنگری جلوه‌نمایی می‌کنند. بسیار اهمیت دارد معلم برای رفع و حل مسئله‌های پیرامون و رخداد‌های گوناگون، به دانش‌آموزانش نشان دهد او در این موقعیت چنین رفتارهای مناسبی را انجام می‌دهد:

- دست به مشورت می‌زند و حتی در صورت نیاز دانش‌آموز را هم مخاطب مشورت خود قرار می‌دهد؛
 - از منابع گوناگون مانند خواندن کتاب استفاده می‌کند؛
 - راه‌حل‌ها را با هم مقایسه می‌کند؛
 - نتیجه و عاقبت هر راه را با دیگری می‌سنجد؛
 - برای انتخاب عجله نمی‌کند؛
 - پس از انتخاب راه و انجام آن دست به بازنگری می‌زند و آن را رها نمی‌کند.
- در این کلاس مهارت معلم به دانش‌آموزان منتقل می‌شود و آن‌ها از چنین الگویی بهره می‌گیرند.



سه گام طلایی در برداشت‌های فردی



پیامد مثبت است یا منفی؟

در مثال ذکرشده در دو مورد اول، برداشت به پیامد منفی منجر می‌شود. اینکه تصور کنیم او بی‌خیال است یا فراموش کرده است، حس بدی ایجاد می‌کند و رفتار ناخوبی هم در پی دارد، اما در دو مورد بعدی، برداشت به رفتار یا پیامد منفی منتهی نمی‌شود، برعکس می‌تواند به پیامد سازنده‌ای منجر شود.

۳. تلاش کنید برداشتی مفید و سازنده را انتخاب کنید، به این معنا که ذهن خود را

فردی که ممکن است از راه‌های گوناگون برای معلم ایجاد شود، هم‌زمان با تعریف مسئله به وجود می‌آید. سؤال اینجاست که برداشت‌های فردی تا چه اندازه در تعریف دقیق‌تر مسئله تأثیرگذارند و چگونه لازم است به آن‌ها جهت داده شود؟

بدیهی است نوع برداشت فردی هر معلم می‌تواند به رفتار و واکنش خاصی منجر شود و در نهایت مسئله را به حل مناسب یا نامناسب هدایت کند. به همین منظور، تلاش معلم برای داشتن آگاهی در این زمینه، همراه با روش سه مرحله‌ای مرتبط با آن، ضروری است.

۱. به برداشت خودتان توجه کنید و متوجه باشید هر رخداد چه برداشتی در ذهن شما ایجاد می‌کند. ممکن است دانش‌آموز تکلیف را نفرستاده باشد، در این صورت برداشت شما چیست؟
- فراموش کرده است؟
- بی‌توجه است؟
- متوجه تکلیف‌هایش نشده است؛ زیرا اطلاع‌رسانی به درستی صورت نگرفته است؟
- مشکلی در فرستادن داشته است؟
۲. حالا به این موضوع بیندیشید که برداشت شما چه پیامدی دارد؟ آیا این

همه مسئولیم

توجه به ساحت تعلیم و تربیت سیاسی - اجتماعی



فاطمه دولتی
کارشناس تعلیم و تربیت

از خودتان بپرسید: «من کی هستم». سپس پاسخ‌هایتان را روی برگه‌ای بنویسید. برای این سؤال حداقل ده پاسخ بیابید. مثلاً «من انسان هستم، معلم هستم، مادر هستم، ایرانی هستم، مسلمان هستم، شهروند هستم، دوست هستم و...». بعد از نوشتن پاسخ‌ها متوجه می‌شوید بسیاری از نقش‌های شما که هویتتان را می‌سازند، در گرو روابط اجتماعی و سیاسی است. شما می‌توانید این پرسش را روی تخته‌ی کلاس بنویسید و پاسخ دانش‌آموزانتان را بشنوید. با این روش، آن‌ها به راحتی متوجه می‌شوند جزوی از بیکر اجتماع‌اند و هر رفتارشان مهم است.

جامعه‌ی جهانی

از مهم‌ترین عرصه‌هایی که در سنده تحول بنیادین به آن پرداخته شده است، تربیت سیاسی اجتماعی است که شما را قادر می‌سازد، به عنوان شهروندی فعال و آگاه، در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت کنید. اگر شما معلمی آگاه باشید، دانش‌آموزانی آگاه تربیت خواهید کرد. معلم کارآمد و بانگیزه می‌تواند، با توجه به ساحت سیاسی و اجتماعی خود، در احیای فرهنگ تمدن اسلامی ایرانی گام بردارد. این کار در واقع قدمی برای برپایی جامعه‌ی جهانی مهدوی است.

اولین اجتماع

اولین نهادی که آدمی عضو آن می‌شود، خانواده است و بعد از آن مهد کودک یا مدرسه. پس اگر به دنبال حضور مؤثر در اجتماع هستیم، باید از این نهادها شروع کنیم. شما برای شادی، رفاه و رضایت خانواده‌تان چه می‌کنید؟ به یقین همکاری با اعضای خانواده در کارهای روزمره یکی از نموده‌های اهمیت دادن شما به اجتماع خانواده است. از دانش‌آموزانتان بخواهید پس از انجام تکلیفشان در خانه کاری انجام دهند. مثلاً ظرف‌ها را بشویند، در سفره‌انداختن کمک کنند یا به گل‌ها آب بدهند. از آن‌ها بخواهید در کلاس بیشتر از قبل به هم کلاسی‌هایشان توجه کنند. مثلاً اگر یکی از دوستانشان بیمار شد، بقیه‌ی بچه‌ها در جبران درس‌ها یاری و حمایتش کنند.



گذریده‌ای از سند تحول بنیادین

در فصل دوم از سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، در بندهای ۱۹ و ۲۰ در بیانیه‌ی ارزش‌ها تأکید شده است بر: ۱۹. صیانت از وحدت ملی و انسجام اجتماعی با محوریت هویت مشترک اسلامی ایرانی؛ ۲۰. وطن دوستی و افتخار به ارزش‌های اصیل و ماندگار اسلامی ایرانی و اهتمام به برپایی جامعه‌ی مهدوی.

آبژوئی
سندنامه

دوره‌ی بیست و نهم
شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۲۸



جامعه‌ی مهدوی



عکاس: علی حسنعلی زاده. ششمین جشنواره‌ی عکس رشد

شهروند مسئول

همه‌ی ما به‌عنوان شهروندی ایرانی در رابطه با آنچه اطرافمان رخ می‌دهد، مسئولیم. صندلی‌های اتوبوس را پاره نمی‌کنیم، در بناهای تاریخی یادگاری نمی‌نویسیم، در خیابان آشغال نمی‌ریزیم و... شما می‌توانید تحت‌عنوان فعالیت کلاسی از دانش‌آموزانتان بخواهید، به‌مدت یک هفته، شهروندی هوشیار و وظیفه‌شناس باشند و کارهای خوبشان را یادداشت کنند. برای مثال اگر زباله‌ای در خیابان دیدند، آن را در سطل بیندازند، اگر شیر آبی در پارک باز بود، آن را ببندند، برای رد شدن از خیابان از خط‌کشی عابر پیاده یا پل هوایی استفاده کنند و اگر می‌توانند برای زیباتر شدن محیط پیرامونشان قدمی بردارند، مثلاً یک روزنامه‌دیواری در این رابطه درست کنند.

من ایرانی هستم!

مناسبت‌های ملی و دینی مهم‌اند. همه‌ی ما دوست داریم کشور اسلامی آباد و آزادی داشته باشیم و این در گرو توجه به گذشته‌ی کشور و توجه به اتفاقات کنونی آن است. در مورد مناسبت‌های مهم در کلاس حرف بزنید. مثلاً داستانی در مورد دوران پهلوی برای دانش‌آموزانتان تعریف کنید تا با فلسفه‌ی انقلاب و جشن ده‌هی فجر آشنا شوند. برای مناسبت‌هایی مانند ۲۲ بهمن، ۱۵ خرداد، ۱۳ آبان مراسمی کوتاه برگزار کنید؛ مثل خواندن شعری، برگزاری نمایشی یا دیدن قطعه‌فیلمی (کلیپ) کوتاه. دانش‌آموزانتان را تشویق کنید همراه خانواده در راهپیمایی‌ها، رأی‌گیری‌ها و... شرکت کنند و بعد تجربه‌شان را با کلاس در میان بگذارند.

من هم می‌توانم!

شهرها پر از نشانه‌اند. اگر برایتان مقدور است، دانش‌آموزانتان را به اردویی درون‌شهری ببرید. مثلاً در کوچه‌های حوالی مدرسه بچرخید. اسم خیابان‌ها و کوچه‌ها را بخوانید. اگر به اسم شهیدی رسیدید، در مورد این حرف بزنید که چرا شهدا جانشان را فدا کردند. حتی می‌توانید با زبان کودکان از دفاع مقدس برایشان بگویید. ایثار، همدلی، بردباری، خوش‌اخلاقی، کمک به دیگران از سیره‌ی شهداست و می‌تواند الگویی برای دانش‌آموزانتان باشد. به آن‌ها بیاموزید انسان باید رفتار درستی داشته باشد. مثلاً در صف کس‌زدن، بدون رعایت نوبت کاری انجام‌دادن، آزار دادن همسایه‌ها با ایجاد سروصدا و... خیلی از کارهای این‌چنینی درست نیست و اگر آن‌ها می‌خواهند مانند شهدا ماندگار شوند، باید در اصلاح رفتار خویش و انجام کارهای مثبت تلاش کنند.

آب‌و‌هوا

سفرند ماه

دوره‌ی بیست و پنجم

شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۲۹

یکی برای چند تا

موقعیت مطلوب یادگیری در کلاس‌های چندپایه



معصومه فرحوش
برنامه‌ریز درسی

آموزش چندپایه یکی از مؤثرترین انتخاب‌ها برای برقراری عدالت آموزشی در دنیا به حساب می‌آید. کلاس چندپایه ساختاری هدفمند و سازمانی است که یک معلم دانش‌آموزان دو یا چندپایه‌ی تحصیلی را در یک کلاس اداره و رهبری می‌کند. این کلاس‌ها موقعیت آموزشی خاصی در آموزش و پرورش هستند و فرصت تعامل یادگیرندگانی را با سن، تجربه و توانایی‌های متفاوت در یک کلاس فراهم می‌کنند. کلاس‌های چندپایه برنامه‌ی درسی مستقل ندارند، لذا معلم باید بیش از یک برنامه‌ی درسی را به‌طور هم‌زمان تدریس کند. تعداد برنامه‌های درسی به نوع کلاس چندپایه‌ی بستگی دارد که معلم در آن تدریس می‌کند.

پیشینه‌ی کلاس‌های چندپایه در ایران

قدمت وجود کلاس‌های چندپایه در ایران به آغاز تعلیم و تربیت گروهی و آموزش مکتب‌خانه‌ای بر می‌گردد. تا قبل از ایجاد تغییرات کمی و کیفی در آموزش و پرورش به‌شبهه‌ی جدید، امر تعلیم و تربیت متناسب با نیازها و ارزش‌های رایج هر زمان و فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون در اختیار حکومت‌ها، نظام‌ها، جامعه‌ها، فرقه‌ها و حتی خانواده‌ها بوده و به‌روش‌های متعدد جریان داشته است (ضیایی، ۱۳۷۳).

ظهور کلاس‌های چندپایه، با پوشش شش پایه‌ی تحصیلی، در آموزش و پرورش رسمی تا سال ۱۳۴۶ رواج داشت. از سال ۱۳۴۵ که آموزش و پرورش در دوره‌ی ابتدایی و متوسطه به سه دوره‌ی پنج، سه و چهارساله تغییر یافت، دوره‌ی پنج‌ساله‌ی اول (ابتدایی) و دوره‌ی سه‌ساله‌ی دوم (راهنمایی) به‌صورت تعلیمات عمومی و رایگان در دسترس همه‌ی کودکان شش تا چهارده‌ساله قرار گرفت (برنامه‌ی تفصیلی دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ابتدایی، ۱۳۴۵). در این برنامه‌ی تفصیلی

که یادگیری مستقل را ترویج می‌دهند و درهم‌آمیختگی گروه‌های سنی گوناگون نیز سبب رواج کارهای گروهی می‌شوند. تشکیل کلاس‌های چندپایه در کشورهای درحال توسعه نیز راه‌حلی مناسب و ضروری برای برطرف کردن نیازهای آموزشی دانش‌آموزان در منطقه‌های دور از دسترس یا کم‌جمعیت و ... است، اما متأسفانه در این کشورها به‌طور عملی از شیوه‌های مناسب آموزشی استفاده نمی‌شود؛ شیوه‌هایی که لازمه‌ی آموزش چندپایه‌ی موفق هستند. به‌طور مثال، نظام آموزشی گاهی از آموزگاران استفاده می‌کند که معلم کلاس‌های تک‌پایه بوده‌اند یا کسانی که سابقه‌ی آموزشی ندارند و دوره‌ی آموزشی را در ارتباط با کلاس‌های چندپایه نگذرانده‌اند.

علاوه بر آن توجه نکردن به مواردی چون خودآموزی، آموزش توسط هم‌سالان (یادگیری مشارکتی)، برنامه‌ریزی دقیق درسی، گوناگونی شیوه‌های ارائه‌ی محتوای کتاب‌های درسی و طراحی آموزشی مناسب باعث کاهش موفقیت کلاس‌های چندپایه در کشورهای درحال توسعه شده است (آقازاده، ۱۳۹۱: ۱۳).

در مجموع، شواهد موجود از کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه گویای آن‌اند که آموزش چندپایه از نظر سودمندی متناسب

اعلام شد که دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ابتدایی برای تمام کودکان کشور اعم از شهری و روستایی، رایگان، اجباری و یکسان است و بدین ترتیب، کلاس‌های چندپایه با پنج پایه‌ی تحصیلی تشکیل شد. از سال ۱۳۹۱ تاکنون، با استقرار نظام ۳-۳-۶ کلاس‌های چندپایه با پوشش شش پایه و گاهی هفت پایه، در برخی کلاس‌ها با حضور نوآموزان پیش‌دبستانی ادامه پیدا کرده است.

تجربه‌ی چندپایه در کشورهای دیگر

ضرورت تشکیل کلاس‌های چندپایه در کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه با یکدیگر متفاوت است. در کشورهای توسعه‌یافته، تشکیل کلاس‌های چندپایه راهی سودمند برای فراهم کردن خدمات آموزشی مناسب برای بخش‌های روستایی اروپا و آمریکای شمالی به حساب می‌آید از طرف دیگر، روش‌هایی که در آموزش چندپایه در این کشورها به‌کار گرفته می‌شوند، ابزار آموزشی سودمندی هستند

حسین اسحاقی، مازندران، یازدهمین جشنواره‌ی عکس رشد



شخصی خود کامل کنند. در شماره‌های آینده، در ادامه‌ی این مجموعه مقالات، می‌کوشیم با صحبت درباره‌ی یکی از عناصر مهم برنامه‌ی درسی، یعنی راهبردهای یاددهی‌یادگیری، نمونه‌هایی از راهبردهای اثربخشی را که با اوضاع و اقتضائات کلاس‌های چندپایه متناسب هستند، معرفی کنیم.



کلاس چندپایه نداشتن باشد و فقط به تعداد پایه‌هایی که در یک کلاس هستند و تعداد برنامه‌های درسی آن‌ها توجه کند، آن را مملو از مشکلات آموزشی از جمله ناهمگنی دانش‌آموزان، کمبود زمان و تعدد نقش و وظیفه‌ی معلم می‌بیند.

تعادل در توجه به فرصت‌ها و سختی‌ها از وظیفه‌های اصلی معلم در این کلاس‌هاست. در جدول پایین صفحه به برخی از این فرصت‌ها و چالش‌ها اشاره می‌کنیم. از آنجا که هر کلاس چندپایه موقعیتی خاص برای معلم است و تحت تأثیر وضعیت و بافت منطقه‌ی آموزشی، فرهنگی و جغرافیایی تغییر می‌کند، ممکن است فرصت‌ها و چالش‌های خاص خود را داشته باشد. بنابراین، معلمان عزیز کلاس‌های چندپایه می‌توانند جدول فرصت‌ها و چالش‌های پایین این صفحه را بر اساس تجربه‌های

با آموزش تک‌پایه در مدرسه‌های عادی است. حتی در برخی موارد دانش‌آموزان مدرسه‌های چندپایه دستاوردهای بهتری در زمینه‌های اجتماعی و درسی نسبت به دانش‌آموزان مدرسه‌های تک‌پایه داشته‌اند.

فرصت‌ها و چالش‌های کلاس‌های چندپایه

اگر معلمی کلاس چندپایه را موقعیت مطلوب و خاصی برای یادگیری بشناسد، آن کلاس فضایی مناسب برای رشد همه‌جانبه‌ی دانش‌آموزان خواهد بود. زیرا دانش‌آموزان در این محیط یا خود مسئولیت یادگیری را بر عهده می‌گیرند یا آموخته‌های خود را برای کمک به هم‌کلاسی‌شان به کار می‌برند و می‌آزمایند یا مطالب سال گذشته را مرور می‌کنند و با نظرات متنوعی در سطح‌های متعدد آشنا می‌شوند. بنابراین، به تدریج حس مسئولیت‌پذیری در آنان پرورش می‌یابد و به موقعیت‌های دیگر تعمیم داده می‌شود. همچنین، کلاس‌های چندپایه به‌مثابه‌ی اجتماعی کوچک، به دلیل ایجاد فرصت برای ارتباط و تعامل دانش‌آموزان پایه‌های متفاوت، امکان رشد بیشتر مهارت‌های عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان را فراهم می‌کنند. این دیدگاهی مثبت و پیشرو نسبت به کلاس‌های چندپایه است، اما اگر معلم چنین دیدگاهی به

گزیده‌ای از اسناد برنامه‌ی درسی ملی

در بند ۷۳ از سند برنامه‌ی درسی ملی در موضوع «توجه به تفاوت‌ها» آمده است: برنامه‌های درسی و تربیتی باید ضمن تأکید بر ویژگی‌های مشترک، به تفاوت‌های ناشی از محیط زندگی (شهری، روستایی، عشایری، فرهنگی و جغرافیایی) جنسیتی و فردی دانش‌آموزان (استعدادها، توانایی‌ها، نیازها و علائق) توجه کرده و از انعطاف لازم برخوردار باشد.

چالش‌ها	فرصت‌ها
<ul style="list-style-type: none"> یکسان بودن محتوای کتاب‌های درسی چندپایه با کلاس‌های تک‌پایه؛ یکسان بودن جدول ساعات‌های درسی مصوب با کلاس‌های تک‌پایه (۲۵ ساعت در هفته)؛ تدریس هم‌زمان بیش از یک برنامه‌ی درسی؛ تعدد نقش و وظیفه‌ی معلم؛ ناکافی بودن دوره‌ها و منابع آموزشی برای معلم‌ها؛ محدودیت زمان و کمبود وقت معلم به‌سبب یکسان بودن کتاب‌های درسی با کلاس‌های تک‌پایه؛ مشکلات ناشی از طیف گسترده‌ی سنی شش تا پانزده سال در کلاس‌هایی با شش پایه‌ی تحصیلی؛ حذف یا کم‌رنگ شدن تعدادی از درس‌ها مانند هنر یا ورزش؛ تشدید مسئله‌های ناشی از دوزبانه بودن دانش‌آموزان در برخی از مناطق کشور؛ مختلط بودن دختر و پسر در اغلب کلاس‌ها به‌خصوص در دوره‌ی دوم ابتدایی؛ غیبت بیش از حد دانش‌آموزان در منطقه‌های روستایی؛ نگرش منفی در مورد آموزش چندپایه. 	<ul style="list-style-type: none"> درک بهتر و ارتباط مؤثر و مداوم معلم و دانش‌آموزان؛ ارتباط مؤثر و مداوم معلم، والدین و جامعه‌ی محلی؛ رشد عاطفی و اعتماد به نفس دانش‌آموزان؛ رشد مهارت‌های اجتماعی، همکاری و رهبری دانش‌آموزان؛ رشد مهارت‌های حل مسئله (حل مسائل فردی)؛ رشد مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان؛ تقویت نگرش مثبت برای فعالیت‌های مشارکتی؛ تعامل گسترده‌ی دانش‌آموزان با سن، تجربه و توانایی متفاوت در کلاس درس؛ استمرار موقعیت‌های یادگیری در ساعت‌های غیررسمی؛ برعهده‌گرفتن مسئولیت یادگیری خود و تبدیل شدن به یادگیرنده‌ی مستقل؛ برعهده‌گرفتن مسئولیت یادگیری هم‌کلاسی‌ها در یادگیری مشارکتی، هم‌یارانه و همتاآموزی؛ افزایش حس مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان؛ کاهش نیاز به یادآوری مطالب درسی سال‌های پیش؛ کاهش شکاف طبقاتی در بافت یا زمینه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛ فراهم شدن امکان ادامه‌ی تحصیل دخترانی که به دلایل فرهنگی و نگرش خانواده‌ها قادر نیستند تحصیلاتشان را ادامه دهند؛ توجه به نیازهای فردی هر یک از دانش‌آموزان در کلاس‌های کم‌جمعیت.

نقطه‌ی

هدف من



مریم شهرآبادی
کارشناس آموزش ابتدایی

آموزگار پایه‌ی سوم ابتدایی در مدرسه‌ی دخترانه پسرانه‌ی ولی عصر (عج) در روستایی است که بیش از سه هزار نفر جمعیت دارد. الهه دیمی ۳۸ ساله است. ۱۶ سال سابقه‌ی تدریس و مدرک کارشناسی الهیات دارد. هم‌اکنون سرگروه آموزشی پایه‌های دوم ابتدایی استان فارس است. رتبه‌های اول استانی جشنواره‌ها و مسابقه‌های معلمان استان را نیز کسب کرده است، اما هیچ‌کدام از این‌ها دلیل آشنایی ما با ایشان نیست، بلکه مواجهه با آموزگاری فعال از روستایی دور که سال‌هاست مجله‌های رشد را می‌شناسد و همواره با مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در ارتباط است، توجه‌مان را جلب کرد. صبح روزی کاری، عکسی از کلاسش برای مجله فرستاد و برایمان نوشت: «مهمان کلاس من باشید.»
نمونه‌هایی از تجربه‌های ایشان با عنوان‌های «املاي سنگي، و شربت و

تربیت» در این مجله چاپ شده‌اند. به‌غیر از پایه‌ی اول ابتدایی، در بقیه‌ی پایه‌ها هم تدریس کرده است، اما بیشتر او را در پایه‌های دوم و سوم می‌بینیم. در حال حاضر عشق و علاقه‌ی ایشان به بچه‌ها باعث می‌شود هر روز مسافتی حدود ۶۰ کیلومتر را در جاده طی کند تا به محل خدمتش، یعنی روستای کوار، برسد و فرزندان خوب این سرزمین را آموزش دهد.

■ برای مخاطبانی که استان شما را خوب نمی‌شناسند، از حال و هوای استان و روستایان بگوئید.

استان پهناور فارس شهرها و روستاهای فراوانی در دل خود جای داده است که در شمالی‌ترین نقطه‌ی آن برف زمستانی خودنمایی می‌کند و در جنوبی‌ترین نقطه، درختان نخل زیبا و چشم‌نوازند؛ اما شیراز شهر راز و گلستان ادب است و محل زندگی من. خداوند این توفیق را نصیب کرده است که هر روز مسافتی را در جاده طی کنم تا به محل خدمتم برسم. روستایی که جمعیتی بیش از ۳ هزار نفر با ساکنانی مهربان و خاکی و فرزندان سرشار از استعداد دارد.

■ کارشناسی الهیات دارید. چطور در دبستان تدریس می‌کنید؟
همیشه عاشق کودکان بوده‌ام و از اینکه بتوانم

رؤیای کودکان را محقق کنم، سرشار از شور و سرور می‌شوم. لذت‌بخش‌ترین ساعت‌های زندگی‌ام آن زمانی است که در آسمان فکر کودکان ابتدایی پرواز می‌کنم. بذر وجودی کودکان در ابتدایی به‌گونه‌ای است که هم آموزش‌پذیرند و هم سرشار از تخیل و خلاقیت. در سال‌های کودکی‌ام نیاز به معلمی مهربان و دلسوز داشتم که بتوانم رؤیایم را پرورش دهم. این رؤیا کمتر محقق شد، اما در ذهنم ماند تا برای شاگردانم در این دو پایه تکیه‌گاهی امن باشم، تخیل ذهنشان را بارور کنم و شکوفایی جوانه‌های علم را استحکام بخشم. خدایا دلی آفتابی بده که از باغ گل‌ها حمایت کنیم!

■ با این تفکر چرا پایه‌ی اول ابتدایی را انتخاب نکردید؟

راستش را بخواهید هنوز شهامت معلم کلاس اول شدن را پیدا نکرده‌ام، احساس می‌کنم رسالتی بس بزرگ و سنگین است. امیدوارم روزی این شجاعت نصیبم شود.

■ مدیر مدرسه با شما همراه است؟

مدیر فعلی سرکار خانم لیلا پوراسد هستند. خانم فاطمه قاسمی مدیر عزیز قبلی بودند که در پنج‌سالی که با هم کار کردیم، تنها بذر عشق کاشتیم و برداشتمان دانش‌آموزانی مؤلف و کسب رتبه در جشنواره‌های گوناگون بود؛ از جمله جشنواره‌ی ابن‌سینا و جشنواره‌ی خوارزمی در زمینه‌ی خوشنویسی.



نمونه فعالیت کلاسی
خانم دیمی



■ با توجه به عکس‌ها و فیلم‌هایی که از شما دیدیم، کلاس شما شبیه کلاسی با امکانات معمول روستا نیست. مشتاقیم علت را بدانیم.

البته در این روستا افرادی ضعیف که توان مالی چندانی ندارند، کم نیستند، چه بسیار فرزندان را در کلاس و مدرسه داریم که حداقل امکانات و تجهیزات را ندارند. اما فضای مدرسه با توجه به حمایت چند خیر، آقایان حاج صمد دیدار، محمد دیدار، قاسم قبادی، امین تقی‌پور، حجت رشیدی، بسیار مطلوب شده است، البته باز هم فکر می‌کنم هر کلاس با معلم و انگیزه‌هایش رنگ می‌گیرد.

■ پیداست رابطه‌ی شما با بچه‌های کلاستان خیلی خوب است.

جیب احساس و اندیشه را پر از نقل مهر و محبت کرده‌ام. من با فرزندان کلاس زندگی می‌کنم و رابطه‌مان عالی و بی‌نظیر است. معتمد کودک که معلمش را دوست داشته باشد، برای رضایت او هر کاری می‌کند. سه سال قبل من کتابی نوشته‌ام با عنوان مشق شوق و در آنجا احساسم را به کودکان کلاس بیان کرده‌ام. کودکانی که شوق زندگی‌ام را صدچندان می‌سازند و همیشه می‌گویم خدایا سپاس که مرا در این مسیر قرار دادی.

■ کرونا چه تأثیری بر کار شما گذاشت؟ موجب تهیه‌ی درس‌نامه‌ی آموزشی، برای

همه‌ی دانش‌آموزان جامانده از تحصیل استان در شرایط پیش آمده، در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹ شد و نتیجه‌ی آن روی وبگاه اداری کل و در نهایت در دست دانش‌آموزان قرار گرفت. این درس‌نامه که شامل محتویات آموزشی درس‌های ریاضی، فارسی و علوم می‌شود، دین من به فرزندان روستایی محروم و عشایر کشورم بود.

■ به‌غیر از تدریس، در آموزش و پرورش فعالیت دیگری دارید؟

بله مدت پنج سال است سرگروه آموزشی پایه‌ی دوم منطقه‌ام. امسال بنا به دعوت تکنولوژی آموزشی استان سرگروه آموزشی پایه‌ی دوم استان فارس شدم. در دو سال متوالی، معلم نمونه‌ی منتخب شده‌ام.

رتبه‌های اول استانی در جشنواره‌های معلمان هنرمند، پرسش مهر، مسابقات قرآن، مسابقات نهج‌البلاغه، کسب رتبه‌ی برتر در مسابقات احکام‌فرهنگیان، کسب رتبه‌ی برتر در مسابقات تفسیر قرآن و کسب عنوان مسابقات ورزشی در سطح استان را نیز کسب کرده‌ام.

■ شما برای تدریس کلاسی تان ایده‌ی خاصی دارید؟

تجربه‌چیزی است که بر اثر کار کردن و گذر زمان حاصل می‌شود. همیشه کتاب‌های روش تدریس و نظر مؤلفان را مطالعه می‌کنم. این عادت شبانه‌ی من است، اما در اجرای کار هر

روز اندیشه‌های جدید و خلاقیتی نو در ذهنم ایجاد می‌شود و از این‌گونه کار کردن لذت می‌برم. در کارگاه‌های استانی تجربه‌هایم را منتقل می‌کنم تا انگیزه‌ی تدریس در وجود همکاران سراسر استان و بلکه ایران جاودانه بماند. موجدیم که آسودگی ما عدم ماست.

■ همچنان در این روستا خواهید ماند؟

عاشق خدمت به فرزندان روستا هستم. در این مسیر سختی‌های بسیاری متحمل شده‌ام، اما از خداوند می‌خواهم تا زمانی که توان دارم در روستا بمانم و با صفای فرزندان روستا زندگی کنم.

■ از طرف چه کسانی حمایت شده‌اید و از چه کسانی تشکر می‌کنید؟

درد بر همه‌ی آنانی که جرئت اندیشیدن را می‌آموزند؛ پدرم که اولین معلم اخلاقم بودند، روحشان شاد! می‌گفت به استاد، فرزند مرا عشق بیاموز و دگر هیچ، مادرم که دعای مهربانی‌اش هر لحظه همراه من است، همسرم که تکیه‌گاهی است غنی و در تک‌تک لحظه‌ها مرا امداد رسان و در مسائل مالی و کمک به فرزندان محروم بسیار یاریگر است. در مسیر خدمتم از وجود استادهایی بهره‌مند شدم که انگیزه‌های درونی مرا دیدند و مشوق من بوده‌اند و هستند، به قول امیر کبیر: «هیچ جامعه‌ای فراتر از اندیشه‌ی معلمانش رشد نخواهد کرد.»

کودک زالی (سفیدمو) در کلاس داشتم که سوی چشمانش کم و جایش همیشه در کنار میز من و تخته بود. صدای گرم و دلنشینی داشت. در روزهای پایانی سال، اجازته‌ی آوردن ساز سنتی‌اش را از من گرفت و با زدن ساز و خواندن جملاتی، نوای ماندگاری را برایم ثبت کرد. در حالی که می‌خواند، اشک از چشمانش سرازیر بود. من در آن روز فهمیدم تنها من عاشق کودکان نبوده‌ام، آن‌ها هم آموزگارشان را دوست دارند.



ما هیچی نمی‌شیم



مترجم:
فاطمه قائمی

هستم که بهش می‌گن اختلال خواندن و نوشتن. موقعی که مدرسه رو شروع کردم، نمی‌تونستم اسمم رو درست بنویسم. حروف رو نمی‌تونستم درست هجی کنم و عدد و رقم توی کلام بنگ‌بنگ صدا می‌دادند. به من لقب عقب‌افتاده داده‌بودن. آره! من از نظر اونا عقب‌افتاده بودم. هنوز صداهای عجیب و غریبشون رو می‌شنوم و خجالت می‌کشم.» یکی از شاگردها پرسید: «پس چطور شد که معلم شدین؟»

چون من از هرچی برچسبه متنفرم. دیوونه نیستم و دوست دارم چیز یاد بگیرم. کلاس من هم باید چنین جایی باشه. اگه از برچسب عقب‌افتاده خوشتون می‌یاد، جاتون اینجا

صورت بگیرد، این شغل را رها می‌کنم و کار بسیار ارزشمندتری خواهم کرد.

یکی از همکارانم وارد کلاس شد و گفت: «پوستت رو کنند، آره؟»

سرم را به علامت مثبت تکان دادم. گفت: «سخت‌نگیر، من توی کلاس‌های تابستونی به خیلی‌هاشون درس می‌دم. این‌ها که چهارده نفر بیشتر نیستن. بیشترشون نمی‌تونن دیپلم بگیرن. بیخود وقتت رو صرف اونا نکن.»

منظورت چیه؟

این توی آلونک زندگی می‌کنن. بیشتر بچه کارگرهای مهاجرند. فقط وقتی به مدرسه میان که دلشون می‌خواد. پسری که مارک اونو کتک می‌زد، موقع چیدن لوبیا از مزرعه، خواهر اونو اذیت کرده بود. من امروز مجبور شدم سر ناهار به جفتشون بگم که خفه شن. فقط سعی کن یه جوری سر شونو گرم کنی و ساکت نگهشون داری. اگه دردرس درست کردن، بفرستشون پیش من.

وسایلم را جمع می‌کردم تا به خانه بروم، اما هرچه کردم نتوانستم نگاه نفرتی را که در چهره‌ی مارک بود، فراموش کنم. یاد آمد با چه انزجاری گفت: «عقب‌مونده‌ایم!»

عقب‌مانده! این کلمه مثل پتک توی سرم می‌کوبید. می‌دانستم باید هر جور شده کاری بکنم. روز بعد، بعدازظهر، از همکارم خواستم دیگر به کلاس من نیاید. باید کلاس و بچه‌ها را آن‌طور که خودم صلاح می‌دانستم، اداره می‌کردم. برگشتم سر کلاس و چشم‌درچشم بچه‌ها دوختم. سپس به طرف تخته‌سیاه رفتم و روی آن با خط درشت نوشتم: «اسی ناچ». سپس گفتم: «این اسم کوچک منه. شما می‌تونین منو به همین اسم صدا بزنین.»

گفتند که اسم من عجیب و غریب است و قبلاً اصلاً چنین اسمی را نشنیده‌اند. من دوباره کنار تخته‌سیاه رفتم و این بار نوشتم: «جانیس». خیلی از آن‌ها این اسم را خیلی راحت تکرار کردند. بعد در حالی که لبخند تمسخری بر لب داشتند، به من نگاهی انداختند. گفتم: «درست حدس زدید. اسم من جانیسسه. من دچار نوعی اختلال یادگیری

در اولین روز تدریس، همه‌ی کلاس‌ها را با موفقیت پشت سر گذاشتم. پیش خودم فکر می‌کردم معلم‌بودن خیلی چیز خوبی است، تا اینکه نوبت کلاس پنجم، یعنی آخرین کلاس آن روز شد.

به‌طرف کلاس می‌رفتم که صدای کشیده‌شدن میز و نیمکت‌ها را به این طرف و آن طرف شنیدم. هنوز از در وارد نشده، یکی از بچه‌ها را دیدم که پسر دیگری را به کف زمین چسبانده است. پسرک از ته گلو نعره می‌زد: «دفعه‌ی دیگه نگاه چپ بهش بکنی، چشم‌هاتو در میارم.»

هیکل ریزه‌میزه‌ام را داخل کلاس کشیدم و از آن‌ها خواستم دست از دعوا بردارند. ناگهان چهارده جفت چشم به‌طرف من برگشتند. می‌دانستم هیچ‌کس از حرف من خوشش نیامده است.

آن دو پسر با خشم به یکدیگر و به من نگاه کردند. بعد آرام و سر فرصت سر جاهایشان نشستند. در این لحظه، معلم کلاس بغلی سرش را از در داخل آورد و با تندی سر شاگردان من داد زد که بهتر است ساکت بنشینند و به هرچه من می‌گویم، گوش دهند. من واقعا احساس بیچارگی می‌کردم.

خواستم درسی را که آماده کرده بودم، شروع کنم، ولی با فوج چهره‌هایی روبه‌رو شدم که در مقابل من جبهه گرفته بودند.

کلاس تمام شد. آن دو پسر را که به جان هم افتاده بودند، صدا زدم. یکی از آن‌ها مارک بود. گفت: «خانم! بیخود وقتتونو تلف می‌کنید. ما عقب‌مونده‌هستیم.»

بعد هم با نهایت بی‌خیالی از کلاس بیرون رفت. لال شده بودم. روی صندلی‌ام نشستم و فکر کردم آیا واقعا من معلم شده‌ام؟ اکنون چه باید بکنم؟ آیا تنها راه مقابله با چنین مشکلاتی این است که بگذارم و در بروم؟ به خودم گفتم یک سال دوام می‌آورم. رنج را تحمل می‌کنم و بعد از ادواجم که قرار بود در تابستان سال بعد



باعث شود آن‌ها دوباره به عقب برگردند! در روز آخر مدرسه، هنگامی که وارد حیاط شدم، مدیر به استقبال آمد و گفت: «می‌شه لطفاً با من بیاین. توی کلاس شما مشکلی پیش اومده».

موقعی که با من حرف می‌زد، مستقیم به طرف راهرویی نگاه می‌کرد که کلاس من در آن قرار داشت.

خدایا! حالا دیگر چه خبر شده بود؟

حیرت‌آور بود! هر جا را که نگاه می‌کردی، دسته یا حلقه‌ای گل روی میز شاگردها، قفسه‌ها و در و دیوارها دیده می‌شد. میز مرا با بستری از گل پوشانده بودند. پناه بر خدا! آن‌ها چطور این کار را کرده بودند؟ می‌دانستم که بیشترشان بسیار فقیرند و حتی برای خرید لباس و غذایی مختصر از کمک‌هزینه‌ی مدرسه استفاده می‌کنند. گریهام گرفت و آن‌ها هم با من گریه کردند.

بعدها فهمیدم آن‌ها چطور این کار را کرده‌اند. مارک در تعطیلات آخر هفته در یک گل‌فروشی کار می‌کرد و دیده بود که شاگردان بقیه‌ی مدرسه‌ها برای معلم‌هایشان گل سفارش می‌دهند. او این حرف را به هم‌کلاسی‌هایش زده بود. مارک به هیچ وجه دلش نمی‌خواست کلاس آن‌ها برچسب «فقیر» را هم بیدک بکشد. برای همین از گل‌فروش خواسته بود گل‌هایی را که «کمی» طراوتشان را از دست داده بودند، در اختیار آن‌ها بگذارد. سپس به مراسم تشییع جنازه رفته و به آن‌هایی که آنجا بودند، گفته بود معلمشان دارد از شهرشان می‌رود و خواهش کرده بود حلقه‌های گل را قبل از اینکه از بین بروند، بردارد و به مدرسه بیاورد. خیلی از آن‌ها هم موافقت کرده بودند. این تنها هدیه‌ای نبود که آن‌ها به من دادند.

دو سال بعد همه‌ی چهارده دانش‌آموز من دیپلم گرفتند و شش نفر از آن‌ها توانستند با کمک کمک‌هزینه‌ی تحصیلی وارد دانشگاه شوند. بیست‌وهشت سال بعد، من در مدرسه‌ای که چندان فاصله‌ای با آنجا نداشت کار می‌کردم که شنیدم مارک با یکی از هم‌کلاسی‌هایش در دانشگاه ازدواج کرده و بازرگان بسیار موفقی شده است. سه سال پیش، پسر مارک در کلاس انگلیسی من به‌صورت مستمع آزاد شرکت کرد.

گاهی اوقات موقعی که یادم می‌افتد روز اول چطور تصمیم گرفته بودم معلمی را رها کنم، خنده‌آم می‌گیرد. شغلی تا این حد پرفایده!

خوبه. مادیکه کتاب کودک نمی‌خونیم». نگاه کردم. نسخه‌ای از کتاب «کشتن مرغ مقلد» در دستش بود.

ماه‌ها از پس هم می‌گذشتند. پیشرفت شاگردانم حیرت‌انگیز بود. روزی مارک نزد من آمد و گفت: «خانم، مردم هنوز فکر می‌کنن ما احمقیم، چون حرف‌زدنمون خوب نیست». این درست همان چیزی بود که من انتظارش را داشتم. حالا می‌توانستیم دوره‌ی فشرده‌ی دستور و ادبیات را شروع کنیم؛ چون آن‌ها این رامی خواستند.

هنگامی که ماه ژوئن فرا رسید، من واقعاً متأسف شدم، چون هنوز خیلی چیزها مانده بود به شاگردانم یاد بدهم. همه‌ی آن‌ها می‌دانستند من دارم ازدواج می‌کنم و از آن شهر می‌روم. شاگردان کلاس آخر، هر وقت که به این موضوع اشاره می‌کردم، آشکارا عصبی می‌شدند. خوش‌حال بودم به من علاقه پیدا کرده‌اند، ولی جایی از کار اشکال داشت. آیا آن‌ها از اینکه من داشتم مدرسه را ترک می‌کردم، ناراحت بودند؟ مبادا این ناراحتی

نیست. کلاستون رو عوض کنین. توی کلاس من شاگرد عقب‌افتاده جایی نداره. من اصلاً خیال ندارم بهتون آسون بگیرم. اون قدر کار می‌کنیم تا پیشرفت کنیم. شما باید دیپلم بگیری و تازه بعضی‌هاتونم باید برین دانشگاه. ابداً هم با شماها شوخی ندارم. دیکه هرگز نمی‌خوام کلمه‌ی عقب‌افتاده رو توی این کلاس بشنوم. مفهومه یا نه؟» احساس کردم کمی صاف‌تر نشستند.

xxx

ما به‌سختی کار کردیم و کم‌کم آثار نویدبخشی دیده شدند. مارک، به‌ویژه، بسیار بااستعداد بود. یکبار شنیدم که در راهرو به یکی از هم‌کلاسی‌هایش می‌گفت: «این کتاب واقعا



مفهومه؟



سید غلامرضا فلسفی
ارتباطات پژوه

پنجمین پرسش کلیدی سواد خبری می‌گوید: «آیا خبرنگار خبر را شفاف ارائه کرده است؟»

خبر و مطلبی که در رسانه منتشر می‌شود باید ساده، روشن و بدون ابهام تنظیم شود؛ حتی خبری که اصطلاحات تخصصی دارد.

آیا برایتان پیش آمده است با خبری مواجه شوید و متوجه اصل خبر نشده باشید؟ علت آن تنظیم غیر شفاف خبر توسط خبرنگار بود یا تسلط نداشتن شما به موضوع؟ در این اوضاع آیا خبر را نادیده می‌گیرید یا برای فهم آن به مطالعه درباره‌ی موضوع مبادرت می‌کنید؟ آیا کلمات فنی در این خبر طوری بیان شده بود که با دقت مضاعف نیز نتوانید مفهوم آن را متوجه شوید (به‌خصوص در اخباری با اصطلاحات علمی، آموزشی، حقوقی، فنی و مانند آن)؟

● در مورد متن‌های تخصصی (اخبار علمی، حقوقی، پزشکی، فنی و...) انتظار دارید خبرنگار آن را چگونه تنظیم کند؟

● گاهی پیش می‌آید خبرنگار، در هنگام تنظیم خبر، موضوع را خوب متوجه نشده باشد و مطلب را با همان وضعیت تنظیم و منتشر کند. به نظر شما این کار چه مشکلاتی به وجود می‌آورد؟ شما جای چنین خبرنگاری باشید چه می‌کنید؟ پیشنهاد شما چیست؟

← مطالعه‌ی بیشتر در مورد موضوع؛
← پرسش دوباره از منابع خبر؛
← تلاش و سماجت برای درک بیشتر مطلب؛
← کمک گرفتن از افراد متخصص در موضوع مورد بحث.

● آیا خبری را که خود متوجه آن نشده‌اید با دیگران به اشتراک می‌گذارید؟

● اگر خبری را که خود متوجه آن نشده‌اید، بازنشر کنید، ممکن است چه تبعاتی داشته باشد؟

گاه ممکن است ابهام در خبر به سبب ذکر نکردن عناصر خبری باشد. به‌طور مثال، اگر عناصر خبری «که» یا «چه» در متن خبر مشخص نشوند، آن را مبهم می‌کنند. شفافیت در خبر شامل همه‌ی اجزای آن می‌شود؛ از عنوان (تیتر)، طلایه‌ی خبر (لید) و متن گرفته تا بقیه. در حال حاضر که در شبکه‌های اجتماعی هر فرد خود خبرنگار و حتی به‌نوعی سردبیر است و به تهیه‌ی عکس، فیلم و... اقدام می‌کند و آن را به اشتراک می‌گذارد، باید از ضرورت نکته‌های مطرح‌شده در این سلسله‌یادداشت‌ها، به‌ویژه قسمت شفافیت آن، آگاه و به رعایت آن‌ها ملزم شود.

اگر شما می‌خواهید خبری را در رسانه‌های اجتماعی منتشر کنید، باید توجه کنید:

- خبر یا مطلبتان مبهم نباشد یا در آن از تعبیرهای دویله‌وا استفاده نشود.
- اگر چیزی را درست درک نکرده‌اید، خبر آن را با دیگران به اشتراک نگذارید.
- در مطلبتان از اصطلاحات غیر رایج و ناآشنا استفاده نکنید. گاه این ابهام ممکن است با استفاده از کلماتی ایجاد شود که برای شما و دوستانتان آشنایند، ولی برای دیگران معنایی ندارند. عنوان‌های زیر را بخوانید و به پرسش‌های بعد آن‌ها پاسخ دهید:

- ← استاتوس شاخ و دیالوگ فاز بالا
- ← جمله دیالوگ و اس مس فاز سنگین
- ← متن فاز کوبنده خفن نوشته نیشدار
- ← استوری غمگین متن دپرس غمناک

● این تیترها برای مردم چقدر فهم‌پذیرند؟
● چند مورد آن‌ها از زبان رایج در گروه سنی خاصی حکایت دارند؟

● وجود کلمات غیر رایج و ناآشنا چقدر باعث شفاف نبودن و ابهام در عنوان خبر یا گزارش می‌شود؟

همین نکته در مورد استفاده از کلمه‌های غیرفارسی نیز صادق است. گاهی بهره‌گیری از برخی واژگان غیرفارسی سبب فهم‌ناپذیر شدن و شفاف نبودن خبر یا مطلب می‌شود، چرا که ممکن است همه‌ی افراد به آن زبان، لهجه یا اصطلاح خاص مسلط نباشند؛ مانند تاریخ انقضات تموم شده، واسه همین از Call تبدیل شدی به Missed Call.

لازم است، در هر مطلبی که با دیگران به اشتراک می‌گذاریم، به شفافیت آن توجه کنیم. این روشنی و شفافیت باید همه‌گیر و برای همه‌ی قشرها و طبقات اجتماع فهم‌پذیر باشد.

۱۲ خرداد ۱۳۹۸ - ۰۹:۱۸ ایسنا

فناوری «واقعیت ترکیبی» به آزمایشگاه‌ها راه می‌یابد.

در آینده‌ی نزدیک شاهد استفاده از فناوری واقعیت ترکیبی در آزمایشگاه‌ها خواهیم بود.

به گزارش ایسنا، آزمایشگاه‌ها در آینده بسیار متفاوت خواهند بود، زیرا قرار است در آینده‌ی نزدیک پزشکان از فناوری واقعیت ترکیبی (Mixed Reality) در آزمایشگاه‌ها استفاده کنند. واقعیت ترکیبی (MR) ادغام دنیای واقعی و مجازی برای تولید محیط‌های جدید است که اشیای فیزیکی و دیجیتال در زمان واقعی با یکدیگر تعامل دارند.

حتی تصور این موضوع نیز هیجان‌انگیز است، چرا که تاکنون یک آزمایشگاه با چنین فناوری پیشرفته‌ای را تنها در فیلم‌های علمی-تخیلی دیده‌ایم. واقعیت ترکیبی نتیجه‌ی تلفیق دنیای فیزیکی با دنیای دیجیتال است. واقعیت ترکیبی کاربران را قادر می‌سازد تا به‌طور مستقیم با محیط خود ارتباط برقرار کنند. واقعیت ترکیبی از ترکیب واقعیت افزوده و واقعیت مجازی برای کنترل واقعیت‌های فیزیکی از طریق حرکات دست، دستورات صوتی و حرکات چشم استفاده می‌کند. دانشمندان می‌توانند بدون مراجعه‌ی مستقیم به آزمایشگاه، کارهای آزمایشگاه را انجام دهند. نرم‌افزار Holo4Labs که توسط Solution4Labs طراحی شده است، نسخه‌ی واقعیت ترکیبی برای مدیریت آزمایشگاه است. این برنامه دانشمندان را قادر می‌سازد تا مدیریت پردازش اطلاعات را که توسط دانشمندان روزانه در آزمایشگاه انجام می‌شود، با دنیای واقعی ادغام کنند. آزمایشگاه نقشی مهم در صنایع سوخت، داروسازی، صنایع غذایی، بانک اطلاعات پزشکی و صنایع متالورژی دارد. در مقایسه با فناوری‌های واقعیت افزوده‌ی سنتی، واقعیت ترکیبی به کاربران در آزمایشگاه اجازه می‌دهد تا نمونه‌ها را به راحتی موردبررسی و اندازه‌گیری قرار دهند.

Holo4Labs دارای چند مزیت است. اول و مهم‌تر از همه، فناوری واقعیت ترکیبی باعث صرفه‌جویی در وقت و پول می‌شود و دیگر اینکه افراد با استفاده از این برنامه می‌توانند به سرعت نمونه‌ها را تجزیه و تحلیل کنند. همان‌طور که در بالا ذکر شد، فناوری واقعیت ترکیبی موجب تغییرات فراگیر در آزمایشگاه‌ها می‌شود.



تصویر ۱. واقعیت ترکیبی



تصویر ۲. نمونه‌ای از چانک

مطلب مربوط به خبرگزاری ایسنا را بخوانید:

- تمام مطلب را خواندید؟
- بخش‌های گوناگون آن برای شما شفاف بود؟
- آیا اضافه‌شدن تصویری مانند تصویر شماره ۱ به آن خبر، به روشن‌تر شدن موضوع کمک می‌کند؟ چرا؟

همواره به زیرنویس تصویرها توجه کنید. زیرنویس خلاصه‌ای احتمالی تصویر را پوشش می‌دهد و آن را روشن‌تر می‌کند. به‌طور مثال، وقتی نمی‌توان از سایر حواس، به‌جز حواس دیداری، درکی داشت، زیرنویس می‌تواند یار و مددکار باشد؛ مانند تصویری که از یک نانواپی تهیه شده است و گزارشگر اصرار دارد مخاطب بوی عطر نانِ پیچیده در فضا را نیز حس کند. در اینجا با وجود اینکه حس بویایی در عکس انتقال‌پذیر نیست، زیرنویس می‌تواند به شفافیت مدنظر کمک کند.

گاهی در فضای برخط، برای کمک به شفافیت مطلب، از امکانی به نام چانک^۲ استفاده می‌کنند.^۳ چانک می‌تواند تعریفی از ایده‌های خاص، داستانی، حکایتی، ضرب‌المثلی یا حتی تعریف کلمه‌ای باشد. تاریخها، زمان‌ها، مکان‌ها

و شخصیت‌های مهم هم می‌توانند به چانک تبدیل شوند. متن چانک می‌تواند ۲۰۰ تا ۵۰۰ کلمه را شامل شود. در تصویر ۲ می‌بینید که چانک‌ها رنگ‌های متفاوت دارند و می‌توان به راحتی آن‌ها را انتخاب و رویشان کلیک کرد. - خبری تخصصی (علمی، آموزشی، پزشکی، فنی و ...) را انتخاب کنید و ببینید در دو رسانه‌ی متفاوت چطور به آن پرداخته شده است؛ یک رسانه که به شکلی ساده و شفاف آن را پوشش داده است و دیگری به شکلی تخصصی.

- اطلاعات در خبر کدام رسانه ساده بیان شده است؟
- خبر در کدام رسانه برای شما قابل‌فهم‌تر است؟ چرا؟
- پوشش خبر در کدام رسانه بدون پیچیدگی و ابهام است؟
- اصطلاحات ذکرشده در خبر کدام رسانه به آسان شدن فهم رویداد کمک کرده است؟
- خبر کدام رسانه اطلاعات بیشتری به مخاطب می‌دهد؟
- در کدام رسانه، خبر بهتر تنظیم شده است؟ چرا؟
- خبرنگار کدام رسانه موضوع خبر را درست

درک کرده است؟ چرا؟

- خبر کدام رسانه اطلاعات نادرست دارد؟ چرا؟
- به وبگاه‌هایی مراجعه کنید که بتوان نظر کاربران را در آن‌ها مشاهده کرد. رابطه‌ی مستقیم مطلب‌های غیرشفاف را با نظرهایی ببینید که نیازمند توضیح بیشترند. برای مثال، مدیر وبگاه فروش پوشاک، تصویری از مانتوی سوزن‌دوزی‌شده‌ی بلوچی را نشان می‌دهد و می‌نویسد: فلان مدل مانتو رسید. اما نه قیمت ارائه می‌شود، نه اندازه‌ها. ببینید برای شفاف‌شدن این خبر چقدر پیام زیر آن نوشته شده است؟ نمونه‌ای خبری و غیر خبری در بحث شفاف‌نبودن را از رسانه‌ها بیابید.
- اگر صفحه‌هایی در رسانه‌های اجتماعی دارید که امکان گرفتن بازخورد و نظر در آن‌ها هست، یک‌بار خبری را با رعایت اصل شفافیت، در یکی از صفحه‌ها، منتشر کنید و در صفحه‌ای دیگر خبری را غیرشفاف و مبهم منتشر و نتیجه را مقایسه کنید. همین کار را می‌توانید در رسانه‌ی اجتماعی واحد ولی در دو زمان متفاوت نیز امتحان کنید. نتیجه را مقایسه کنید.

جشنی به بلندای تاریخ

می‌شده‌اند. به همین جهت نوروز را می‌توان تأثیرگذارترین جشن ایرانی دانست که از ایران برخاسته و در مملکت‌های دیگر رواج یافته است.

در دوران باستان سرزمین‌هایی بودند که بنا بر آیین‌ها و اسطوره‌های خود مواردی را به مراسم نوروزی افزودند؛ از آن جمله‌اند: سغد، خوارزم، بابل، مصر، مغرب، یونان، روم، هند، قندهار، باختر، آواخوزی (بلوچستان و پاکستان)، آسیای صغیر و آسیای میانه. جشن مردوک یا زگموگ بابل و جشن آدونیس یونانیان نمونه‌هایی از این موارد هستند.

نوروز در اسلام

وجود مناسبت‌های گسترده بین ایران و شبه‌جزیره عربستان به قرن‌ها پیش از ظهور اسلام بر می‌گردد. همین موضوع سبب آشنایی و رواج برخی از مراسم ایرانی از جمله جشن نوروز در میان اعراب بوده است.

با ظهور و گسترش دین مبین اسلام در ایران، جشن نوروز نه تنها از اعتبار و رونق نمی‌افتد، بلکه بر طبق برخی روایات از آن تجلیل نیز می‌شود. بروز رخداد‌های مهمی در این روز بر احترام آن افزوده است (محمدی اشتهاردی، نوروز از دیدگاه اسلام، نشریه‌ی پاسدار اسلام، ش ۱۸۳).

عیدخواندن نوروز

نوروز تنها جشن باستانی و کهن است که با صفت «عید» خوانده می‌شود و همانند اعیاد مهم دینی نماز خاص دارد.

شیخ طوسی (متوفای سال ۴۶۰ هـ.ق) در کتاب «المصباح‌المتهدج» از **معلی بن خنیس** روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه نوروز فرا رسید، در آن روز غسل کن و پاکیزه‌ترین لباس‌ها را

در یادش بماند و به هویتش افتخار کند.

چنین جشنی که به بلندای تاریخ قدمت دارد، در چند صفحه خلاصه نمی‌شود، اما در اینجا کوشیده‌ایم از چند جلوه‌ی نوروز سخن بگوییم.

نوروز، جشن نوزایی و رستاخیز طبیعت، از کهن‌ترین مراسم بشری در جهان است و با قدمتی بیش از پنج‌هزار سال، در دوران پیش از تاریخ ایران ریشه دارد؛ جشنی که در چشم‌انداز تاریخی و جغرافیایی، جشن فراگیر همه‌ی سرزمین‌های حوزه‌ی فرهنگ ایرانی است. مراسمی ملی، اسطوره‌ای و دینی که در آن انسان، هم‌نوا با طبیعت، پیام نیایش به درگاه خداوند باری تعالی می‌فرستد و به‌شکرانه‌ی آفرینش و نوزایی هستی، نعمت‌های الهی را سپاس می‌گوید. زنده‌شدن گیاهان، احیای زمین‌های مرده و رستاخیز طبیعت را می‌بیند و در این میان قیامت و رستاخیز بزرگ انسان را به یاد می‌آورد.

نوروز؛ از ایران تا جهان

آمیخته‌بودن نوروز با اسطوره‌ها قدمتی به‌اندازه‌ی تاریخچه‌ی نوروز دارد. از ویژگی‌های نوروز این است که این مراسم در ابتدا کاملاً مردمی و برگرفته از آیین‌های دهقانی و کشاورزی بوده است. پس از رواج کامل در بین مردم، کم‌کم در میان قشرهای بزرگ جامعه و فرما‌روایان جا افتاده است.

با نفوذ این مراسم به سایر جوامع، آیین‌های خاصی نیز بنا به آداب و رسوم آن سرزمین انجام



زهرامحمدی

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَثِيرٌ سَحَابًا فَيَسْقِنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهَا بِالْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (اعراف / ۵۵): و خداست آن که بادها را می‌فرستد. ابری را برمی‌انگیزاند. پس آن را به‌سوی سرزمینی مرده می‌رانیم و زمین را بعد از مردگی‌اش به‌وسیله‌ی آن زنده می‌کنیم. زنده‌شدن مردگان همین‌گونه است.

آموزگار که باشی، در روزهای پایانی اسفند، بارها تجربه کرده‌ای کودکان ایرانی هفت‌هشت‌ساله‌ات که هنوز بهارهای زیادی را در زندگی تجربه نکرده‌اند و هنوز خانه‌تکالی‌های روزهای پایان اسفند، آماده‌شدن برای دیدار با عزیزان فامیل و دیدوبازدیدهای خیلی دلچسب برایشان عادی نشده است، مدام درباره‌ی چندوچون نوروز از تو می‌پرسند و تو که همیشه کوشیده‌ای فرصت را برای درس‌دادن به کودکان غنیمت بدانی، در این روزها خواسته‌ای به این بهانه، دانش‌آموزان هفت‌ساله تا ۱۲ساله‌ات را با هویت‌اسلامی ایرانی‌شان آشنا کنی. می‌دانم بارها در کتاب‌ها به دنبال جواب گشته‌ای تا نوروز را، چنانکه هر مسلمان ایرانی باید بشناسد، به او معرفی کنی؛ چنانکه تا سال‌ها



پوش و با بهترین عطرها خود را خوشبو نما. در این روز روزه بگیر و پس از انجام نافله‌ی نمازها و پس از نمازهای ظهر و عصر، دو نماز دو رکعتی به نیت نماز نوروز بخوان...»^۱

فرهنگ نوروز

نوروز دعوت عمومی به آشتی، مهربانی و اتحاد است و پیام آن زدودن غم‌ها، کهنگی‌ها و آغازی دوباره با شوق و تلاش است. تأکید آیین‌های نوروزی بر ارج‌گذاری به سالمندان و درگذشتگان است که از منظر مفهوم آیینی، همان توجه به ریشه‌ها و اصالت‌هاست. به عبارت دیگر، نوروز عید کهن سالان و سمبل زندگی نو و دوباره زیستن است.

از بین رفتن مرز بین فقیر و غنی و نیز توانا و ناتوان در تمامی آیین‌ها و رسم‌های نوروزی مشهود است. در آداب نوروز همه، به جز بزرگ‌ترها از نظر سنی، یکسان‌اند. در نوروز هر آنچه نمایانگر قهر، غضب، دشمنی، ظلم و ناپاکی است، جایی ندارد.

از مهم‌ترین ویژگی‌های نوروزی تأکید به طبیعت و محیط‌زیست است. نوروز تنها مراسمی در جهان است که تمامی اجزای آن با طبیعت و عناصر طبیعی پیوندی مستقیم دارد. از چهارشنبه‌سوری تا سیزده‌بدر، سفره‌های نوروزی، سبز کردن سبزه و خوراکی‌ها، همگی به نوعی طبیعت‌محورند؛ زیرا نوروز میلاد طبیعت است.

آداب نوروز

الف) خانه‌تکانی

در باور ایرانیان باستان، ارواح درگذشتگان هر خانواده در هنگام نوروز به کنار عزیزانشان باز می‌گشتند و از مشاهده‌ی پاکیزگی و خرمی خانه‌ی آن‌ها خشنود و

آسوده‌خاطر می‌شدند.

یکی از دلایل خانه‌تکانی قبل از نوروز، همین زدودن آلودگی‌ها و غبارهای کهنه بوده است. این خانه‌تکانی مظهر و نمادی از راندن ارواح پلید از محیط زندگی و زدودن سیاهی نیستی و کهنگی از خانه و آماده کردن فضایی تمیز و معطر برای استقبال از عزیزان محبوب و در واقع همراهی با طبیعت و نوشدن و طروات بخشیدن بوده است.

ب) سبز کردن سبزه

کاشتن دانه‌های غلات و حبوبات در چند روز قبل از فرارسیدن نوروز و نگرستن به چگونگی رویش دانه‌ها، طی ۱۲ روز جشن نوروز، از آیین‌های کهن ایرانیان بوده است.

جامعه‌ی کشاورزی ایران که از راه کشت و زرع زندگی می‌گذراندند، رشد بهتر هر یک از دانه‌های کشت‌شده را مظهری از باردهی و رشد خوب آن دانه در سال نوی زراعی می‌شمردند.

در دوران باستان، دانه‌ها را ۲۵ روز پیش از نوروز می‌کاشتند. ۱۲ ستون از خشت خام برپا می‌کردند و بر هر ستون دانه‌ای چون گندم،

جو، برنج، عدس، باقلا، کاجیله، ارزن، ذرت، لوبیا، کنجد، نخود و ماش می‌کاشتند و تا ۱۶ فروردین به این دانه‌ها دست نمی‌زدند. هر کدام که بارورتر می‌شد، برای کشت سال آتی انتخاب می‌کردند. این ۱۲ ستون خشتی را نشانه‌ای از ۱۲ هزار سال عمر جهان و ۱۲ ماه سال می‌شمردند.

امروزه هم این سنت به شکل‌های گوناگون اجرا می‌شود. به عنوان مثال، در روستاهای نواحی مرکزی ایران، روی طاقچه‌هایی که بر ستون‌های دیوار صحن میان خانه کنده‌اند، غله می‌کارند.

مردم خور نیز به سنت نیاکان در هفت تاقچه‌ی حیاط خانه جو می‌کارند و آن را «باغو» می‌نامند.

ج) پهن کردن سفره

هر چند سفره‌های نوروزی آشناترین و معروف‌ترین نماد نوروزند، شاید کمتر کسی بداند در نوروز واقعی دو سفره وجود دارد: یکی از این سفره‌ها «سفره‌ی تحویل سال» و دیگری «سفره‌ی نوروزی» است. ممکن است این دو سفره در یک جا انداخته شوند، یا در دو جا، یا حتی در دو اتاق جداگانه.

۱. سفره‌ی تحویل سال

به‌هنگام تحویل سال، در آیینی ویژه، تمام اعضای خانواده در خانه‌ی خود دور هم جمع می‌شوند و با هم به انتظار تحویل سال می‌نشینند که مراسمی کاملاً نمادین و آرمانی است.

در هنگامی که تحویل سال صبح خیلی زود، نیمه‌های شب یا در هوای خیلی سرد بود، سینی تحویل سال را روی کرسی می‌گذاشتند. مواد داخل آن بدین قرار بود: آینه، قرآن، مهر، جانماز، چراغ، دیوان حافظ، کاسه‌ی شربت، گلاب، کاسه‌ی نارदानه که روی آن گلاب ریخته‌شده باشد، تخم‌مرغ رنگی، نان، ماست، سبزی، سمنو، سنبل، سیاه‌دانه، سنجد، سیب، سیر، سرکه، سماق و سکه.

تا پیش از تحویل سال، پدر یا بزرگ‌تر و سرپرست خانواده قرآن می‌خواند و در لحظه‌ی تحویل سال، پس از خواندن دعای تحویل سال نو به کاسه‌ی نارदानه‌ها، شربت را می‌نوشیدند، نان و سبزی می‌خوردند و تخم‌مرغ رنگ‌شده و عیدی به کودکان می‌دادند.

۲. سفره‌ی نوروزی یا هفت‌سین

سفره‌ی نوروزی یا هفت‌سین را در اتفاق پذیرایی پهن می‌کردند که هر جزو آن نمادی از باورهای کهن قوم ایرانی است.

این سفره به ترکیب لغوی با هفت «سین» محدود نیست و در برخی مناطق ایران از جمله فارس و خراسان، سفره‌ی هفت «میم» یا هفت «شین» نیز رایج است.

برخی از پژوهشگران سین را کوتاه‌شده‌ی واژه‌ی سینی می‌دانند و معتقدند، در دوره‌ی باستان مائده‌های تازه و خشک را در هفت سینی یا هفت خوان مسین می‌چیدند که هر یک از آن مائده‌ها نمونه‌ی یکی از محصولات بود که در سرزمین ایران به دست می‌آمد.

واژه‌ی «هفت‌چین» هم به‌معنی

هفت چیزی نیست که با حرف «چ» شروع می‌شود، بلکه به‌مفهوم هفت چیز برگزیده و محبوب است که چیده می‌شود. اجزای این سفره‌ها هم عبارت‌اند از: سفره‌ی هفت‌میم: مرغ، ماهی، میگو، مسقطی، موز، مویز، لیموشیرین، ماست و کنگر، عسل و خرما، تخم‌مرغ رنگی و اسپند.

سفره‌ی هفت‌شین: شیر، شربت، شکر، شهد، شمع، شمشاد و شابه (شابه به‌معنی میوه و غالباً انار و سیب منظور است).

اما در دوران باستان سفره‌ی هفت‌سین اقلام متفاوتی داشته است. در آن سفره که از پارچه‌ای سفید استفاده می‌شد، این موارد قرار می‌گرفتند:

۱. شاخه‌ای از درختان مقدس و همیشه سبز چون سرو، کاج، آویشن و مورد؛
۲. شمع یا چراغ؛
۳. هفت‌نوع میوه‌ی تازه؛
۴. سبزی خوردن و سبزه؛
۵. انواع شربت و شیرینی؛
۶. آجیلی با هفت نوع دانه؛
۷. آب؛
۸. ماست و پنیر.

طبق آیین باستان، عناصر روی سفره‌ی نوروزی باید ۲۱ عدد می‌بود.

سفره‌ی هفت‌سین امروزی

برخلاف آنچه امروزه رایج است و در بسیاری مواقع سفره‌ی هفت‌سین را روی پارچه‌های ترمه یا رنگین می‌چینند، سفره‌ی هفت‌سین اصیل باید حتماً کاملاً ساده و سفیدرنگ به‌معنای پاکی و سپیدبختی باشد. اجزای سفره به دو بخش اجزای اصلی و اجزای فرعی تفکیک می‌شوند که هر یک مفهوم خاصی دارد:

الف) اجزای اصلی

۱. کلام‌الله مجید: کتاب مقدس آسمانی مسلمانان؛
۲. آینه: نشان جهان بی‌پایان و بارگاه الهی. نمادی از روشنایی و

گسترده‌گی؛

۳. چندشمع پارچ‌ها: که آن‌ها را خاموش نمی‌کنند. تعداد شمع‌ها و چراغ‌ها با تعداد فرزندان خانواده برابر است، به‌معنای نور و زندگی؛

۴. سیب: سلامت و آگاهی؛

۵. سرکه: صبر در برابر ناملایمات و دشواری‌ها، مظهر استحاله و تولد مجدد و ضدعفونی کردن (آلودگی‌زدایی)؛

۶. سماق: عدالت و امید به زندگی و شکیبایی؛

۷. سمنو: شیرین‌کامی و قدرتمندی؛

۸. سنجد: خرد و عقل، نماد باروری؛

۹. سیر: دور کردن بدی‌ها و پلیدی‌ها؛

۱۰. سبزی خوردن و سبزه: نماد تولد، برکت و نیکویی؛

ب) اجزای فرعی

۱. تخم‌مرغ رنگ‌کرده: نماد نژاد و آفرینش آدمی؛

۲. ماهی: نشان روزی حلال و زایش؛

۳. سپند یا اسپند: دور کردن چشم بد، حافظ پاکی و سلامتی؛

۴. سکه: برکت مال؛

۵. گل سنبل یا گل نرگس یا گل باقلا: نماد شکوفایی و شادابی؛

۶. آب با نارنج کامل و برگ‌های سبز شناور در آن: نماد کهری زمین در کیهان؛

۷. جام شکر و شیرینی: شیرین‌کامی اعضای خانواده؛

۸. شیر یا لبنیات (ماست، پنیر، کره‌ی تازه): شیر نمادی از غذای نوزادان و کیهانی است و لبنیات چون پنیر و ماست و کره که از شیر به دست می‌آید، مظهر غذای بزرگسالان کیهانی است. شیر، به‌عنوان نخستین غذای انسان در بدو تولد، از جایگاه و حرمت خاصی در ایران برخوردار بوده است.

۹. نان تازه، غالباً سنگک که نان ملی ایران است، یا مَشْتی گندم یا آرد:

مظهر برکت و نعمت‌های الهی؛

۱۰. گلاب: نماد بوی خوش طبیعت. این تعداد، به‌علاوه‌ی سفره‌ی سفید، که خود جزوی از سفره‌ی هفت‌سین محسوب



می‌شمرند و به طلوع خورشید می‌نگریستند.

برخی، در بامداد نوروز، پیش از آنکه سخنی بگویند، سه مرتبه غسل می‌چسیدند تا کامشان شیرین شود و با روغن زیتون بدنشان را چرب می‌کردند تا سالم و تن‌درست بمانند. در پگاه نوروز، مردی خوب‌چهره به در خانه‌ها می‌آمد و در می‌زد. از او می‌پرسیدند: «کیستی و از کجا می‌آیی؟ چه می‌خواهی؟ نامت چیست؟ برای چه آمده‌ای؟ و چه همراه داری؟»

مرد پاسخ می‌داد: «من پیروزم، نامم خجسته است. از پیش خدا می‌آیم. خواهان نیک‌بختی‌ام. برای تندرستی و گوارایی آمده‌ام و سال نور را همراه آورده‌ام.»

در تهران قدیم این کار را به‌طور معمول یکی از اعضای خانواده با خویشان نزدیک انجام می‌داد؛ شخصی که به قدم‌خیری معروف بود. او پس از تحویل سال از خانه بیرون می‌رفت و پس از اندک زمانی باز می‌گشت تا نخستین کسی باشد که در سال نو قدم به خانه می‌گذارد. او در خانه را می‌زد و در پاسخ پرسش اهل خانه که می‌گفتند: کیستی؟ می‌گفت: تندرستی. می‌پرسیدند: چه آورده‌ای؟ پاسخ می‌داد: شادی و پیروزی.

پی‌نوشت

۱. نماز و دعای بعد از آن در کتاب مفاتیح‌الجنان آمده است.

منبع

۱. یادواره‌ی دکتر محمد معین (۱۳۸).
۲. ستاره‌ی شمال. به کوشش دکتر کیانوش کیانی؛ محمدحسن اصغرنا. تهران.
۳. علی بلوک‌باشی (۱۳۹۵). نوروز؛ جشن نوزایی آفرینش. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. تهران.
۴. مرتضی هنری (۱۳۷۷). نوروزگان. انتشارات سروا. تهران.
۵. مرتضی بهار (۱۳۹۷). جستاری چند در فرهنگ ایران. آگاه. تهران.

می‌شود، عدد ۲۱ را نشان می‌دهند.

دیگر عناصر سفره‌ی هفت‌سین

سمنو: شیرینی ویژه‌ی هفت‌سین که از جوانه‌های گندم درست می‌شود، علاوه بر بار مفهومی در سفره، مظهر زایش و باروری گیاهان است. کوزه‌ی آب: در زمان‌های گذشته، کوزه‌ی نو و پر از آب را به‌نشانه‌ی باران‌خواهی و فراوانی آب در سفره می‌گذاشتند. این رسم بیشتر در روستاها معمول بوده است.

آداب تحویل سال

در دوران گذشته، هر شهر و دیار نقاره‌خانه‌ای داشت و در نوروز، به‌محض تحویل سال، نقاره‌زنان با نواختن نقاره و دهل و سرنا، آغاز سال نو را به اطلاع مردم می‌رساندند. بعدها تحویل سال را با شلیک توپ اعلام می‌کردند. امروزه تحویل سال نواز طریق

رادیو و تلویزیون اعلام می‌شود و با نواخته‌شدن موسیقی محلی همراه است.

موسیقی محلی معروفی که در آغاز سال می‌نوازند و برای همه‌ی ایرانیان شناخته شده است، اثری است از **علی‌اکبر مهدی‌پور دهکردی**، نوازنده‌ی مقامی سرنا و کرنا (۱۳۱۴ تا ۱۳۸۸). او در شهر کرد متولد شد و از ۱۷ سالگی نواختن ساز محلی سرنا و کرنا را آغاز کرد.

موسیقی محلی نوروزی اثر این استاد موسیقی بختیاری است و نوازنده‌ی دهل آن **اسدالله قبادی**، دیگر نوازنده‌ی بومی، است. این قطعه‌ی موسیقی در میراث سازمان جهانی یونسکو به ثبت رسیده است.

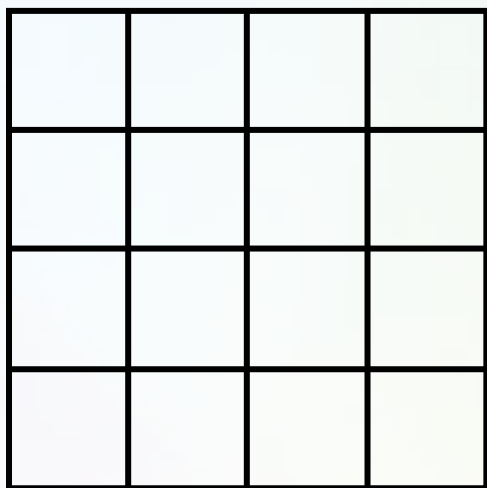
ایران کهن

در ایران باستان، مردم صبح نوروز را که سپیده به‌متمتهای نزدیکی خود به زمین می‌رسید، فرخنده‌ترین ساعت

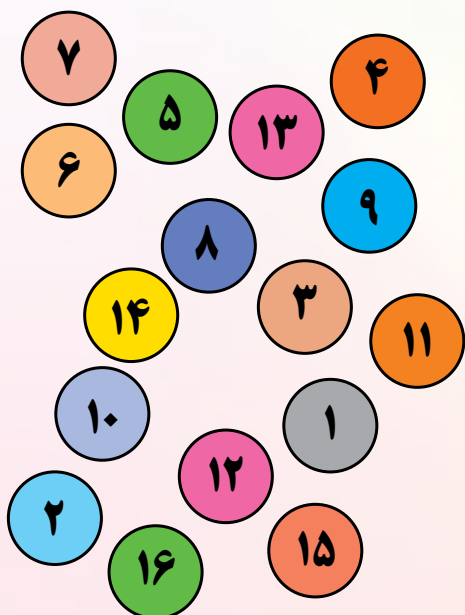
عددبازی

اعداد

شگفت‌انگیز



$$= ۳۴$$



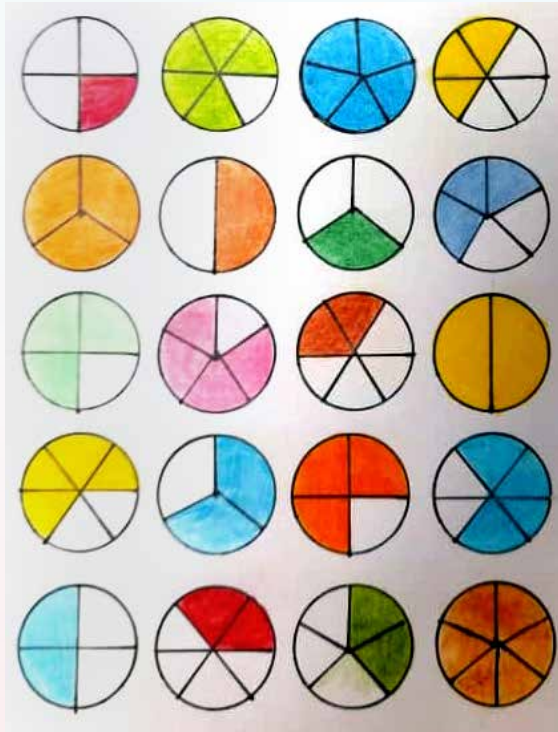
وسایل مورد نیاز

۱. مربع جدول بازی؛
۲. در بطری یا تشتک نوشابه یا مقواهای گرد بریده‌شده به اندازه‌ی هر خانه‌ی جدول که روی آن‌ها از ۱ تا ۱۶ نوشته شده باشد.

روش بازی (فردی)

در این بازی که می‌توان آن را به شکل کلاسی و با دراختیار قراردادن مربع جدول برای هر دانش‌آموز هم انجام داد، بازیکن باید دایره‌های عددی را طوری در خانه‌های جدول بچیند که از هر طرف افقی، عمودی و مایل که بشمارند، حاصل مساوی ۳۴ شود. این بازی برای تقویت و رشد مهارت محاسبه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی اول ابتدایی مناسب است.

کسرها



وسایل مورد نیاز

۱. صفحه‌ی بازی؛
۲. یک تاس؛
۳. مهره یا دکمه در دو رنگ متفاوت.

روش بازی (دونفره)

- پس از انداختن نوبتی تاس، هر بازیکن که عدد بیشتری آورد، آغازگر بازی است.
- بازیکن تاس را می‌اندازد، عدد مخرج کسر مشخص می‌شود. با انداختن بار دوم تاس، عدد صورت معلوم می‌شود.
- بازیکن در تصویرهای صفحه‌ی بازی، کسر را پیدا می‌کند و مهره‌ی رنگی خود را روی آن می‌گذارد.
- اگر کسری که تاس هر بازیکن نشان می‌دهد، روی صفحه‌ی بازی نباشد یا مهره‌ی بازیکنی دیگر روی آن قرار گرفته باشد، نوبت بازی به بازیکن بعدی می‌رسد. بازی تا پرشدن همه‌ی شکل‌ها با مهره‌های رنگی ادامه می‌یابد.

بازی‌های املایی

زمین، برای نشان دادن املای کلمه، در عین حفظ توازن و تعادل بدنی، در کنار تنوع بازی‌های نوشتاری و عملی مدادکاغذی مثل پرکردن حرف‌های جافتاده و حل جدول‌های چینش حروف و ساختن کلمات معنادار برای رشد مهارت املا معمول است.

البته باید توجه داشت، در کشورهایی که از الفبای «لاتین» استفاده می‌کنند، به دلیل منفصل‌نویسی حرف‌ها و نشانه‌ها، به‌خصوص در پایه‌های آغاز یادگیری و به‌خاطر وجود «مصوت‌ها» در بین نشانه‌ها، رواج و اثرگذاری این بازی‌ها بیشتر است.

در کشور ما و زبان زیبا و ارزشمند فارسی، توجه معلمان به اصل متصل‌نویسی و کاربرد مصوت‌ها و علائم صوتی برای طراحی بازی‌های املایی، به‌ویژه در پایه‌ی اول ابتدایی، اهمیت فراوان دارد.

علاوه بر مهارت‌های ریاضی، مهارت‌های املانویسی از مهم‌ترین موضوعاتی هستند که دست‌مایه‌ی طراحی و اجرای بازی‌های آموزشی ذهنی و تلفیقی ذهنی و حرکتی قرار می‌گیرند.

این روش در کشورهایی رایج است که «هجی کردن»^۲ پایه‌ی اصلی یادگیری برای املانویسی است. انواع بازی‌های ذهنی توأم با حرکت‌های عضلات کوچک و بزرگ در قالب جهیدن، ضربه‌زدن با نوک انگشتان، قراردادن توأمان کف دست‌ها و نوک انگشتان پا روی حرف‌ها و نشانه‌های الفبایی کشیده‌شده روی سطح

تکلیف تکلیف عید

معاونت آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش در تاریخ ۱۴-۱۳۹۹: تکالیفی با عنوان تکالیف نوروزی نخواهیم داشت و فقط برنامه‌ی «عید هنر و داستان» برای دانش‌آموزان اجرا می‌شود.

تا چند سال پیش، بیک‌های نوروزی به‌عنوان تکالیف نوروزی دانش‌آموزان ابتدایی در نظر گرفته می‌شدند. این موضوع یکی از دغدغه‌های دانش‌آموزان و اولیا شده بود. ضمن آنکه برخی از معلمان، علاوه بر بیک‌های نوروزی، تکالیف و برنامه‌های فوق‌العاده‌ی دیگری نیز تعیین می‌کردند.

در واقع هدف از تکالیف نوروزی دانش‌آموزان، یادگیری، مرور درس‌ها و دورنشدن آن‌ها از فضای کلاس و درس است. در دو سال اخیر، به‌منظور آموزش هدفمند و ایجاد علاقه‌مندی دانش‌آموزان به فعالیت‌های نوروزی، بیک‌های نوروزی حذف و طرح «عید هنر و داستان» جایگزین شد. جزئیات طرح به این شرح اجرا شد: داستان‌نویسی و داستان‌خوانی؛ قصه‌گویی؛ تصویرگری یک داستان کوتاه؛ نقاشی؛ تهیه‌ی گزارش (گزارشگر کوچک).

کارشناسان این طرح را برای تقویت مهارت‌های خواندن و نوشتن و در عین حال ایجاد فرصت‌هایی برای پرورش خلاقیت دانش‌آموزان پیشنهاد داده‌اند. در اینجا نظر همکاران فرهنگی و خانواده‌های دانش‌آموزان را نیز در این باره می‌خوانیم.

اگر شما هم ایده، نکته یا طرح جدیدی برای اجرای برنامه‌ی نوروزی دارید، با ما به اشتراک بگذارید:

ebtedayi@roshdmag.ir
تلفن ۰۲۱-۸۸۸۳۹۱۷۸

سیده‌شهبلا موسوی
آموزگار پایه‌ی ششم ابتدایی
بعد از گذشت دو سال که از اجرای این طرح می‌گذرد، می‌توان گفت در صورتی می‌تواند موفق عمل کند که اولیا و معلم پیگیری‌های لازم را صورت بدهند.

مهری یزدانی نژاد
آموزگار پایه‌ی اول ابتدایی
به نظر من در این طرح دانش‌آموزان می‌توانند فعالیت مورد علاقه‌شان را آزادانه انتخاب کنند. با توجه به اینکه من در پایه‌ی اول ابتدایی مشغول هستم و تا عید بچه‌ها بیشتر نشانه‌ها را یاد گرفته‌اند، از دانش‌آموزان می‌خواهم در مواردی مثل سفرنامه‌ی یک مسافر کوچک، طرح عکاس کوچک، کاردستی خلاق و بازی و شادی فعالیتشان را تحویل دهند. مثلاً در قسمت بازی و شادی، بازی‌های جذاب را انتخاب و در زنگ ورزش از آن‌ها استفاده می‌کنم.

شهین صامتی زاده
آموزگار پایه‌ی پنجم ابتدایی
از نظر من این طرح جالب و خلاقانه است. دانش‌آموز را به فکر کردن وامی‌دارد. ولی از آنجا که تعدادی از دانش‌آموزان با بی‌سوادی والدین مواجه هستند، میل و رغبتی برای انجام آن ندارند و بعد از ایام عید دست خالی به مدرسه می‌آیند. اگر قرار است تکلیفی برای بچه‌ها تعیین شود، باید همگانی باشد.

زهرا گلزار
آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی
در ابتدا دانش‌آموزانم را به همراه مادرانشان آموزش دادم. ۱۲ کتاب داستان تولید شد که به‌عنوان اثر برتر در سطح ناحیه شناخته شدند. برای بچه‌ها حس خوب مؤلف کتاب بودن بسیار شیرین بود. ما می‌توانیم در سنین خردسالی به کودکانمان یاد بدهیم چطور ساختار داستان را بشناسند. با این تمرین، در سنین نوجوانی و بزرگسالی می‌توانند به راحتی داستان را تحلیل و نقد کنند.

زهرا قراخانی
آموزگار پایه‌ی اول ابتدایی
در سال‌هایی که خودم دانش‌آموز بودم، خاطره‌ای تلخ از تعطیلات عید و تکالیف آن دارم. چقدر سخت می‌گذشت! همیشه این شعر شاعر در آن روزها برای من خوب تداعی می‌شد:
فکر شبیه تلخ دارد جمعه‌ی اطفال را
عشرت امروز بی‌اندیشه‌ی فردا خوش است
طرح عید داستان و هنر با توجه به نقاط قوت فراوان از طرف آموزگاران و دانش‌آموزان استقبال می‌شود، اما اشکال و نقص عمده‌ای که بر آن اثرگذار است، موضوع پشتیبانی و بازخورد مناسب و حمایت‌های مالی - آموزشی از طرح و دانش‌آموزان مجری آن است. چه بسا طرح‌هایی در آموزش و پرورش اجرا شده و می‌شوند که به سرانجام نرسیده‌اند یا به صورت ناقص اجرایی می‌شوند؛ مانند «طرح‌های شهاب، جابرین حیوان و کرامت، علت آن تشویق نشدن مجری بعد از تحمل زحمات فراوان در مورد موضوع طرح بوده است.



مریم شهرآبادی
کارشناس آموزش ابتدایی



سایت وزارت آموزش و پرورش

← اکرم برزگر مروستی
آموزگار پایه‌ی سوم ابتدایی
 این نوع تکالیف استعدادهای درونی و هنری، و توان‌های گفتاری و شنیداری را تقویت می‌کنند. همچنین، تفکر و تعمق در طبیعت و پرورش خلاقیت، تخیل و ابتکار را سبب می‌شوند.

← آرزینا سادات طباطبایی
آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی
 این طرح هم مانند بسیاری از طرح‌های دوره‌ی ابتدایی به‌درستی اجرا نمی‌شود. ما آموزگاران شاهدیم که با وجود حذف پیک نوروزی، گاهی بعضی همکاران چندین صفحه کپی و نمونه سؤال با جلدهای پر زرق و برق در اختیار دانش‌آموز قرار می‌دهند و مسئولان مدرسه هم تشویقشان می‌کنند؛ چون هنوز به درستی توجه نشده‌اند. این طرح می‌تواند در راستای طرح خوانا قرار بگیرد و یا نتیجه‌گیری ما از آن باشد. اگر ما در شش ماهه‌ی ابتدای سال به اهداف طرح خوانا که ارتقا و بهبود مهارت‌های چهارگانه‌ی زبانی (خواندن، نوشتن، شنیدن و گوش‌دادن)، تقویت آداب و مهارت‌های زندگی و پرورش اعتماد به نفس در دانش‌آموزان است، دست یافته باشیم، می‌توانیم پیشرفت و تأثیر این طرح را بسنجیم.

← فاطمه سعیدی نسب
آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی
 ما معلمان طبق این بخش‌نامه فعالیت‌ها را از دانش‌آموزان خواستیم. دانش‌آموزان بعد از تعطیلات نوروزی تکالیف را تحویل می‌دهند و مدرسه نمونه‌های زیبا و جالب را به اداره می‌فرستد. قابل توجه اینکه برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان و تقویت قوه‌ی تخیلشان، آن‌ها باید بیشتر تشویق شوند. در این شیوه، از دانش‌آموز فقط فعالیت خواسته می‌شود و تشویقی در نظر گرفته نمی‌شود.

← فریبا عقلی
معاون دوره‌ی ابتدایی
 این برنامه علاوه بر حرکت در راستای علاقه‌های دانش‌آموزان، در عین حال فرصت‌هایی را برای پرورش خلاقیت آن‌ها ایجاد می‌کند تا کمتر درگیر فضای مجازی شوند.

← فاطمه زارعی
آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی
 خوب است معلمان به بهترین داستان و خاطره جایزه‌ی ارزنده‌ای بدهند تا علاقه و انگیزه‌ی دانش‌آموزان بالا برود. اگر هر سال این کار تکرار شود، می‌توان آلبوم خاطرات ساخت.

← فرخ شیخ‌بابایی
آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی
 بعضی از دانش‌آموزان و اولیا از کاربرد این روش اطلاع ندارند. پیشنهاد من این است که قبل از انجام این کار، تبلیغی برای استفاده از آن انجام شود. البته ضعیف بودن اینترنت در کاهش استفاده از آن مؤثر است.

← معصومه سلطانی پور
آموزگار پایه‌ی پنجم ابتدایی
 تکالیف هدفمند با ساحت‌ها مرتبط هستند و در نهایت با طرح خوانا ارتباط دارند. مسلط شدن دانش‌آموز به واژه‌های جدید در کتاب داستان هم به درک مطلب و مفهوم آن کمک می‌کند. تقویت مهارت زبانی با خواندن داستان در فهم سایر درس‌ها هم به دانش‌آموز کمک می‌کند. در داستان گویی فن بیان، خلاصه‌گویی آموخته‌ها، انتقادپذیری و نکته‌سنجی هم تقویت می‌شوند.

← مریم سرلکیان
آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی
 تا قبل از سال ۱۳۹۷ تکالیف کاملاً بر اساس سلیقه‌ی آموزگار انجام می‌شدند و طعم شیرین ایام نوروز از دانش‌آموزان گرفته می‌شد. اما طرح جدید استرس دانش‌آموزان را کمتر و یادگیری هدفمند و پنهان ایجاد می‌کند. چه خوب است این طرح فقط به ایام نوروز مربوط نباشد و در طول سال به‌عنوان برنامه‌ی هفتگی اجرا شود! البته هنوز هم برخی آموزگاران تکالیف دیگری در کنار این تکالیف به دانش‌آموز می‌دهند.

← سعیده کریمی
آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی
 در این طرح دانش‌آموزان با استعداد شناسایی می‌شوند. ولی با توجه به اینکه اختیاری است و درس‌هایی مثل ریاضی را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، شاید بتوان آن را نقد کرد. فعالیت‌هایی که معلمان سال‌های قبل در همین راستا، یعنی تقویت مهارت خواندن طراحی می‌کردند و زیاد هم نبود، بهتر بود. ما اهداف کلی دیگر درس‌ها را ادغام می‌کردیم.



متن خبر مربوط به تکالیف عید

آموزش ابتدایی

سفند ماه
 دوره‌ی بیست و پنجم
 شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۴۵

زندگی با تجربه‌ها



احمدرضا اعرابی
دبیر فیزیک

در فرایند آموزش، مهم‌ترین قسمت برای هر نظام آموزشی، سنجش آموخته‌های دانش‌آموز است. دانش‌آموز ما در سال سوم دبستان دوره‌ای حیاتی‌راسپری می‌کند. برای او چگونگی پرسش از آموخته‌ها نیز آینده‌ساز است و نظام فکری‌اش بر همین مبنا شکل خواهد گرفت. بنابراین، نوع سؤال‌هایی که از او پرسیده می‌شود، نباید روحش را بیازارد. علاوه بر آن، باید پایه‌ی درستی نیز در ذهنش ایجاد کند. در این گفتار بر آئیم نمونه‌سؤال‌های استاندارد پایه‌ی سوم را بررسی و ارائه کنیم.

فصل‌های متعدد کتاب علوم سوم ابتدایی کودک را با دنیای اطرافش آشنا می‌کنند و پایه‌ی آموختن چگونگی با محیط تعامل داشته باشد و بهترین بهره‌برداری را از آن بکند. کتاب در دو فصل اول و دوم به دسته‌بندی درست اشاره می‌کند و به دانش‌آموز یاد می‌دهد مشاهده‌های خود را در قالب درست، علمی و مدون ارائه کند. برای سؤال از کودک می‌توان از او خواست جدول‌هایی را مطابق آنچه در ادامه می‌آید، پر کند.

۱. جدولی بکشید و وعده‌های صبحانه، زنگ تفریح، ناهار، عصرانه و شام را در آن مشخص و با غذاهای مناسب پر کنید.
۲. سفره‌های صبحانه، ناهار و شام را رسم و با غذاهای مناسب پر کنید. کنار هر غذا نام آن را هم بنویسید.

در فصل سوم حالت‌های متعدد ماده و تبدیل آن‌ها به یکدیگر بررسی می‌شود. بنابراین، می‌توان فهرستی از مواد متفاوت را ارائه داد و از کودک حالت‌های آن مواد (جامد، مایع و گاز) را پرسش کرد. سپس از تبدیل هر یک به دیگری سؤال کرد. به این پرسش‌ها توجه کنید:

۳. هر یک از مواد ستون ۱ را به حالت مناسب در ستون ۲ متصل کنید.

جامد	
گاز	
مایع	

۴. تصویرهایی را دوبه‌دو روبه‌روی هم قرار دهید؛ دریا در مقابل آب، قالب کره در مقابل کره‌ی ذوب‌شده و لیوان آب در مقابل چندقالب یخ. از تصویر اول به دومی پیکان بکشید و از بچه‌ها بخواهید نام فرایندی را که در دو تصویر روبه‌روی هم صورت می‌گیرد، در بالای پیکان بنویسند.

می‌دانیم مهم‌ترین نکته در علوم تجربی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... اندازه‌گیری و آزمایش است. کتاب در بخش چهارم به این مبحث می‌پردازد. در این صورت به نظر می‌رسد این سؤال‌ها برای دانش‌آموزان مناسب هستند:

۵. کلمات «حجم - جرم - لیتر - کیلوگرم - ترازو» را در جاهای خالی به کار ببرید.

الف) برای اندازه‌گیری جرم جسم از ... استفاده می‌کنیم.

ب) واحد حجم جسم ... است.

ج) واحد اندازه‌گیری جرم ... است.

۶. تصویر پارچ آبی را بکشید و روبه‌روی آن تصویر دو لیوان، یکی کوچک و دیگری بزرگ قرار دهید. بپرسید، در پارچ مقداری آب داریم. می‌خواهیم آن را با لیوان اندازه بگیریم. از کدام لیوان استفاده کنیم تا تعداد کمتری نیاز باشد؟

۷. تصویر سه وزنه‌ی سیصدگرمی، سه وزنه‌ی دویستگرمی و سه وزنه‌ی ۵۰ گرمی را بکشید و آن‌ها را در مقابل یک ترازو نشان دهید. در کفه‌ی ترازو وزنه‌ی یک کیلوگرمی قرار دهید. سؤال این است: ترازو را دوباره به حالت تعادل برسانید. (توجه کنید در این پرسش جواب به یک حالت منحصر نیست.)

در سه فصل پنجم، ششم و هفتم، کتاب مهم‌ترین ماده‌ی حیاتی یعنی آب را بررسی می‌کند. همکاران محترم ما به اهمیت بهره‌برداری درست از آب به‌خوبی واقفاند و

می‌دانند نحوه‌ی صرفه‌جویی در مصرف آب را از همین سنین باید به کودک آموزش داد. بنابراین، به نظر من همواره این پرسش اهمیت دارد که:

۸. به نظر شما چگونه می‌توان در مصرف آب صرفه‌جویی کرد؟

۹. آب به چندحالت در اطراف شما وجود دارد. نام هر حالت را بنویسید.

۱۰. وقتی کتری در حال جوش است و بخار بالای آن دیده می‌شود، کدام فرایند طبیعی در حال روی دادن است؟

۱۱. کره‌ی زمین را با یک دایره نشان دهید و روی آن میزان آب شور کره‌ی زمین و میزان آب شیرین را مشخص کنید.

۱۲. فرض کنید سطل زیر پر از آب شور موجود روی زمین باشد. در مقایسه با این سطل چه میزان آب شور و چه میزان آب شیرین قابل مصرف وجود دارد؟



۱۳. جاهای خالی را با این کلمات پر کنید: «آب - باران - برف - سرد - گرم - باد - رود»

ابرها در یک جا ساکن نمی‌مانند، ... آن‌ها را جابه‌جا می‌کند. اگر ابرها به‌اندازه‌ی کافی ... شوند، از آن‌ها ... یا ... می‌بارد. حاصل این ابرها ابتدا در جوی‌های کوچک و سپس ... را به وجود می‌آورد.

۱۴. با رسم شکل چگونگی استفاده از آب‌های زیرزمینی را نشان دهید.

۱۵. با رسم شکل نشان دهید آب مصرفی خانه‌ها چگونه تهیه و مناسب آشامیدن می‌شود.

در دو فصل هفتم و هشتم، کتاب به منابع نور و آینه‌ها می‌پردازد. در ابتدا فرایند دیدن را توضیح می‌دهد و سپس انواع آینه‌ها و حتی ساخت آینه‌ی محدب و مقعر را برای دانش‌آموزان به‌خوبی توضیح می‌دهد. در نتیجه این پرسش‌ها مناسب به نظر می‌رسند: ۱۶. چرا در تاریکی نمی‌توانیم وسایل داخل

اتاق را مشاهده کنیم؟ برای دیدن اجسام به چه چیزهایی نیاز داریم؟

۱۷. جدولی دو ستونی رسم کنید و در آن اجسامی را که تابش منظم دارند، در مقابل اجسامی که تابش نامنظم دارند، قرار دهید.

۱۸. سه نوع آینه‌ی تخت، محدب و مقعر را رسم کنید.

۱۹. در این شکل نور چه مسیری را طی می‌کند تا شما بتوانید صورت دانش‌آموزان را مشاهده کنید؟



۲۰. در این تصویر نوع آینه را در هر حالت بنویسید



در فصل‌های نهم و دهم، کتاب به مفهوم نیرو می‌پردازد و حالت‌های متعدد آن را بیان می‌کند. بدیهی است دانش‌آموز باید بتواند این مفهوم را با آزمایش‌های متفاوت بیاموزد. بنابراین، پرسش‌های زیر اهمیت خوبی دارند.

۲۱. جاهای خالی را در جدول زیر پر کنید.

کارها	هل دادن	کشیدن	هم کشیدن و هم هل دادن
پوشیدن جوراب			

۲۲. در هر تصویر بنویسید نیرو باعث چه کاری می‌شود؟



۲۳. تعدادی وزنه مطابق ستون یک داریم. آن‌ها را به فنری می‌بندیم. طول فنر در ستون دوم نوشته شده است. فکر می‌کنید هر طول به کدام وزنه مربوط است؟ آن‌ها را با نخ به هم وصل کنید. از این آزمایش چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

ستون ۱	ستون ۲
وزنه‌ی ۲۰۰ گرمی	۲۲ سانتی‌متر
وزنه‌ی ۱۰۰ گرمی	۳۱ سانتی‌متر
وزنه‌ی ۵۰۰ گرمی	۲۵ سانتی‌متر

۲۴. در هر یک از شکل‌های زیر مشخص کنید چگونه توانستیم نیرو را افزایش دهیم؟



در چهار فصل آخر کتاب که به مباحث مهم زیست‌شناسی و نیز شناخت گیاهان و جانوران پرداخته شده است، می‌توان از پرسش‌های بعدی استفاده کرد:

۲۵. در هر یک از تصویرهای زیر نام گیاه و نوع ریشه‌ی آن را بنویسید.



۲۶. جدول‌های زیر را کامل کنید.

گیاه ساقه نازک	گیاه ساقه کلفت	نام کامل	تعداد گلبرگ
		برگ بیدی	۴
			۵

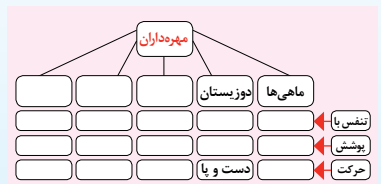
۲۷. جاهای خالی را با این کلمات پر کنید: «باله‌هایش - لوبیا - مخروط - باریک - افشان - کاج - پهن - آب‌شش - پولک».

بعضی از گیاهان مانند درخت ... به جای گل و میوه، قسمت‌هایی به نام ... دارند. ریشه‌ی گیاه ... راست و ریشه‌ی گیاه گندم ... است. برگ گیاه ذرت ... و برگ گیاه لوبیا ... است. ماهی‌ها به جای شش ... دارند و بدن اغلب ماهی‌ها با ... پوشیده شده است و ماهی با کمک ... در آب شنا می‌کند.

۲۸. دو ستون عمودی را در نظر بگیرید. در ستون سمت راست این کلمات را بنویسید: «قورباغه، وال، مارها، کیوتر». در ستون سمت چپ هم بنویسید: «خزندگان، پرنده، دوزیست، پستان‌دار». هر یک از کلمات ستون ۱ را با خط به کلمه‌ی مناسب در ستون ۲ متصل کنید.

ستون ۱	ستون ۲
قورباغه	خزندگان
وال	پرنده
مارها	دوزیست
کیوتر	پستاندار

۲۹. جدول زیر را کامل کنید.



۳۰. جدولی دوستونی بکشید. در ستون سمت راست بنویسید: «خیار، پنیر، نان و سبزی». در ستون سمت چپ هم «آب نمک و خشک کردن». «مواد» ستون ۱ را با خط به «روش نگهداری» در ستون ۲ متصل کنید.



انواع آینه‌ها



آینه‌ها



ترازوی دوکفه‌ای



کتاب علوم سوم دبستان



آیندازی

اسفندماه

دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۶ ۱۴۰۰

۴۷



عکاس: ثریا ابراهیمی؛ استان بوشهر؛ مدرسه‌ی دریادلان؛ جزیره‌ی شف

جست‌وجوگران



اعظم لاریجانی

بگذاریم دانش‌آموزانمان با واژه‌های کجا، چه کسی، چه چیزی و چه زمانی دنیای خود را زیر سؤال ببرند. آن‌ها را ترغیب کنیم از مفاهیم درسی فراتر بروند. به آن‌ها کمک کنیم یادگیری را سرگرم‌کننده ببینند. الهام‌بخش آن‌ها باشیم برای یافتن عشق به یادگیری، تا بتوانند «چگونه یادگرفتن» را بیاموزند. پرسش کردن را متوقف کنیم و به آن‌ها بیاموزیم چگونه سؤال بپرسند. مستقل فکر کردن را به آن‌ها یاد دهیم و ببینیم آن‌ها چگونه هیجان‌زده می‌شوند. به دانش‌آموزانمان نشان دهیم مفاهیم درسی منعکس‌کننده‌ی وضعیت زندگی واقعی‌شان است تا انگیزه‌ی بیشتری برای یادگیری مفاهیم و مهارت‌های جدید پیدا کنند. به این ترتیب، وقتی به چشمانشان نگاه می‌کنیم، جست‌وجوگری را می‌بینیم که می‌داند کیست و چه می‌خواهد.

آن‌گاه دست‌مرزادی به خود بگوییم که آن جست‌وجوگر را از اعماق ساکت وجودش بیدار کرده‌ایم. حالا که او را راه انداخته‌ایم، نفس راحتی بکشیم و او را در مسیر آفرینندگی‌اش نظاره کنیم.



